

یوم خاتم

سال سوم شماره هفتم
ویژه روز جهانی معلم



پوهنتون خاتم النبیین
شعبه غزنوی



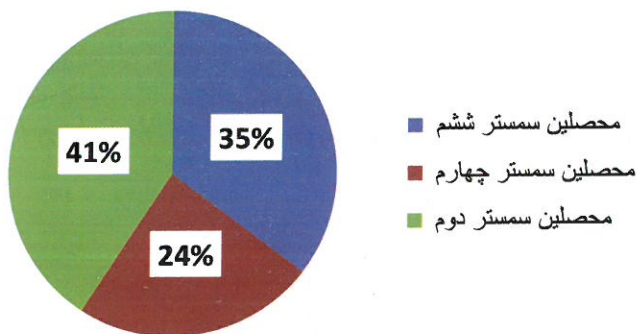
پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی

مجموع محصلین مشغول به تحصیل



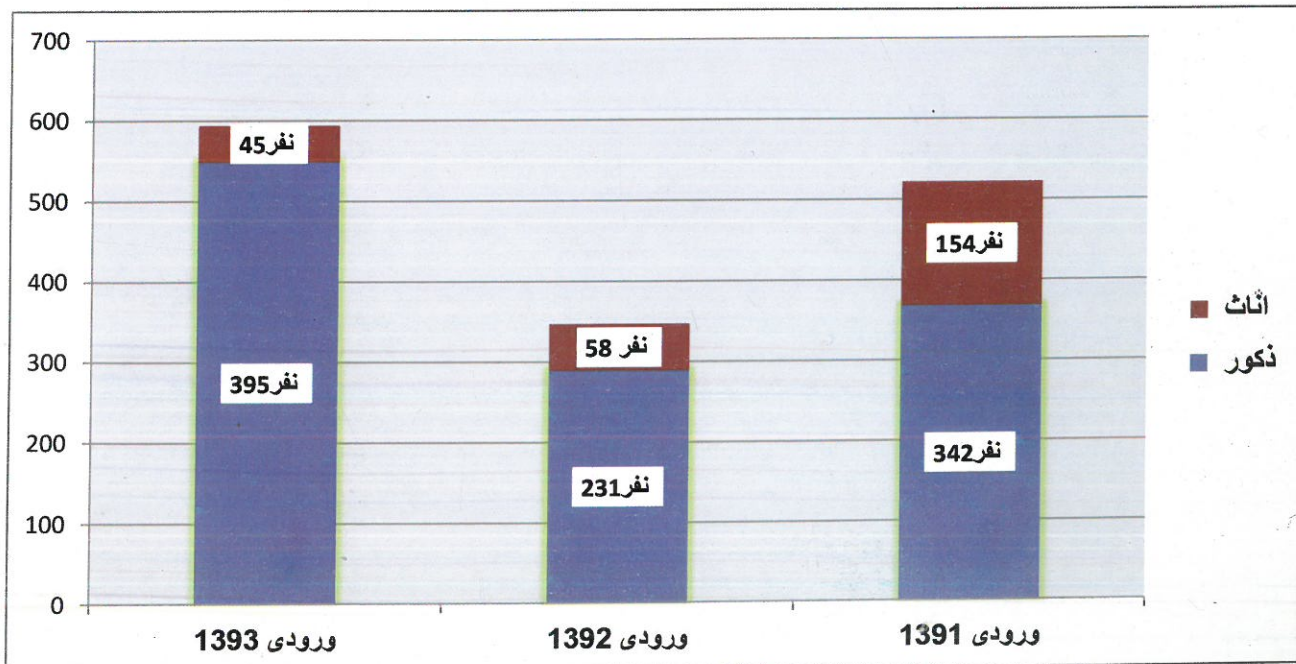
دانشجویان مشغول به تحصیل

دانشجویان در حال تحصیل



سمستر	گروه	تعداد محصلین ذکور	تعداد محصلین اناث	مجموع
سمستر ششم	تمامی گروهها	۲۲۲ نفر	۲۶ نفر	۲۴۸ نفر
سمستر چهارم	تمامی گروهها	۲۳۱ نفر	۵۸ نفر	۲۸۹ نفر
سمستر دوم	تمامی گروهها	۲۹۵ نفر	۱۵۲ نفر	۴۴۷ نفر

سمستر	گروه	تعداد محصلین ذکور	مجموع
تمامی سمستر	تمامی گروهها	محصلین ذکور	۱۰۲۲ نفر
تمامی سمستر	تمامی گروهها	محصلین اناث	۲۳۸ نفر
تمامی سمستر	تمامی گروهها	محصلین ذکور و اناث	۱۲۶۰ نفر





پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی

آمریت فرهنگی_تربیتی

نشریه «پیام خاتم»

صاحب امتیاز:	شعبه غزنی، پوهنتون خاتم النبیین (ص)
مدیر مسئول:	محمدضیاء «حسینی»
ویراستار:	فاطمه «پاینده» احمدی
طرح روی جلد:	جلیل «کریمی»

«پیام خاتم» در ویرایش مقاله ها آزاد می باشد.
«پیام خاتم» از مقاله های اساتید و دانشجویان به گرمی استقبال می کند.
غیر از «پیام اول» مسئولیت مقاله ها به عهده نویسندگان آنها است.

یاد آوری

از آن عده از دانشجویان عزیز که نوشته های شان در این شماره از نشر باز مانده است،
پوزش خواسته می شود.

آدرس:

- کابل: کارته ۴، سرک اول، ۰۷۸۷۷۰۰۷۰۰
- غزنی: شهر غزنی، پلان ۴، ۰۷۷۷۷۹۰۹۷ - ۰۷۸۵۹۲۹۹۴۴
- جاغوری: بازار غجور، ۰۷۸۵۵۳۷۶۱۵
- ایمیل: info.ghazni@khu.edu.af
- وب سایت: www.khu.edu.af

آنچه در این شماره می خوانید

۳..... سرمقاله

۴..... پیام دکتر سجادی ریاست پوهنتون خاتم النبیین به مناسبت روز معلم

مصاحبه ها

۶..... گفتگو با دکتر بینش، ریاست تحصیلات تکمیلی دانشگاه خاتم النبیین (ص)

۸..... گفتگو با دکتر احمدی، آمریت حقوق شعبه غزنی پوهنتون خاتم النبیین (ص)

۱۱..... گفتگو با خانم راضیه حکیمی، آمر دیپارتمنت قابلگی خاتم النبیین جاغوری

۱۲..... گفتگو با محمدعابد عابد، رئیس معارف ولایت غزنی

نوشته های اساتید

۱۸..... معلم الگوی بهترین ها / مولوی قریشی

۱۹..... نقش نخبگان در تحولات سیاسی - اجتماعی / محمدجواد محدثی

۲۴..... تاریخچه تعلیم و تربیه مدرن در افغانستان / محمد رحیمی

۳۲..... حق آموزش و نقش آن در زندگی / محمدعلی حیدری

۳۷..... ارج گذاری از مقام معلم، بهانه ای برای توجه به شغل مقدس معلمی / محمدضیاء حسینی

۳۹..... توسعه علمی، زمینه ها و گسترش آن در افغانستان / دکتر جاویدی

۴۶..... تأثیر تقوا بر شناخت و آگاهی / دکتر علی رضا ناصری

۴۸..... سرچشمه قنات زندگی، به بهانه روز معلم / محمداسحاق مهدوی و محمدیوسف رضایی

نوشته های دانشجویان

۵۲..... د زره رازونه د علم او ایمان تر منځ / غلام عمر عیان

۵۴..... چالش ها و راهکارهای آموزش در افغانستان / علی رحم حسینی

۵۸..... معلم باغبان فطرت انسان / سید نظیم سیرت

۶۰..... ویژگی های معلم برتر / کمال الدین عظیمی

۶۵..... جایگاه واقعی برای معلم واقعی / بصیر احمدشریفی

۶۸..... پاره های ادبی در وصف معلم / آرزو ابراهیمی

۷۰..... معلم گوهر گرانبهای زندگی / نیکبخت احمدی

۷۴..... روشن تربیت از منظر پیشولیان دینی / عصمت الله ادیب

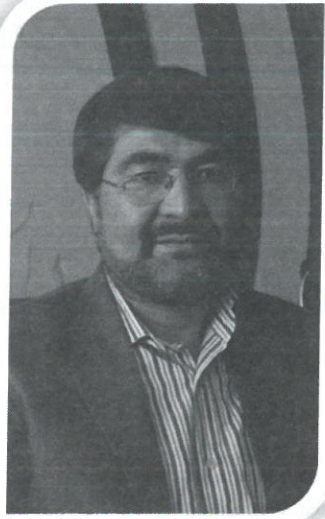
۸۲..... معلم، شمع که می سوزد تا بسازد / محمدعطاء رضایی

امروزه ترقی و پیشرفت، امنیت و آرامش اجتماعی محصول علم، دانش، معلم و تعلیم است. اگر تعلیم در زایش و افزایش دانش بشری سهم بسزایی ایفا می کند، معلم از کارگزاران بنیادین پیشرفت محسوب می شود و از مقام رفیعی برخوردار خواهد بود. معلم می آموزاند و دانشجو که در پی کسب علم است آن را فرا می گیرد. اهمیت و جایگاه رفیع معلم بدلیل نقش مهمی است که در تعلیم و تربیت نسل جوان ایفا می کند. بر این اساس، علم و معلم تداعی کننده ی آگاهی و روشنی است.

بر اساس یافته های تجربی، جوامعی که به علم و معلم بیشترین جایگاه را قایل شده، به درجاتی از رشد، توسعه، امنیت و آرامش اجتماعی دست یافته و روابط سالم انسانی را در سطح کشور برقرار ساخته و سطح رفاه مردم را در حد قابل قبولی ارتقا داده است. اما جوامعی که به علم و معلم اهمیت نداده، از امنیت، عدالت، صلح، عقلانیت و پیشرفت نیز محروم مانده است. این در حالی است که در دنیای مدرن امروز که دوران انفجار اطلاعات و عصر خرد و تکنولوژی نامیده می شود، بیش از هر زمان دیگر علم و معلم مبنای قدرت و اقتدار جوامع بشری تلقی می شود. اگر دانش و تخصص در کنار ثروت اقتصادی از پایه های توسعه همه جانبه اجتماعی در کشورهای توسعه یافته محسوب می شود، بنابراین، می توان آنها را از ضروری ترین عناصر برای حل نابسامانیها و در نهایت توسعه جوامع توسعه نیافته دانست. دلیل این امر، ارشادات رهبران دینی ماست که فرموده اند: ریشه تمامی نابسامانیها جهل و نادانی است.

در تفکر اسلامی نیز معلم، تعلیم، علم اندوزی و خردگرایی در جایگاه ممتازی قرار دارد. به گونه ای که متون دینی ما کرامت انسانی را به دور از تعلقات قومی، زبانی و مذهبی تنها بر معیار دانش اندوزی تعریف می کند و شغل معلمی را شغل انبیای الهی می داند و تحصیل علم را یک فریضه تلقی می کند؛ به طوری که هیچ مرزی را برای تحصیل علم به رسمیت نمی شناسد.

با توجه به اهمیت و کارکرد علم و معلم و نقش آن در توسعه جوامع بشری، دانشگاه خاتم النبیین افتخار دارد که به عنوان یک مرکز اکادمیک با رویکرد دینی و ارزشی خدمات علمی و تعلیمی را به فرزندان این مرز و بوم در شهر باستانی سنایی ارائه می دهد. این مرکز معتقد است که معلم نقش بنیادینی در گسترش علم و دانش دارد و از این جهت جایگاه والایی برای این وظیفه مقدس قایل است. بر این اساس، این شماره «پیام خاتم» به بهانه روز معلم، به مناسبت گرامیداشت از معلم منتشر می شود، تا گامی هرچند اندک در جهت تجلیل از مقام معلم برداشته باشد، زیرا باور دارد که تجلیل از معلم در حقیقت بزرگداشت از علم و دانش و آگاهی است؛ چیزی که در این کشور به عنوان یک حلقه ی گمشده تلقی می شود.



انتظار می رود معلمان کشورم، با صلابت بیشتر و نشاط فزون تر، گام های استوار و موثری را برای گسترش علم افزایی و اخلاق مداری در جامعه اسلامی افغانستان بردارند و از این رهگذر زمینه های توسعه و انکشاف همه جانبه کشور عزیزم افغانستان را فراهم آورند. امیدوارم که روز معلم تجدید عهدی باشد با آرمان بلند پیام آور وحی الهی برای گسترش دانش همزاد با اخلاق و دینداری.

ارزومندم که تجلیل از روز معلم با انگیزه و نشاط بیشتر معلمان کشور برای تلاش بی وقفه در راستای تربیت نیروهای متخصص و متعهد که نیاز امروز و امید آینده برای پیشرفت جامعه اسلامی است، همراه گردد.

عبدالقیوم سجادی

نماینده مردم در پارلمان

و رئیس دانشگاه خاتم النبیین (ص)

پیام

دکتر عبدالقیوم سجادی نماینده مردم در پارلمان و

رئیس پوهنتون خاتم النبیین (ص)

به مناسبت

گرامیداشت از روز جهانی معلم

بنام خداوند عالم و معلم

همانا معلم برانگیخته شدم، این سخن منسوب به پیامبر گرامی اسلام بصورت زیبا و شایسته تصویر کننده جایگاه بلند معلم و آموزگار می باشد.

سخن فوق در واقع تمامی ابعاد مهم بعثت و رسالت را بر محوریت معلم بازنمایی می کند. از دریچه سخن ماندگار پیام آور وحی الهی معلم هم هادی و راهنما است، هم هدایتگر و مربی. هم آموزگار انسان است و هم سازنده اجتماع. معلم همزمان دو رسالت الهی را بدوش می کشد؛ تعلیم دانش و تربیه اخلاق. این دو رسالت مهم با هدف رقم زدن جامعه آباد و آزاد، جامعه عادلانه و به دور از ناروایی و تباهی همواره معلم را در جایگاه سازنده جامعه ی انسانی و منادی صلح و عدالت قرار می دهد.

معلم با دو ابزار ارزشمند تعلیم و تربیه و به منظور رقم زدن جامعه عادلانه و انسانی، به پرورش کارگزاران عالم و دینمدار همت می گمارد و در این راستا از جان و عمرش مایه می گزارد. از این روی معلم نماد بارزی از مجاهد فی سبیل الله است که تلاشش برای تعلیم و تربیه فرزندان جامعه اسلامی، نمونه ارزشمندی از مجاهدت و تلاش در راستای اعتلای کلمه الله و احیای ارزشهای اسلامی است.

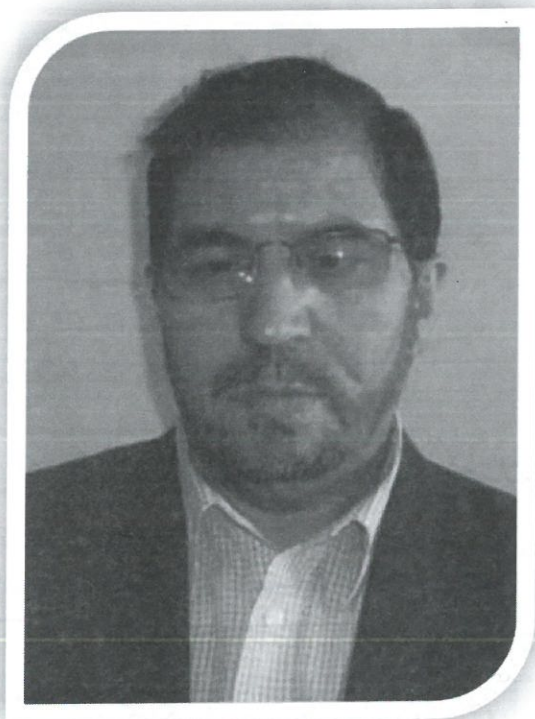
تربیت نیروهای متخصص و برخوردار از دانش عصری همراه با اخلاق و تربیت اسلامی، مهم ترین جهاد برای دستیابی به جامعه ارمانی اسلام و مدینه فاضله نبوی است. شهری که بندگان مظلوم خداوند از شر ظلم و فساد در آمان بوده، فقر و درماندگی که منافی با عزت اسلامی و غیرت دینی است ریشه کن گردیده باشد و در نهایت عدالت و قانون گرایی برخواسته از عقلانیت بشری و شریعت محمدی در آن حاکم باشد. بدون تردید سنگ بنای این جامعه ارمانی علم و دانش عصری است که با خمیرمایه ی اخلاق و تربیت اسلامی استوار می گردد.

گفتگو

- گفتگو با دکتر ینش، رئیس تحصیلات تکمیلی (ماستری) دانشگاه خاتم النبیین (ص)
- گفتگو با دکتر احمدی، آمر دانشکده فقه و حقوق شعبه غزنی دانشگاه خاتم النبیین (ص)
- گفتگو با خانم راضیه حکیمی، آمر دیپارتمنت قابلیت پوهنتون خاتم النبیین جاغوری؛
- گفتگو با محمد عابد عابد، رئیس معارف ولایت غزنی.

با ریاست محترم تحصیلات تکمیلی (ماستری)

پوهنتون خاتم النبیین (ص) جناب دکتر بینش



دکتر محمد وحید بینش فرزند محمد یوسف متولد شهر کابل می باشد، دوره تعلیماتش را در مکتب نجات (امانی) سپری نموده است. وی با کودتای رژیم خلقی، همراه اعضای خانواده در سال ۱۳۶۰ به جمهوری اسلامی ایران مهاجر شده است و مانند هزاران هموطن دیگر طعم تلخ غربت و مهاجرت را تجربه کرده است.

اما این مهاجرت برای دکتر پی آمدهای مثبت داشته است، از جمله ادامه تحصیل، دکتر در سال ۱۳۷۰ در دانشگاه تهران مقطع لیسانس پذیرفته شد و تا پایان دکتری در رشته علوم سیاسی در همین دانشگاه درسش را ادامه داد و پس از فراغت از تحصیل مدتی در برخی از دانشگاه های ایران مشغول تدریس بود.

آقای بینش در سال ۱۳۸۲ به عنوان نماینده مهاجرین افغانی در لویه جرگه قانون اساسی شرکت کرد و در سال ۱۳۸۳ با همکاری جمعی از دوستان مرکز مطالعات راهبردی افغانستان در کابل را ثبت و راجستر نمود و فعالیت های فکری و فرهنگی را شروع کرد. پس از تاسیس دانشگاه خاتم النبیین در سال ۱۳۸۸ به عنوان عضو هیات علمی دانشگاه و رئیس دانشکده علوم سیاسی ایفای وظیفه نمود و تا کنون در دانشکده علوم سیاسی مشغول خدمت می باشد.

نشریه پیام خاتم ضمن قدر دانی زیاد از جناب دکتر که وقت گرانبهای خود را در این مصاحبه در اختیار نشریه قرار داده است.

پیام خاتم: جناب دکتر وضعیت تعلیم و تربیه را در کشور چگونه ارزیابی می کنید؟

دکتر بینش: وضعیت تعلیم و تربیه در کشور رو

به بهبود است، هرچند اثرات جنگ ویرانگر بسیار زیاد بود و نباید انتظار داشت که به زودی همه چیز درست شود، اما به دلیل انگیزه و علاقه مردم به علم و دانش بخصوص خانواده و وضعیت رو به بهبود است. دولت هم طبیعتاً تلاشهایی انجام داده است. هرچند متأسفانه مخالفین علم و دانش هم آرام ننشستند، از ویران کردن مکتب تا کشتن معلم و محصل تا تیزاب پاشیدن بر روی محصلین دختر و یا مسموم نمودن آب آشامیدنی مدارس و همه ی این حرکات برای جلوگیری از تعلیم و تربیت است، اما مردم باز هم انگیزه دارند و مقاومت می کنند. از لحاظ کمبود معلم متأسفانه باید

عرض کنم مدارس ما شدیداً مواجه با کمبودی های معیاری و تخصصی است و از لحاظ کمبود فضای آموزشی هم به همین شکل.

پیام خاتم: نقش موسسات تحصیلات عالی خصوصی را در گسترش علم در کشور چگونه ارزیابی می کنید؟

دکتر بینش: نقش موسسات و پوهنتون های خصوصی تا کنون خوب است و مورد احترام و علاقه مردم است. در بازار رقابت های تحصیل پوهنتون های خصوصی انتخاب به مردم را می دهند، اما به دلیل نبود نظارت دقیق متأسفانه این موسسات هم به مرور زمان کمیت را فدای کیفیت می کنند و به خصوص در عرصه علم مایه ی تأسف است.

پیام خاتم: جایگاه خاتم النبیین در بالابردن وضعیت علمی کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟

دکتر بینش: پوهنتون خاتم النبیین (ص) با داشتن بیش از ۳۰۰۰ محصل در کابل، غزنی و جاغوری مطمئناً نقش بسیار مهم در تعلیم و تربیت فرزندان این کشور دارد و چند دوره فراغت محصلین و تعداد زیادی از محصلین دانشگاه امروز در مراکز دولتی و غیردولتی جذب گردیده و مشغول خدمت اند و تعدادی هم برای ادامه تحصیل توسط دانشگاه بورس گردیده و برخی خودشان به کشورهای مختلف برای ادامه تحصیل عزم نموده اند و به دلیل اینکه اساتید این دانشگاه روحانی هستند در تزکیه و اخلاق و معنویت دانشجویان نقش مهمی ایفا می نمایند. فضای دانشگاه خاتم النبیین نسبت به بسیاری از دانشگاه های کشور در عین علمی بودن معنوی و اخلاقی هم است.

پیام خاتم: به عنوان مسئول بخش ماستری دانشگاه، در این زمینه برای دوستداران این دوره تحصیلی معلومات دهید؟

دکتر بینش: دوره های ماستری دانشگاه در سال ۱۳۹۲ پس از دوره فراغت دانشجویان لیسانس توسط وزارت محترم تحصیلات عالی مجوز داده شد و رسماً شروع به کار کرد و اکنون در دو رشته حقوق و روابط بین الملل

دانشجویان پذیرفته شده است. البته این رشته هر کدام گرایش خاص خود را دارد مثلاً در رشته حقوق جزا و جرم شناسی و حقوق بین الملل.

تعداد محصلین دوره ماستری به بیش از ۳۰۰ تن می رسد و دروس دوره ماستری بر مبنای سرفصل های تایید شده وزارت تحصیلات عالی تدریس می گردد و اساتید هم عمدتاً افراد با تجربه و دارای مدرک PHD می باشند. دانشجویان دوره اول ماستری هم اکنون به مرحله انتخاب تیزس و پایان نامه رسیده و تا پایان امسال انشاء الله گروه اول فارغ التحصیل خواهند شد.

پیام خاتم: با توجه به این که شعبه غزنی در سال ۱۳۹۴ اولین دوره فراغت در رشته های اقتصاد و مدیریت، علوم سیاسی، و فقه و حقوق خواهد داشت و به تقاضای مکرر کسانی که دوره ی لیسانس را طی نموده اند برای راه اندازی ماستری، تصمیم جناب عالی نسبت به این موضوع چه می باشد؟

دکتر بینش: راه اندازی دوره ماستری در غزنی یکی از آرزوهای دوستان ما در دانشگاه خاتم النبیین است، ما انشاء الله موضوع را به شورای بررسی ماستری مطرح می کنیم اگر شرایط مساعد بود و در نهایت اگر شورای علمی تصویب کرد، این دوره را برای مردم غزنی نیز راه اندازی خواهیم کرد.

پیام خاتم: چه گفتنی هایی برای اساتید و دانشجویان دارید تا از طریق پیام خاتم منتشر شود؟

دکتر بینش: من به عنوان یک معلم وظیفه خود را می دانم که از جوانان این کشور خواش کنم که درس و تعلیم و تربیه را جدی بگیرند. تجربه طولانی کشور نشان داده بدون علم و دانش نمی توان کشور را از ویرانی نجات داد، اما علم و دانش هم بدون اخلاق به بار نمی نشیند. لذا تلاش کنند هم اساتید و معلمین عزیز و هم متعلمین و محصلین، تا محصلین و متعلمین ما به سوی کمال در حرکت باشند.

گفتگوی اختصاصی «پیام خاتم» با محترم دکتر احمدی

آمریت دیپارتمنت فقه و حقوق شعبه غزنی!



جناب دکتر عیدمحمد احمدی در قریه‌ی اربستو از توابع ولسوالی ارزگان خاص ولایت ارزگان، در خانواده متدین، دیده به جهان گشوده است. همزمان با تحصیل در مکتب، دروس ادبیات عرب را در مکتب خانه‌های محلی (مساجد) نزد امام جماعت محل آغاز نموده و در سال ۱۳۶۱ شمسی با هجرت به ایران، فراگیری معارف و علوم اسلامی را به طور رسمی از مدرسه علمیه برهان واقع در شهرری شروع و در سال ۱۳۶۷ با شرکت در کانکور مرکز جهانی علوم اسلامی، وارد این مرکز علمی شده است.

اکنون دانش آموخته‌ی سطح چهار (درس خارج فقه و اصول) حوزه علمیه قم است و در کنار دروس علوم دینی در سال ۱۳۷۶ شمسی در آزمون ورودی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی شرکت نموده و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد حقوق جزا، از این مؤسسه می‌باشد. سپس دوره دکترای حقوق جزا و جرم شناسی را در دانشگاه شهید بهشتی تهران فرا گرفته است. دکتر احمدی همراه با آموزش، دست به قلم برده و دو اثر کتاب و مقالاتی زیادی در مجلات معتبر به نشر سپرده است.

دکتر در کابل در پوهنتون خاتم النبیین (ص)، کاتب و پیام نور تدریس می‌کرده و اکنون در پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی در خدمت اساتید و محصلین عزیز می‌باشد.

نشریه پیام خاتم ضمن تشکر و سپاس‌گزاری از جناب دکتر که وقت گرانبهای شان را در اختیار این نشریه قرار داده است، به بهانه گرامی داشت از روز جهانی معلم با طرح چند سوال در خدمت دکتر می‌باشد:

پیام خاتم: وضعیت تعلیم و تربیه را در افغانستان بخصوص در ولایت غزنی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر احمدی: تعلیم و تربیت در هر کشوری یکی از مهمترین راهکارهای انتقال فرهنگ، تاریخ، تمدن و علم و دانش از نسلی به نسل دیگر به شمار می‌رود. آنچه از دانش بشر در گذر تاریخ به یادگار مانده و به نسل‌های بعدی منتقل شده و هر نسلی در سایه پیشرفت و ترقی، به توسعه و انکشاف آن افزوده، تنها از مسیر تعلیم و تعلم بوده است. امروزه اهمیت این موضوع برای کشور و بویژه نسل جوان بیش از هر زمان دیگر آشکار و روشن شده است، به گونه‌ای که بیشتر جوانان به این باور رسیده‌اند که هیچ مجموعه

انسانی نمی تواند بدون تعلیم و تعلم زندگی مناسب داشته باشند. از سوی دیگر کشور با درک اهمیت این موضوع و با الهام از تأکیدات آموزه های اسلامی که فراگیری دانش فرا زمان و فرا مکان است، پس از استقرار نظام مردمی، در هر سال تعلیمی آمار متعلمین و محصلین به هزارها تن رسیده و همچنان رو به افزایش هست و این نشان می دهد که وضعیت تعلیم و تعلم و تربیت رو به انکشاف و بهبودی است.

در ولایت غزنی نیز با همه مشکلات و چالش های امنیتی که وجود دارد در مرکز ولایت و اکثر ولسوالی های آن، آموزش و آموختن جریان دارد. مردم عزیز و بخصوص نسل جدید این ولایت با درک ضرورت تحصیل، بخوبی با سختی ها، کمبودها و نارسایی ها ساخته و در مسیر فراگیری دانش تلاش می کنند.

پیام خاتم: نقش مؤسسات تحصیلات عالی و مکاتب خصوصی در گسترش علم و فرهنگ در کشور بخصوص در شهر غزنی چگونه می بینید؟
دکتر احمدی: الف) نقش مکاتب:

جایگاه مکاتب و بخصوص مکاتب خصوصی در انتقال دانش و فرهنگ از زمان های دور تا به امروز منحصر به فرد است. در دنیای امروز تعلیم و تربیت پایه و اساس بنیاد علمی و فرهنگی هر کشوری است. کشوری می تواند از نظر علمی به جایگاه رفیع و بلندی برسد که از بهترین سیستم تعلیم و تربیت برخوردار باشد. هر چند مسئولیت آموزش و پرورش از خانواده شروع می شود، اما نقش مکتب در تعلیم ارزش ها و فرهنگ ها، بسیار برجسته است؛ زیرا یاد گیری در قالب برنامه های درسی مشخص، تعریف شده و منسجم ارائه می شود. در این میان مکاتب خصوصی به دلیل فعالیت های

رقابتی که دارند، نقش بیشتر و برجسته در گسترش علم و دانش دارند.

ب) نقش مؤسسات تحصیلات عالی:

دانش به طور روز افزونی زندگی و تحولات جهانی را تحت سیطره خود قرار می دهد و به همین جهت همواره نیازمند نوآوری و غنایندی است. پوهنتون ها به عنوان محور تولید دانش پیوسته اهمیت و محوریت خود را در زندگی بشری حفظ کرده است. دولت افغانستان در پاسخگویی به سیل تقاضای مشتاقان تحصیل، سیاست تجویز ایجاد مؤسسات تحصیلات عالی را در چارچوب قانون اساسی در پیش گرفته است و امروزه در حدود ۹۰ مؤسسه تحصیلات عالی در سطح کشور وجود دارد. بدون شک هر کدام این ها به تناسب توانمندی ها و امکانات خویش می توانند نقش اساسی و تعیین کننده را در ارتباط به تولید دانش، تربیت نیروهای مسلکی و انکشاف همه جانبه کشور داشته باشند. امروزه در برخی از رشته های علوم اجتماعی برای نخستین بار در مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی دوره ماستری برگزار شده است. این حرکت در مدیریت مسلکی و دانش محوری کشور و ایجاد تعهد، نوید بخش آینده درخشان است.

در شهر باستانی غزنی نیز بحمدالله این محوریت ایجاد شده و جوانان کشور در رشته های مختلف تحصیلی در مؤسسه تحصیلات عالی خاتم النبیین (ص) مشغول فراگیری دوره های مسلکی خود می باشند. جوانان این خط با بهره گیری بهینه از فرصت های بوجود آمده تحصیلی، بتوانند نماد و الگوی پایتخت جهان اسلام شوند.

پیام خاتم: جایگاه پوهنتون خاتم النبیین را در بالابردن وضعیت علمی کشور چگونه ارزیابی می کنید؟

دکتر احمدی: یکی از پوهنتون‌های خصوصی که تلاش صادقانه و کارآمد درخشان را دارد، پوهنتون خاتم النبیین (ص) است که هم در کابل و هم در غزنی در رشته‌های مختلف طبی، انجینیری و علوم انسانی با کادر علمی با تجربه و با درجه تحصیلی داکتری و ماستری، به آموزش و پرورش نیروهای مشتاق و مستعد می‌پردازند. این تلاش در راستای کمک به امر مهم و بنیادی کشور؛ یعنی تولید علم و تربیت نیروهای متخصص و متعهد قابل ارزیابی است. منصفانه می‌توان گفت که دانشگاه خاتم النبیین (ص) یکی از معدود دانشگاه‌های خصوصی کشور است که با معیارهای علمی در مقطع لیسانس و ماستری به تدریس و تربیت جوانان کشور می‌پردازد.

پیام خاتم: وضعیت معارف در سطح ولایت غزنی چگونه است؟

دکتر احمدی: چنانکه اشاره شد، در ولایت غزنی نیز مکاتب فعال هستند و آموزش و پرورش جریان دارد. با این وجود، برای رشد معارف در این ولایت لازم است که راهکارهای اساسی تری روی دست گرفته شود که به برخی از این راهکارها می‌توان اشاره نمود:

۱- به کارگیری نیروهای مسلکی متعهد: نبود کادرهای مسلکی و متعهد در بیشتر نهادهای مربوط به معارف، ممکن است نتایج مورد نظر را بدنبال نداشته باشد، لذا برای هرچه کارآمد و مفید واقع شدن برنامه‌های آن، ضروری است که به استخدام نیروهای متخصص و متعهد همت گماشته شده و این نقیصه کم‌کم بر طرف شود.

۲- اهمیت دادن به فراگیر بودن آموزش: در هر جامعه‌ی دختران و زنان نیمی از پیکره اجتماع را تشکیل می‌دهند. در ولایت غزنی به دلایل مختلف این پیکره گاهی نادیده گرفته می‌شود که با تدبیر و فرهنگ سازی می‌توان آموزش و پرورش متوازن و همه شمول را فراهم نمود و بستر تحصیل فراگیر را مهیا کرد و این امر در ابتدا از مسؤلیت اساسی دولت است.

پیام خاتم: حضرت عالی به عنوان استاد چندین سال در مرکز مشغول تدریس بودید، حالا که به غزنی آمده اید وضعیت غزنی را چگونه بررسی می کنید؟

دکتر احمدی: همان معیارهایی که در مرکز تدریس می‌شود، در شعبه غزنی، خاتم النبیین (ص) نیز رعایت می‌شود با این تفاوت که محصلین در غزنی از توجه و مساعدت ویژه هم برخوردار هستند و فیزی کمتری پرداخت می‌کنند.

علاوه بر این از جهت پلان‌گزاری، تطبیق آنها، مدیریت و نظم حاکم بر شعبه غزنی پوهنتون خاتم النبیین سرآمد هم می‌باشد، این موضوع با درایت و تلاش‌های شبانه روزی ریاست محترم پوهنتون جناب استاد حبیبی میسر گردیده است.

در پایان با عرض خسته نباشید به محضر همه اساتید و معلمین محترم. سه نکته راز موفقیت



گفتگو با راضیه حکیمی، آمر دیپارتمنت قابلگی پوهنتون خاتم النبیین (ص) جاغوری



ضمن تشکر از خانم راضیه حکیمی لیسانس قابلگی، آمریت دیپارتمنت صحتی پوهنتون خاتم النبیین جاغوری که وقتش را در اختیار نشریه پیام خاتم قرار دادند.

پیام خاتم: نقش پوهنتون خاتم النبیین را در گسترش و تقویت علم، فرهنگ و معارف در جاغوری چگونه ارزیابی می کنید؟

خانم حکیمی: پوهنتون خاتم النبیین (ص) به عنوان یک مرکز دانشگرا، فعال و بلند آوازه علمی، با کادر توانمندی که دارد سهم زیادی در توسعه و گسترش علم و فرهنگ می تواند داشته باشد. با توجه به تعداد زیادی از محصلین که هر ساله از مقطع لیسه فارغ می شوند، همه آنها جذب پوهنتون های دولتی نمی گردند. پوهنتون های خصوصی هم از سنگینی بار دولت می کاهد و هم بستر لازم را جهت فراگیری مهارتهای لازم برای دانشجویان مساعد می سازد. در واقع دانشگاه دوره علمی و پروسه تحصیلی آنان را تکمیل و جمع بندی می نماید. ضمن اینکه اکثر دانشجویان را معلمان، مدیران و کارمندان شکل می دهد. وقتی آنان با آگاهی بیشتر وارد خانواده بزرگ معارف می شوند، بطور طبیعی در گسترش و تقویت علم و فرهنگ نقش اساسی را ایفاء می نمایند.

پیام خاتم: وضعیت دختران در بخش معارف و تحصیلات عالی در جاغوری چگونه می باشد؟

خانم حکیمی: هرچند که حضور دختران ما در بخش معارف بسیار چشم گیر بنظر می رسد و تعداد دانش آموزان دختر کمتر از پسران در مقاطع متوسطه و لیسه نیستند اما به دلیل مشکلات مالی و امنیتی خانواده ها براحتی برای ادامه تحصیل دختران شان در مقاطع بالاتر رغبتی نشان نمی دهند. خوشبختانه حضور یک مرکز معتبر علمی بنام خاتم النبیین در جاغوری سهم زیادی در کاهش نگرانی خانواده ها داشته و زمینه جذب آنان را فراهم نموده است که هم اکنون غیر از رشته قابلگی ۳۵٪ از دانشجویان این دانشگاه را محصلان دختر شکل می دهند که خود حضور مبارک و امید بخش است.

پیام خاتم: راه اندازی بخش قابلگی خاتم النبیین در جاغوری از چه اهمیت برخوردار است؟

خانم حکیمی: با توجه به نفوس گسترده جاغوری، مالستان و بخش های از قره باغ و فراهم نبودن زمینه این گونه رشته ها در گذشته، دایر نمودن بخشهای طب و قابلگی سهم بلندی در خدمات درمانی مردم این سامان دارد. خصوصاً این که شکل اجتماعی جاغوری که حالت نیمه شهری دارد و جمعیت در یک نقطه متمرکز نیست بر اهمیت مسئله می افزاید. با توجه به

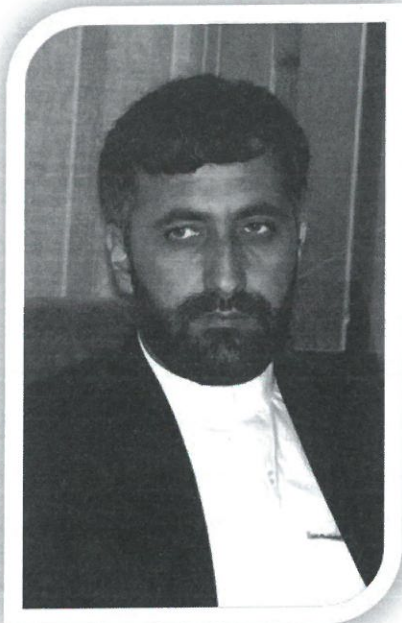
شرایط اقلیمی، در فصل زمستان با اندک ریزش برف راههای مواصلاتی فرعی بسته می شوند، حضور زنان قابله در روستاها و قریه ها تا حدودی زیادی از مرگ و میر مادران و نوزادان جلوگیری می نمایند. من باور دارم با توجه به ضرورت چنین رشته ها، اشتیاق و استقبال مردم از آن، در فاصله کوتاه زمانی، مردم این مرز و بوم از نعمت افراد با کفایت و متخصص در زمینه برخورداری خواهند شد. دانشگاه خاتم النبیین (ص) و در رأس همه جناب دکتر سجادی نماینده فعال مردم غزنی در پارلمان، خدمت به یاد ماندنی برای مردم خود ارائه نموده است. که خود نشانگر درک بالای جناب ایشان است.

پیام خاتم: چه گفتنی های برای دانشجویان و مردم دارید تا از طریق نشریه منتشر شود؟

خانم حکیمی: من از محصلین عزیزم می خواهم از فرصت طلایی پیش آمده نهایت استفاده نمایند. ضمن تشکر از خانواده های آنان بخاطر تشریک مساعی و همکاری همه جانبه می خواهم که در خانه نیز آرامش روانی را برای فرزندان شان فراهم سازند تا آنان بتوانند از فرصت موجود حد اکثر بهره را ببرند.

گفتگوی اختصاصی «پیام خاتم» با محترم محمدعابد عابد

رئیس معارف ولایت غزنی!



خوانندگان محترم این گفتگو به بهانه گرامی داشت از روز جهانی معلم با ریاست محترم معارف ولایت غزنی جناب آقای عابد صورت گرفته است و معلومات است که خوانندگان می توانند در رابطه با معارف و وضعیت تعلیم و تربیه در سطح ولایت غزنی حاصل نمایند. ضمن تشکر از جناب آقای عابد که وقت گرانبهای خود را در اختیار نشریه «پیام خاتم» قرار دادید. اینک به عنوان اولین سوال:

۱. وضعیت معارف و تعلیم و تربیه را در ولایت غزنی چگونه ارزیابی می کنید؟

رئیس معارف: از آنجاییکه هویدا است تعلیم و تربیت یعنی ایجاد، تغییرات مطلوب در رفتار آدمی برای رسیدن به یک زندگی کامل و همه جانبه است به همین اساس ولایت غزنی از قدیم الایام مهد تمدن دانش و فرهنگ بوده و کماکان تعلیم و تربیت در مسیر زمانی از انکشافات خوبی برخوردار بوده و گذشتگان ما در این راستا تلاش های چشمگیری بخرج داده اند.

بعد از تحولات مهم تاریخی با وجود جنگهای متواتر گرچه تعلیم و تربیت نه تنها در غزنی بلکه در تمامی کشور آسیب پذیری های خاص خویش را داشته مخصوصاً "جنگهای خانمان سوز سه دهه گذشته ضربات جبران نا پذیری را بر پیکر تعلیم و تربیت وارد نموده است.

میرهن است که راه نجات کشور در مجموع انکشافات وسیع تعلیم و تربیت شمرده شده که بدینوسیله توجه به معارف یگانه وسیله پیشرفت جوامع بشری و تربیت افراد تحصیل کرده و فنی و مسلکی در تمامی سطوح مطرح بحث بوده و از این طریق راه نجات و وسیله رسیدن به اهداف اساسی تعالی و ترقی به حساب می آید که با توجه به این اصل مهم بعد از تحولات اخیر سال (۱۳۸۱) با بوجود آمدن نظام نوین در کشور عطف توجه به معارف از زمره الویت ها شمرده شده که البته دستاورد های در خور توجه معارف در ولایت غزنی قابل غور و تعمق است.

۱- البته موجودیت بیشتر از (۶۳۶) باب مکاتب تعلیمات عمومی و (۲۶) باب مدارس تعلیمات اسلامی دویاب موسسه اساسی تحصیلات نیمه عالی تربیه معلم با (۹) باب مراکز حمایتی در سطح ولسوالیها جهت تربیه معلمان مسلکی در دیار تمنن های جداگانه سه باب انیستیتوت تعلیمات تخنیکی و مسلکی

شامل زراعت حسابداری و تخنیکی شامل چهار باب لیسه ها در ولسوالیها و (۱۲) باب مکاتب خصوصی راجستر شده که جمعا" (۶۹۲) باب را در مجموع احتوا مینماید شامل انکشافات تعلیم و تربیت در غزنی شمرده شده حالآنکه در زمان حاکمیت طالبان مجموع مکاتب تعلیمات عمومی فعال در سطح ولایت غزنی بیشتر از (۸۰) باب مکاتب را احتوا مینمود که در ذات خود (۸) برابر از دوران حکومت طالبان انکشاف را در ایجاد مکاتب جدید التاسیس از نگاه کمیت معارف نشان میدهد که در حقیقت رشد و ارتقای مکاتب نشان دهنده آنست که بیشتر از هفتاد فیصد مردم دسترسی به تعلیم و تربیت در ولایت غزنی دارند.

۲- با محدودیت امکانات و وسایل و تجهیزات درسی معارف غزنی توانسته حد اعظمی

تلاش نماید تا نیاز مندیهای شاگردان را از ناحیه کتب درسی میز و چوکی؛ فرش و تخته و سایر امکانات و تجهیزات لابراتواری مرفوع ساخته و در حدامکان با وصف موجودیت کمبود بودجه معارف را در محدوده بیشتر از پنجاه فیصد اكمال و امکانات لازمه را در اختیار آنان قرار دهد.

۳- جهت تربیه معلمان مسلکی با ایجاد مراکز حمایوی و موسسات تربیه معلم اساسی بصورت اساسی در تربیه معلمان مسلکی غرض ارایه تدریس بهتر توانسته ایم زمینه را مساعد سازیم تا با ذخیره سازی معلمان مسلکی در جهت مرفوع سازی نیاز کمبود معلمان در مکاتب تلاش های لازمه بخرج داده که البته این تلاش ها هم ادامه داشته همین اکنون بیشتر از (۳۱۲۲) محصلین قبل از خدمت و داخل خدمت مجموعاً که از جمله تعداد (۱۸۳۵) تن آن قشر اناث بوده در مرکز و محلات تحت تعلیم قرار داشته و همه ساله تعداد کثیری از این معلمان از این موسسات مدارک تحصیلی بدست آورده و بمکاتب جذب میگردند که تا حدودی این تلاش ها نیازمندی کمبود معلمان مسلکی را مرفوع ساخته است و از زمره دستاوردهای بزرگ معارف طی یک دهه اخیر شمرده می شود.

۴- تعداد فارغین سالانه ریاست معارف غزنی از صنوف (۱۲) لیسه های مرکز و ولسوالیها بیشتر از (۱۳۰۰۰) نفر را احتوا مینماید که البته همه ساله در امتحانات کانکور اشتراک و بعد از سپری نمودن امتحان کانکور متاسفانه به نسبت کمبود ظرفیت جذب در پوهنتونهای کشور تعداد (۴ تا ۳) هزار تن جذب و متباقی بدون سرنوشت انتظار سال بعدی امتحان کانکور را میکشند و با تاسف به نسبت کمی ظرفیت جذب در سایر ادارات دولتی غزنی همه محصلین بدون نتیجه غرض جذب بمعارف مراجعه نموده که معارف نیز به نسبت محدودیت ظرفیت جذب شاید بتواند همه ساله تعداد (۲۰۰ تا ۳۰۰) تن این فارغان را جذب و متباقی بدون سرنوشت در حالت انتظار و از عدم نداشتن کار شاکی اند.

۵- ریاست معارف غزنی با داشتن بیشتر از (۶۸۰) باب مکاتب و موسسات تحصیلات نیمه عالی و تعلیمات اسلامی به کمبود تعمیرات مواجه بوده که از ناحیه نبود

محل مناسب آموزشی دچار مشکل بوده که با توجه به قبل به اثر سعی فراوان اکنون تعداد (۳۱۹) باب مکاتب دارای ساختمان و متباقی (۳۵۵) باب بدون ساختمان بوده که تعمیرات موجوده به هیچ وجه نیازمندی شاگردان و محصلان را مرفوع کرده نمیتواند و اکثراً در فضای باز حتی بدون خیمه و سایر تجهیزات مصروف فراگیری تعلیم و تحصیل اند که این خود مانع بزرگی در جهت انکشاف بهتر معارف بشمار رفته که به نسبت کمبود بودجه و امکانات ریاست معارف نتوانسته صد در صد در صد به نیازمندی شاگردان توجه مبذول بدارد.

همچنان کمک های مجامع بین المللی به کاهش جدی مواجه بوده که طی یکی دو سال اخیر کمترین کمک ها در عرصه معارف بخصوص تعمیرات و ساختمان ها صورت گرفته که خود مشکل عمده و اساسی بشمار میرود و از جانبی هم وزارت معارف در سالجاری به کسر بودجه مواجه است و چالش عمده بحساب میرود. که البته مرفوع سازی تمامی نیاز مندیهای معارف بادر نظر داشت وضعیت اقتصادی موجود زمانگیر است و یک پروسه طویل المدت.

۶- کمبود کتب درسی مشکل دیگر است که دامنگیر معارف بوده بنا بر مشکلات کمبود بودجه طی دو سال اخیر ریاست معارف نتوانسته نیاز کمبودات کتب درسی شاگردان را مرفوع نماید که خوشبختانه بعد از تلاشهای مکرر تعداد (۱۲۵۲۵۸۸) جلد کتب درسی صنوف اول الی ششم در و پشتوشامل (۲۲) کانتینر به دسترس معارف غزنی قرار داده شده که عنقریب به اسرع وقت ممکنه در اختیار ادارات مکاتب قرار داده خواهد شد گرچه از سال تعلیمی مدت کمی باقیمانده ولی این مشکل سراسری بوده ریاست معارف تلاش خواهند نمود گامهای مصممی را در این راستا بردارد تا این نیازمندی مرفوع گردد.

۷- ایجاد شوراهای انکشافی در مکاتب یکی از دست آورد های عمده معارف در ولایت غزنی بوده که با ایجاد شوراها از طریق برنامه ارتقای کیفیت این اداره در مرکز و محلات ریاست معارف توانسته است وجوه هنگفت مالی را طی سالهای گذشته و حالیه شامل بیشتر از (۹۰) میلیون افغانی را در اختیار ادارات مکاتب با سهمگیری (۱۰٪) آن

از جانب مردم و شوراها قرار دهد و در ارتقای ظرفیت سازی در معارف گامهای متین و استوار برداشته تا زمینه خود کفایی از طریق اعمار ساختمانها و خریداری تجهیزات دفتری و کمپیوتر و لابراتواری بمصرف رسانیده تا مکاتب را انکشاف دهند که البته این شوراها نقش اساسی در انکشاف معارف داشته اند و پروسه آن طور طویل المدت بر اساس الویت ها و برنامه ریزی خاص ادامه خواهند داشت.

۸- با آنهم با وصف مشکلات موجود بودجوی و موجودیت نیازمندیهای بیش از حد معارف کماکان بصورت پیشرفت بوده و به تقاضای مردم پاسخ مثبت داده و با قبول مشکلات های وافر در زمینه سازی تعلیم و تربیت به نسل جوان و نو جوان و کودکان نقش عمده و اساسی را ایفا نموده منجمله ایجاد کورسهای قصیر المدت آموزشی که همین اکنون تعداد (۵۰۰۰) تن معلمان براساس برنامه معین تحت آموزش قرار خواهند گرفت و بودجه آن نیز از جانب وزارت محترم مالیه منظور و تخصیصات آن مواصلت ورزیده که البته این سمینار های آموزشی در زمینه معرفی نصاب جدید تعلیمی و آموزش روش های جدید درسی را به معلمان تحت نظر اساتید با تجربه کمک و مساعدت خواهند نمود تا معلمان هر چه مسلکی تر شده و بتوانند در ارایه تدریس بهتر به شاگردان کمک و مساعدت نمایند و طی سالهای گذشته نیز همچو ورکشاپ ها و سمینار ها دایر گردیده و معلمان با تبادل نظریات و افکار شان در ارایه تدریس بهتر به شاگردان نقش اساسی را ایفا نموده اند.

۹- جذب بیشتر از (۳۰۰۰۰) تن جدید الشمولان همه ساله در سطح مرکز و ولسوالیها در معارف خود دستاورد بزرگیست که معارف توانسته است برای اطفال واجد شرایط زمینه تعلیم و تحصیل متوازن را فراهم ساخته و در انکشاف معارف و تعلیم و تربیت نقش اساسی را ایفا نماید که البته جذب این تعداد با محدودیت امکانات معلم و تجهیزات همراه بوده و با وصف آنهم معارف توانسته کماکان با استفاده از امکانات دست داشته تعلیم و تربیت را برای اولاد کشور بخصوص شهروندان غزنی مساعد سازد البته تراکم بیش از حد شاگردان و نبود ظرفیت تا حدی در

ارایه خدمات بهتر بعنوان چالش فرا راه معارف قرار داشته که در تضعیف ارتقای کیفیت تدریس نقش عمده را بازی نموده است و به عنوان نمونه تراکم بیشتر از (۷۰ تا ۸۰) تن شاگرد در یک صنف طبیعی است که در پایین آمدن کیفیت تدریس نقش خویشرا ادا مینماید. توجه شمارا به یک نقطه اساسی جذب مینمایم اینکه همه ساله ریاست معارف تعداد (۱۳۰۰۰) تن فارغ تقدیم مینماید و تعداد سی هزار تن شاگرد را جذب میکند که بمقایسه تعداد هر صنف هر گاه (۵۰) تن شاگرد در نظر گرفته شود بتعداد (۲۶۰) تن معلم جدید نیاز محسوس است در حالیکه ظرفیت تشکیلاتی ریاست معارف همه ساله از یکصد و پنجاه تن معلم از جانب وزارت معارف در نظر گرفته میشود که به مقایسه یکصد و ده تن معلم کمبود محسوس است که ناگذیر ارقام تعداد شعبات می باید با در نظر داشت ظرفیت بالا برده شود در حالیکه یک صنف نورمال برای ارایه تدریس بهتر نباید از سی الی سی و پنج تن تجاوز نماید که خود در پایین آمدن کیفیت تدریسی شاگردان نقش عمده دارد زیرا یک معلم نمی تواند در (۴۵) دقیقه ساعت درسی برای بیشتر از (۷۰) تن شاگرد رسیدگی نماید.

۱۰- در ولایت غزنی تعداد (۲۷۴) باب لیسه و (۱۳۸) باب متوسطه و (۲۲۶) باب مکاتب تعلیمات عمومی در سطح مرکز و ولسوالیها فعالیت داشته که بیشتر از (۴۲۰۰۰۰) تن شاگردان اناث و ذکور در آن مصروف فراگیری تعلیم اند که (۳۸٪) انرا شامل (۱۵۹۶۰۰) تن دختران تشکیل میدهند و بمقایسه سالهای قبل که هیچگونه تسهیلات تعلیم و تربیت برای قشر اناث وجود نداشت این دستاورد عظیم نتیجه سعی و تلاش منسوبین معارف را نشان میدهد. که توسط (۶۷۳۷) تن معلمین ذکور و اناث تحت تعلیم قرار دارد و امورات اداری و خدماتی آنان توسط (۷۵۰) تن مامور و (۱۳۵۸) تن اجیر خدماتی تنظیم گردیده است و همه ساله با پرداخت حق الزحمه تدریسی برای (۱۱۴۰) تن معلمان در دو تایم درسی اکثرا "سه تایم قبل از وقت و بعد از وقت نیازمندی تدریسی شاگردان مرفوع میگردد.

۱۱- با وجود همه مشکلات نقش معارف در انکشاف تعلیم و تربیت در ولایت غزنی در خور توجه بوده است، با وجود مشکلات کمبود معاش نبود سر پناه و مشکلات امنیتی با قبول الام فروان چرخ معارف را به حرکت واداشته و با سر سپردگی تمام در تربیه نسل جوان بعنوان یک شهر وند مسوول نقش خویش را دریافته و با مشکلات مقابله نماید تا باشد اولاد معارف وطن به زیور علم و دانش اراسته گشته و با منور ساختن اذهان عامه مردم در جهت انکشاف بسوی ترقی و تعالی سهم گیری و ادای مسئولیت نماید که با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی کنونی دستاورد عظیم بشمار میاید.

۱۲- همچنان یکی از دست آوردهای عمده ریاست معارف غزنی طی سالهای گذشته و حالیه ایجاد انستیتوت های زراعت؛ اداره و حسابداری و تخنیکی و مسلکی بوده بوده که قبلاً" بحیث لیسه فعالیت داشته در سالجاری به انستیتوت ارتقا داده شده که در هر سه بخش تعداد (۱۹۸۶) تن شاگردان اناث و ذکر تحت تعلیم قرار دارند که از جانب (۴۷) تن استادان مجرب بسویه لیسانس تدریس میشوند

با آنهم گسترش تعلیم و تربیه همواره با آرمان های دموکراسی همگانی پیوند نزدیک داشته است. بدیهی است، اصلاحگران تعلیم و تربیه را به خاطر خود آن ارج می نهند- به خاطر فرصتی و برای افراد فراهم می آورد تا تواناییهای و استعداد های خود را پرورش دهند. با وجود این تعلیم و تربیه به عنوان وسیله ای برای برابر سازی نیز در نظر گرفته شده است. گفته شده است که تعلیم و تربیه همگانی به آموختن مهارت ها به افراد جوان و با استعداد به منظور توانا ساختن آنها به یافتن جایگاه ارزشمندی در جامعه، به کاهش نابرابریهای ثروت و قدرت کمک می کند. تعلیم و تربیه تنها ابزاری است که ارزشهای جدید به وسیله آن به انسان ها منتقل شده و باعث دگرگونی اجتماعی عظیم می گردد. بنابراین نظام آموزشی از اهمیت بالا برخوردار بوده و دارای کارکرد های مثبت فراوان در جامعه می باشد. فرق نمی کند که نظام آموزشی از چه نوعی باشد. که در این راستا ما تلاشهای خویش را بخرج خواهیم داد.

۲. نقش مکاتب خصوصی در گسترش علم و فرهنگ در کشور بخصوص در شهر غزنی چگونه می بینید؟

رئیس معارف: خصوصی سازی معارف و تحصیلات عالی در کشور بخصوص در ولایت غزنی یک اقدام مثمر و نیک پنداشته شده و سکتور خصوصی با سرمایه گذاری در راستای انکشاف معارف نقش اساسی و عمده داشته است تا جایی توانسته در رفع نیازمندیهای جامعه با در نظر داشت محدودیت و امکانات معارف بعنوان یک سیستم تجهیز شده در راستای انکشاف معارف نقش بازی نماید زیرا با امکانات خوثر ارایه تدریس بهتر و جذب معلم خوثر امکان پذیر است از آنرو سکتور خصوصی در بخش معارف و تحصیلات عالی از اهمیت بیشتری بر خوردار است و مورد پذیرش .

ریاست معارف از گسترش سکتور خصوصی حمایت کامل خویش را اعلام مینماید البته تقاضای ما از مسئولین و دست اندر کاران این عرصه اینست که سکتور خصوصی در راستای مکلفیت و وظیفوی خویش میاید با در نظر داشت وضعیت اقتصادی مردم غزنی که بیشترین آنان طبقه پایین و متوسط جامعه بوده مطابق با وضعیت اقتصادی مردم فعالیت های کاری خویش را تنظیم نمایند تا باشد هر فردی از افراد جامعه با در نظر داشت وضعیت اقتصادی خویش از نعمت تعلیم همسطح و همسان بهره مند گردند و بادر نظر داشت قوانین کشوری و مراعات فرهنگ عنعنوی ملی و اسلامی در راستای روشن ساختن اذهان مردم و جوانان و تقدیم جوانان کارآ و مسئولیت پذیر نقش کلیدی و موفق آمیز داشته باشند که البته خواهش ما اینست که با در نظر داشت نیاز جامعه در مطابقت با اقتصاد خانواده ها بیشتر در صدد زر اندوزی نباشند .

و با احساس مسئولیت پذیری توجه کامل به توانمند ساختن افراد جامعه میذول بدارند تا باشد در آینده سکتور خصوصی با سرمایه گذاری در عرصه تعلیم و تربیت مسولیت ملی و میهنی خویش را ادا نموده و افراد واجد شرایط و شایسته به جامعه تقدیم نمایند. تا بدینوسیله بتوانیم اشخاص خیره و دانشمند به جامعه تقدیم و وطن از بحران جهل و بیخردی نجات و بصوب تعقل و تفکر سوق دهیم.

۳. جایگاه پوهنتون خاتم النبیین ولیسه خصوصی نور غزنه را در بالابردن وضعیت علمی کشور چگونه ارزیابی می کنید؟

رئیس معارف: تا جایکه دیده میشود پوهنتون خاتم النبیین نه تنها در ولایت غزنی بلکه در سطح کشور از امکانات خوب تدریسی و مدیریت خوب برخوردار بوده که مورد تقدیر و تمجید ماست ما وجود و تاسیس همچو پوهنتونها را در سطح کشور بسود ملت میدانیم زیرا با در نظر داشت وضعیت اقتصادی کشور و کمبود ظرفیت های جذب پوهنتون های دولتی به هیچ وجه پاسخگویی نیاز مندی های جامعه نیست ما از ایجاد همچو پوهنتون ها حمایت میکنیم زیرا جوامع بشری روبه تحول و پیشرفت است.

ایجاد همچو موسسات نذیر موسسه تحصیلی خاتم النبیین که از کیفیت خوب تعلیمی و تحصیلی با داشتن استادان نخبه و تحصیل یافته برخوردار است از جاتی هم امکانات خوب در اختیار خویش داشته که بوسیله آن زمینه بهتر آموزش به شهروندان غزنی میسر است و تلاش دست اندر کاران آن مورد تمجید ماست و حمایت از این موسسه را جز مسئولیت های خویش میدانیم و در محدوده امکانات هیچ نوع همکاری خویش را مضایقه نخواهیم کرد.

مسئولیت پذیری دست اندر کاران این مؤسسه تحصیلی را بدیده قدر نگرسته و قابل توصیف و تقدیر میدانیم.

لیسه نور غزنه که از سال (۱۳۸۶) در ولایت غزنی در چوکات معارف فعالیت داشته از روند تعلیمی و تربیتی خوبی برخوردار بوده تقاضا نمودیم تا مسئولین و دست اندر کاران آن تلاش بخرج دهند تا بتوانند با رایبه خدمات بهتر در صدد انکشاف معارف سهم دینی و ملی خویش را ادا نمایند ریاست معارف در زمینه رشد و انکشاف این لیه خصوصی همکاری های لازمه را میذول خواهند داشت و برای مسئولین ان موفقیت مزید از بار گاه ایزدی تمنا داریم.

۴. چه گفتنی های برای معلمین و متعلمین مکاتب دارید تا از طریق نشریه «پیام خاتم» منتشر شود؟

رئیس معارف: پیام من به تمام معلمان عزیز! واضح است که معلم همانند شمع است که خود میسوزد و به دیگران روشنائی میبخشد با وضعیت نا هنجار اقتصادی و موقف

اجتماعی که دارید و از بی سر پناهی و وضعیت بد اقتصادی رنج میبرید من بعنوان مسوول شما آنرا با تار و پود وجودم درک میکنم شما یگانه کسانی هستید که به جامعه نور و روشنی به ار مغان میاورید پیام صلح و دوستی و اخوت و برادری عرضه میکنید به اولاد وطن تعلیم میدهید نا آرامی روحی شما را من درک میکنم بعنوان یک مسوول و شهروند پیام من بشما اینست که بیاید چراغ علم و معرفت را برای همیشه تابان نگهداریم رسالتی را که پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) تا آخرین رمق حیاتش خستگی نا پذیر دنبال و به کرسی عدل الهی نشاند و بعنوان یک معلم و یک رهبر و یک پیشوا در برابر جهل و بی عدالتی قد علم نمود و سایه عدل الهی را در سرتاسر جهان گسترش داد او رحلت نمود و رسالتش را به علما و معلم و اگذار نمود دنبال رو باشیم.

مسئولیت های خطیر ایمانی و وجدانی خویش که موروثه پیامبر گرامی اسلام است بوجه احسن ادا نماییم با توجه به مکلفیت های وظیفوی خویش کوشا باشیم تا چگونه بتوانیم اولاد وطن را به نور ایمان منور و ساخته و به عنوان یک فرد سالم و خدمتگذار به جامعه تقدیم نمایم تا باشد در سایه نور علم و معرفت جامعه را بسوی خوشبختی رهنمون گردیم.

در اخیر تشکر میکنم از نشریه پیام خاتم که لطف نموده به من زمینه مساعد نمودند تا مروری بر گذشته های معارف داشته باشم گرچه مدت کمی از مسئولیت در این پست میگذرد شاید معلومات داده شده کمتر از آنچه باشد که من ارایه نمودم یکبار دیگر تجدید پیمان می بندم بر اینکه در راستای انکشاف معارف هر آنچه در توان دارم مضایقه نخواهم کرد و حمایت همیشه از معارف و بخش های خصوصی سکتوری معارف را به همراه خواهند داشت.

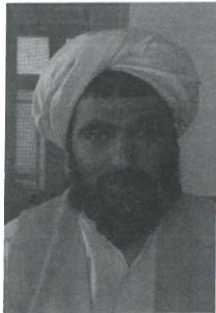


مقاله های



اساتید
»

معلم الگوی بهترین ها



مولوی

سید عبدالصبور

قریشی

استاد ثقافت اسلامی

شعبه غزنی

نداشت چیزی را که خود از استاد نشنیده باشد یا بازگویی آن از سوی استاد به او اجازه داده نشده است روایت کند. و این اصل مستمر در اعطاء سندها نیز گردید. بی گمان دانش حدیث که در میان دانش های اسلامی جایگاه عمده دارد بر این اصل سماع تاکید می ورزد. اندیشه های نهفته در این کار آن بود که شنیدن سخنان پیامبر صل الله علیه و سلم از رهگذر سلسله راویانی انجام میگیرد که در مجلس او نشسته و از آنجا سرچشمه گرفته باشد. در تاریخ اسلام زنان نیز افرون بر فراگیری دانش، بر مسند معلمی نشسته و در فرادهی دانش کوشیده اند. و در گسترش دانش سهم فعال داشته اند. شفا دختر عبدالله الدویه رضی الله عنها از قبیله بنی عدی نخستین معلم زن در اسلام بود. همان زنی بوده به حفصه رضی الله عنها همسر رسول خدا خواندن و نوشتن یاد داد. در اسلام زن نه تنها از حق تحصیل دانش برخوردار است، بلکه این حق را هم دارد که به تعلیم و نشر آن با رعایت شئون اسلامی بپردازد. همسران پیامبر خدا چه در زمان حیات او و چه در زمان وفات ایشان مرجع مردم در مسایل دینی و فقهی بودند. چنانچه خانه هریک از ایشان به منزله مدرسه ای بود و بخش عمده ای از سنت رسول خدا از طریق زنان به پیروان ایشان انتقال یافته و صداقت و امانت علمی ایشان همواره مورد تایید قرار گرفته است.

حضرت فاطمه سلام الله علیها دختر پیامبر صل الله علیه و آله و سلم از آموزگاران نامدار عصر خود بود و شاگردان بسیاری را تربیت کرد که از جمله فضه زنی که به قرآن و حدیث و قرائت و قوفی کامل داشت.

در اسلام آموزش عبادت است. تحصیل و تدریس تکایف شرعی و الزامی است. طالب علم پس از فراغت از تحصیل خدمت به مردم را واجب می داند. او علم و اخلاق را با هم جمع می کند و به این ترتیب بنا به وظیفه دینی و اخلاقی چیزی را که می داند به تعلیم دیگران می پردازد. اندیشه های نظام تعلیم و تربیت اسلامی به نخستین روزهای اسلام باز میگردد که معلم انسانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در میان یارانش می نشست و دستورهای قرآن و آموزه های اسلام را برای آنان شرح می داد. مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جایی که پیوسته آنحضرت (ص) نشست هایش را بر پا می ساخت نه تنها کرسی نخستین بنیاد آموزشی در تاریخ اسلام بود بلکه برای مسجدهای بعدی و نیز کانون های دانش و آگاهی یک سنت و نمونه برجگذاشت. در میان جاهایی که کانون تکاپوی آموزشی بودند مسجدها برای چندین سده نخستین جایگاه را می گرفت. سرانجام راه و روشی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسالت خویش را زبانی و گفتاری به یارانش میداد یا به عبارت دیگر شیوه ای که با آن یاران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از رهگذر سخنان و گفتار و ازدولب مبارک می آموختند، به آنجا کشید که برای آموزش و پرور سماع از استاد و معلم محترم اصلی رسمیت یافته گردید. بعدها از دانشجویان می خواستند تا با شنیدن (سماع) به عنوان روش آغازین انتقال دانش و آگاهی چهره بست و بر پایه ی این روش هر زن و مردی می بایست چیزی را نقل کند که خود مستقیم از معلمی که مرجع آن نقل و بازگویی بود شنیده باشد.

چنین بود که اصل سماع یا شنیدن روش نخستین و آغازینی به شمار آمد که انتقال آگاهی و روشنی می بایست از رهگذر آن انجام گیرد. بر پایه این روش هیچ کس نمی توانست و اجازه

نقش نخبگان، در تحولات سیاسی_ اجتماعی افغانستان

محمدجواد محدثی/ رئیس دانشکده حقوق وعلوم سیاسی

مقدمه

اجتماعی در جهت ایجاد هنجارهای متعارض با نگاره‌های ارزشی، دینی، اسلامی، مردم آن دیار از یک سو و تحجرگرایی بعضی (طالبان) از سوی دیگر عملاً جامعه افغانستان را به جامعه دو قطبی تبدیل کرده است بدینسان می‌توان ادعا کرد که تحول داخلی افغانستان انعکاس دهنده دو تحول در دو شکل متفاوت در اسلام‌گرایی بود؛

اولاً در جاهایی که حتی با وجود فراگیر بودن معنی و بیان جهاد، سرمایه‌گذاری اقتصادی، نزاع‌های قومی و طایفه‌ای یا نزاع برای قدرت جایگزین هدف ایجاد «حکومت اسلامی» شده است، در میان فرماندهان سطوح پایین، فرایند «غیر دینی شدن» صورت گرفته است.

دوم آنکه ناکامی اسلام‌گرایان مجاهد افغانی در تأسیس یک رژیم پایدار بعد از اشغال و فتح کابل در آوریل سال ۱۹۹۲، به اعاده بنیادگرایی سنتی یعنی بنیادگرایی اسلامی خشنی مانند طالبان منجر گردید. فعالانی که تعالیم اسلامی را در خاطر نگه داشته بودند از یک نگرش سیاسی و انقلابی به طرفداری اجرای صرف شریعت تغییر جهت دادند. این تغییر جهت از اسلام‌گرایی سیاسی به نوینادگرایی منجر گردید که متأسفانه امروزه در میان جهان اسلام فراگیر است و جوشش جنبش طالبان محصول این پدیده می‌باشد!

پس طالبان نیز همانند اسلام‌گرایان سیاسی مبتلا به گرفتاری و مصیبت قطبی شدن قومی در افغانستان شده است. جوشش جنبش طالبان به آن معنی نیست که اگر اسلام‌گرایان سیاسی ناتوان از ارائه مدل سیاسی‌اند. آنها توان آن را دارند که مدل سیاسی ارائه

بدون شک تحول و دگرگونی سنتی همیشگی و فراگیر در جوامع انسانی و برای تمامی جوامع امری اجتناب‌ناپذیر بوده و از لوازم هر جامعه به حساب می‌آید. یعنی تمام جوامع به طور مستمر تغییراتی را شاهدند که سرنوشت آینده آنها را بر اساس ویژگی‌ها و وضعیت موجودشان رقم می‌زند. در واقع همین دگرگونی‌هاست که پویایی و تکامل جامعه را میسر می‌سازد و شاید جامعه‌ای وجود نداشته باشد که دست کم یک بار تغییرات سیاسی- اجتماعی با تحولات زیربنایی و بنیادی را تجربه نکرده باشد. از این رو تغییرات و دگرگونی در امور اجتماعی سیاسی امری ضروری و بدیهی انگاشته می‌شود و برای اثبات نیاز به دلیل و برهان ندارد. در این میان برخی دگرگونی‌ها جزئی و صوری‌اند و فقط به بروز تلاطم‌ها و تغییراتی در تعادل جامعه و ایجاد تعادلی جدید می‌انجامند و برخی دیگر تغییراتی اساسی را در ساختار جامعه پدید می‌آورند که به صورت بنیادین سازمان و ساختار روابط و منزلت‌ها را متحول می‌سازند. به نظر می‌آید آنچه در تحولات سیاسی- اجتماعی مهم است، نقش عوامل و زمینه‌های تغییرات است که چه عواملی باعث تغییر شده و چه عواملی مانع تغییرات و تحولات می‌شود.

کلید واژه‌ها:

نخبگان سیاستگر، نخبگان تولیدگر، نخبگان فکری، نخبگان نظاره‌گر.

نقش نخبگان در تحولات سیاسی - اجتماعی

در افغانستان متأسفانه به دلیل حرکت‌های باچشمان بسته برخی روشنفکران غرب‌گرا از نخبگان سیاسی

دهند، ظاهر شدن آنها در صحنه سیاسی مصادف با یک ناکامی بزرگتر در میان جمعیت پشتون گردیده است، که نخبگانی چون حکمتیار و... را هرگز به عنوان نماینده خود نپذیرفته بودند؛ آن ها از این واقعیت که کابل در اختیار جمعیت غیر پشتون قرار گرفته است، آزرده و جریحه دار شدند. از این رو در پی ایجاد یک جنبش بنیادگرا و افراطی در قالب «طالبان» برآمدند و آن را به منصفه ظهور رساندند، با وجود آن که این جنبش منحصرآ پشتون گراست، اما از هرگونه ادعای علنی قومی و قبیله‌ای خودداری می‌کند و وانمود می‌کند که نماینده ملت افغانستان است. با پذیرش این واقعیت که اگرچه طالبان نتوانسته از کنار اختلافات قومی عبور کند، اما به خوبی توانسته از چنددستگی پشتون‌ها جلوگیری کرده و تمامی فرماندهان پشتون با هر وابستگی ایدئولوژیکی به طالبان ملحق و مورد پذیرش واقع شدند. در نتیجه تصادفی نیست که یکپارچگی و اتحاد پشتون‌ها به وسیله یک جنبش بنیادگرای مذهبی، شتاب می‌گیرد و این امر نقاط قوت و ضعف طالبان را نشان می‌دهد. یعنی با این که گاهی باعث تحریک و ایجاد اتحاد ساختگی میان غیر پشتون و گروه‌های قومی دیگر (تاجیکان، هزاره‌ها، ازبکان) شده است اما اجازه داده که اعضایش به یک هویت فراگیرتر رجوع کنند. با تمامی این احوال، ما بر این باور هستیم که طالبان عاملی برای پایداری جامعه افغانستان نمی‌تواند باشد، اما خطر بروز یک طالبان دیگر، در جای دیگر وجود ندارد چرا که این جنبش متحجر؛ افغان، پشتون، و قبیله‌ای است. آنها بنیادگرایی متفاوتی را بروز می‌دهند که به صورت شگفت‌انگیزی با امت معاصر جهانی که آن ها فکر می‌کنند به نمایندگی از آن اقدام می‌کنند، ناهماهنگ است.

طبقه بندی گروهی نخبگان امروز افغانستان

اگر بخواهیم تعریفی روشن از موقعیت سیاسی، جایگاه اجتماعی و نقش فکری نخبگان امروز

افغانستان ارائه کنیم، آنها را می‌توان به سه طیف کلی طبقه‌بندی و نشانه‌گذاری نمود.

الف) نخبگان تولیدگر

این دسته از روشنفکران ما که گروه کم شماری را تشکیل می‌دهند، بصورت کم رونق به تولید اندیشه و بازتولید دانش مصروفند. هرچند که با تأسف، تولیدات و تراوشات فکری و علمی این دسته، نه تنها سهم قابل شمارشی در تولیدات علمی - فکری جهانی ندارد، بلکه حتی در مقایسه با تولیدات فرهنگی - فکری منطقه و همسایگان هم، بشدت کم بینه است. با این وجود، تلاش و تولیدات اندیشه‌ای این گروه در حوزه فرهنگی، فکری، پژوهشی، علمی و بویژه ادبی - هنری در سالهای اخیر، با آن که بدلیل بحران بی‌سوادی و فقر دانش اجتماع، مخاطبان محدودی در داخل جامعه دارد، اما می‌تواند داده‌ها و ساخته‌های فرهنگی و موقعیت فقیر معاصر ما را در دنیای متکثر فرهنگی امروز بازتاب دهد.

ب) نخبگان سیاستگر

این گروه از نخبگان، که تعدادشان کم نیست، با انگیزه‌های مختلف قومی، سیاسی و فرهنگی عمدتاً در تکوین تحولات چند دهه اخیر، نقش و تاثیر یارانه‌ای در کنار رهبران قومی در جهت دهی، تبیین و توجیه بحرانهای سیاسی - اجتماعی ایفا نموده‌اند. در میان این گروه، عده‌ای بدلیل گرایش به شهرت و منصب، بعنوان یک هدف، نزدیکی و همسازگری با اربابان قدرت و نخبگان قومی را نزدیکترین راه و ساده‌ترین گزینه انتخاب می‌کنند. تجربه گرایش این گروه با سیاستگران و نزدیکان در حوزه‌ی قدرت سیاسی و مکنات مادی، عمدتاً با توجیه گری متولیان قدرت و رهبران و نخبگان قومی و حتی تاثیرپذیری و سر به زیری در برابر آنها همراه بوده است تا تاثیر گذاری فکری و رهنمون گری‌های راهبردی این رهبران. گروه دیگری از این روشنفکران، بدلیل اعتقاد راسخ به

ایدئولوژی قومی و پایبندی به اندیشه راسیسم زبانی، خونی و طبقاتی، مشارکت در قدرت و مشاورت در سیاست را، به معنای حفظ انحصار قدرت و تضمین بقای حاکمیت تک ساختی و قومی، بعنوان یک مسئولیت تاریخی و وجدانی خویش می‌شمارند.

سنخ دیگری از این طیف، با نفوذ در دستگاه‌های مبهم تصمیم‌گیری و منابع اصلی قدرتهای تصمیم‌گیرنده در مسایل استراتژیک افغانستان، در تغییر و تعیین نوع نگاه این دستگاه‌ها به سرنوشت این کشور و تصمیم‌سازی‌های راهبردی به نفع منافع قومی خویش، نقش اساسی ایفا می‌کنند.

یک دسته از این گروه، با سنگر گرفتن در مراکز فرهنگی، رسانه‌های بین‌المللی و کانون‌های آکادمیک، پندارهای ذهنی و آموزه‌های بدویت قبیله‌ای خود را بعنوان نظریات کاربردی، در تبیین ساختار قدرت و الگوهای حاکمیت در افغانستان، به رسانه‌ها و ناظران سیاسی خارجی القا و مطرح می‌کنند. در دستگاه فکری این گروه از مدعیان روشنفکری، افسانه «برادر بزرگتر» بعنوان «تابوی» تاریخی و سیاسی در تعامل اجتماعی و ساختار قدرت ارائه می‌گردد که به مثابه الگوی آرزوهای سیاسی و آرمانهای راهبردی طبقه‌ای حاکمه راهنمود می‌گردد.

ج) نخبگان نظاره گر

مجموعه دیگری از نخبگان ما را عناصری تشکیل می‌دهد که یا بدلیل ورشکستگی سیاسی و یا بخاطر دلزدگی از سیاست و یا بجهت ناامیدی و ناباوری نسبت به سرنوشت اجتماعی و سیاسی کشور، نظاره‌گر تحولات پیچیده سیاسی و مشاهده‌کننده منازعات داخلی و بحرانهای اجتماعی هستند. این گروه، که برخی از آنها در گذشته زندگی خویش در حوادث سیاسی و فعالیتهای مدیریتی نیز نقش و سهم داشته‌اند، اما اکنون نه انگیزه و یا زمینه‌ی جدی برای مشارکت در قدرت را دارند و نه از توان بالنده‌ای برخوردارند تا به ایجاد تغییر در شالوده‌های فکری -

ذهنی خویش پردازند و نه مجهز به اندیشه و طرحی‌اند که نسبت به مناسبات اجتماعی و بحرانهای پیوسته‌ی قومی، راهنما و عملی گردد. به همین دلیل، مشخصه‌ی اصلی این جماعت، یا بدبینی، ناامیدی و عزت‌گزینی است.^۲

بنابراین، باید اندوهمندانانه اعتراف نماییم که نخبگان، افغانستان آن‌گونه که انتظار می‌رود، نتوانسته‌اند بدرستی به تعهد ملی، وظایف انسانی، مسئولیت فرهنگی و پیمان سیاسی - اجتماعی خود برای مشارکت موثر، مفید و اندیشمندانه در پروسه‌ی ملت‌سازی، تولید و پویایی بینش ملی، بهبودی روابط قومی و تبیین الگوهای مشارکت و عدالت سیاسی - اجتماعی عمل نمایند.

یکی از آفات رایج و عمده نخبگان افغانستان، بدباوری و پیشداوری ذهنی از آدرسهای قومی، زبانی، ایدئولوژیک، حزبی و جناحی بوده است که راه تفاهم و هم‌گویی و شکیبایی متقابل را مغشوش و مخدوش کرده و فرصت تقریباً هرگونه تبادل و توافق فکری و سیاسی را از آنها بر گرفته است. کمتریاد داریم که جامعه‌ی روشنفکری ما بدلیل شیوع و غلبه بدباوری و بی‌اعتمادی فراگیر، کوشش و مجالی برای ایجاد یک نظام فکری و جنبش فرهنگی - سیاسی با تکاپو و تمایل مشترک فراهم سازند. در حالی که انتظار و اعتماد جامعه نسبت به روشنفکران این است که در بن بست و تاریکی‌های سیاسی و بحرانهای ذهنی - اجتماعی‌ای که کشور درگیر است، حضور موثر و منسجم چهره‌ها و گرایشهای فکری مختلف از پایگاههای قومی متفاوت در روند مشارکت سیاسی و حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی بتواند جریان فرهمندی برای شکل‌گیری گفتگوهای مستقیم، الگوپردازی در عرصه‌ی سیاست و آموزگاری فکری - فرهنگی در مناسبات ملی فراهم آورند.

وظائف نخبگان فکری

به باور این قلم، نخبگان فکری ما از دارایی‌های مشترک پرشماری برخوردارند که انگیزه، علاقه و

مسئولیت آنها را در جهت تبیین و تصویر الگوهای مشترک و پویا، همپوشانی می‌بخشد. نکته اساسی این است که تا هنوز جامعه روشنفکری ما از درک و کشف این پیوندها و دارایی‌های مشترک یا عاجز بوده و یا غافل مانده‌اند. در حالی که با تبیین و تدارک این نوع مشترکات، مسئولیتها و ارزشهای عمیق، دقیق و گسست‌ناپذیری را می‌توان در میان این قشر برجستگی و الزام‌آوری بخشید. در نتیجه، این گونه وظایف و مسئولیتها را می‌توان هم، بعنوان زمینه‌ی مستحکم و عقلانی اعتماد و اعتبار متقابل تفسیر کرد و هم به مثابه تعهد، تدبیر و نقش دینامیک نخبگان فکری در قبال سرنوشت ملی بشمار آورد. بطور عمده، این نقش‌ها و مسئولیت‌ها را می‌توان در شاخصها و الگوهای زیر برجسته نمود:

۱. تولید، تبلیغ و تبیین نظری اندیشه‌ی ملی و مفاهیم راهبردی از قبیل فرهنگ ملی، چگونگی ساختار سیاسی، چستی و فاق ملی، الگوهای جامعه شهری وندی و...
۲. تلاش بلیغ در جهت ایجاد انسجام صنفی و هم‌گرایی و هم‌گویی سیاسی.
۳. مشارکت و مشاورت موثر در ساختار سیاسی و بسامان کردن پروسه‌ی گردش نخبگان.
۴. فربه ساختن اندیشه‌ی معطوف به عدالت‌کارپردی، به مثابه قوام جامعه‌ی ملی، استمرار نظام سیاسی و گسترش ارزشهای شهری وندی.

بدون شك، حضور و حمایت جامعه‌ی جهانی در افغانستان، با همه‌ی پرسشها و پروژه‌های ناروشنی که وجود دارد، از جهاتی می‌تواند یک فرصت مهم و تکرار‌ناپذیر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و تکرار‌ناپذیر برای بسامان کردن نظم سیاسی و آرمانهای ملی، با تکیه و تاکید بر نقش و اندیشه‌ی نخبگان سیاسی اجتماعی بحساب آید. بنابراین، نخبگان ما می‌باید این شرایط را یکی از فرصتهای خوب و مهیا، برای اندیشیدن و کوشیدن نسبت به طرح و تدوین ایده‌ی ملت‌سازی پویا و پایدار و تامین

و تحقق مبانی و ارزشهای دموکراسی، بازسازی و دگرگونی نظم و نظام مندرس اجتماعی و تحول ینش جمعی بشمارند و بهره بگیرند.

نخبگان ما نفوذ خود را از طریق نوعی الگوسازی می‌توانند اعمال کنند، با توجه به این که آنها سمبل‌های زنده‌ای از طرز تفکر وجود دو عمل هستند، نسبت به برخی دستجات و گروه‌ها و با برکل افراد جامعه، قدرت جاذبه‌ای دارند و بنا بر این مورد تقلید قرار گرفته و به عبارت دقیق‌تر دیگران سعی در همانندسازی نسبت به نخبگان ممکن است دارای ریشه‌های متفاوتی بوده و ناشی از انگیزه‌های مختلفی باشد جاه طلبی شخصی را شاید بتوان یکی از انگیزه‌های مهم در همانندسازی با برخی نخبگان محسوب کرد آنهایی که در سلسله مراتب اجتماعی تمایل به ارتقا و دسترسی به ثروت با پست فرماندهی دارند باید با منافع نخبگان همسانی داشته و گاهی جزئیات رفتارهای عملی و زندگی آنها را مورد تقلید قرار دهند. در حقیقت نیل به نخبگان قدرت بدون قبول همانندی کامل با آن بسیار مشکل است.

بنابراین قطعاً نخبگان و این الگوها نقش اساسی در تغییر رفتار، ایجاد رفتار و اصلاح رفتار دارند و رفتار مردم، جوانان و توده‌ها به طور عام به رفتار نخبگان برمی‌گردد.

وظائف نخبگان ایزاری

وظائف نخبگان و بلند پایگان سیاسی (ایزاری) کشور هم این است که با تلاش برای از بین بردن نگرش عمل بر اساس معادله، حذف، و تحدید یکدیگر و گشودن باب مذاکره گفتگو در بین جناح‌های سیاسی در جهت کاهش برخوردهای جناحی عمل کنند. همه این موارد حاکی از آن است که نخبگان افغانستان نتوانسته‌اند در فرایند سعی و خطا، موفق ظاهر شوند و با غلبه عنصر قوم‌گرایی بر عامل عقل محوری و خرداندیشی، عملاً راه به جای نرسانند و موجب بسط منازعه، بی‌ثباتی و ناامنی فراگیر گردیدند؛ البته باید توجه داشت هرگونه دگرگونی

هزینه‌ها و مشکلاتی را در بر دارد که اجتناب ناپذیر است اما برای کاهش این مشکلات باید برنامه‌ریزی کرد.

برخی از نخبگان به دلیل دارا بودن نقشی در مجموعه تصمیم‌گیری‌های درون جامعه در کنش تاریخی آن مشارکت دارند و به همین دلیل اثر آنها مستقیماً ظاهر می‌شود، همین جنبه است که به ویژه در تحلیل نخبگان قدرت مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. در واقع می‌توان تغییر اجتماعی با مقاومت در مقابل تغییر

را به عنوان نتیجه مجموع تصمیمات اتخاذ شده توسط بازیگران سیاسی - اجتماعی فوق‌العاده قدرتمندی در نظر گرفت که پست‌های مهم و استراتژیک را اشغال می‌کنند و این خود به هر حال جنبه‌ای بسیار با اهمیت یا اساسی از کنش تاریخی است، بجاست که بر اساس نظریه «پارتو» و برخی دیگر از دانشمندان اجتماعی، حضور بالنوبه نیروهای متخصص و آگاه در ساختار سیاسی را مطرح نمود، چون تداوم نخبگان قدرت بر مناصب شان و انحصار پست‌های مملکتی، باعث افزایش فساد در دستگاه حاکمیت خواهد شد و بدین ترتیب می‌توان بین انحصاری شدن قدرت در دست فرد یا گروه خاص با سایر پدیده‌های منفی اجتماعی ارتباط قائل شد، لذا است که سرعت در فرایند گردش نخبگان را یک امر مطلوب به حساب آورده اند.

در نتیجه به نظر می‌رسد نکته‌ای که در اصلاح رفتارها باید مورد توجه قرار گیرد، نقش فرهنگ سازی به وسیله نهادها و دست‌اندرکاران نهادهای فرهنگ سازی می‌باشد که البته این فرهنگ سازی باید با توجه به نیازهای ساختار جامعه انجام شود به تعبیری این طور نباشد که بحث فرهنگ‌سازی را بدون توجه به مشکلات مطرح نماییم، فرهنگ‌سازی باید در بستر و شرایط مناسب صورت گیرد و این که این فرهنگ با فرهنگ افغانی و هویت تاریخی آن هم‌خوانی داشته باشد. چرا که اگر اقدامی در این جهت صورت بگیرد که با فرهنگ، هویت و لایه‌های زیرین اجتماعی - افغانی هماهنگی نداشته باشد، مردم در مقابل آن

واکنش نشان می‌دهند. بنابراین برای سوق دادن هر تغییر و تحول جدید باید ساختار جامعه را در ابتدا مورد توجه قرار داد تا تغییر و تحول متناسب با فرهنگ و مشارکت مردم باشد در این میان نقش نخبگان بسیار حساس و چاره‌ساز است که می‌تواند در جهت ارائه الگوهای موثر و سازنده از سوی نخبگان فکری، و ارائه هنجارها و رفتارهای معقول و منطبق با ارزش‌ها به جامعه از ناحیه ای نخبگان ابزاری نقش ایفا نماید.^۳

ناکارآمدی نخبگان افغانستان در اداره کشور

شدت و شتاب کنونی جریانات سیاسی و سیره و ثمره رفتارهای رایج در سطح کلان، بطور واضح نشان و گمان از بازگشت دوباره کشور به چرخه بحران فراگیر دو دهه گذشته دارد. شکافهای فعال در سطح مدیریت کلان، از یک سو به جبهه‌بندیهای استراتژیک داخلی زمینه و بهانه داده است و از سوی دیگر، فرصت آشکاری را برای تجدید بحرانهای قومی و تشدید بدنگریها و بدآموزیها در تعامل اجتماعی فراهم کرده است.

هجوم مسلحانه کوچیها به مناطق امن هزارجات و آتش زدن خانه‌های مردمان بومی، بستن مکاتب و کوچاندن صدها خانوار از مناطق مسکونی‌شان و برافراشتن پرچم سفید طالبان در مناطق تصرف شده از سوی گروه‌های مسلح بنام کوچی و بالاخره فاجعه خونین و پرابهام کشتار بغلان در ششم نوامبر سال ۱۳۸۹ همگی سلسله‌ای از یک تصمیم‌سازی و توطئه‌گری درهم تنیده، خطرناک و خرنده‌ای است که در پشت پرده سیاست و سیادت حلقه‌های، عظمت طلب، ماجراجو و وابسته تنظیم، ترتیب و تولید می‌گردد.

بنابراین، مجموعه این رویدادها و نشانه‌ها، سنجش و درک ما را از واقعیتها و روند سیاسی افغانستان به این حقایق معطوف می‌سازد که:

۱. نظام سیاسی‌ای که قرار بود نظم اجتماعی، آرمان

ملی و حاکمیت مشروع و مشارکت پذیر و دموکراسی محور را در خرابه‌های سیاسی و ذهن مغشوش تاریخی جامعه‌ای چند قومی افغانستان، بر مبنای توافقنامه بن، به پروسه‌ی ملت‌سازی استوار و پایدار تبدیل کند، بر اثر ناراستی زمامداران، توطئه‌گری و انحصارطلبی فزون خواهان، هوسهای خام رهبران و ناسنجشگری نخبگان قومی و کژمداری و پریشان رفتاری روشنفکران، در سرآشویی فرسایش مجدد قرار گرفته است.

۲. سیاستها و عملکردهای گنگ، سنجش ناپذیر، ابهام آمیز و ناتوان جامعه جهانی و قدرتهای بین‌المللی حامی دولت نویناد کرزی، در برابر سرنوشت سیاسی و واقعتهای اجتماعی - فرهنگی افغانستان، زمینه و بهانه شگرفی در روند آشفتگی و تشدید بدفرجامی جریانات و رویدادهای کنونی فراهم کرده است.

حال، پرسش اساسی این است که در چنین روند ابهام آمیز و غبار گرفته‌ای، نقش، تاثیر و تدبیر نخبگان و اندیشه گران سیاسی ما چگونه بوده است و بر چه قاعده‌ای استوار خواهد بود

برای درک بیشتر نقش، موقعیت و پایگاه فکری و سیاسی نخبگان افغانستانی، می‌باید به شناخت دقیق‌تر از جایگاه فکری، موقعیت گروهی و دسته‌بندی کتله‌ای آنها نایل شویم. به نظر می‌رسد که نقش سیاسی، تاثیر اجتماعی و مسئولیت فکری - فرهنگی تاریخ نخبگان ما در دوره کنونی، بیش از هر زمانی دچار نابسامانی و گسستگی گردیده است. این حقیقت، ریشه در خلاءهای جدی و ناتوانی‌های عمده‌ای دارد که نخبگان ما را دچار رکود فکری و رخوت تاریخی ساخته است. بطور کلی، جامعه روشنفکری ما از چند ضعف راهبردی رنج می‌برد.

۱- ناتوانی، سهل انگاری و یابی کیفیتی در تدوین و تکوین یک طرح نظری کلان، عملی، توافق شده،

واقع بینانه و متناسب با ساختار قومی، ظرفیت فرهنگی و خصوصیات اجتماعی در مورد مسایل و سرنوشت ملی.

- ۲- فقدان انسجام صنفی - مدنی
- ۳- فقدان تشکل، توافق و نظم فکری - سیاسی در حوزه‌های کلان ملی
- ۴- پریشانی ذهنی و ناتوانگری علمی - فکری در حوزه تولید اندیشه
- ۴- محرومیت از بینش و دانش سازمان یافته و منتقد اجتماعی
- ۵- فاصله و بیگانگی عمیق با توده‌ها

نتیجه گیری:

از آنچه گفته آمد می‌توان نتیجه گرفت که جریان روشنفکری ما، حکایت و آگرایی، پراکنده گویی و آشفته حالی است که داراست فکری، دارایی فرهنگی و داستان سیاسی آن، بن بست رقت انگیزی را نشان می‌دهد. این پریشان حالی و آشفتگی سیاسی، به رشد حیرت‌انگیز انواع گرایش‌ها و بینش‌های پوپولیستی، تبار گرایی، نژاد باوری، برتری طلبی و ناسنجشگری‌های سیاسی - اجتماعی مجال داده است که در نهایت تاثیر و تراوش آن، در تعامل اجتماعی، سرنوشت سیاسی، جایگاه فکری و موقعیت فرهنگی ما جلوه گر شده و ناامیدی و نابرابری فرصتهای معاصر ما را در دنیای امروز به مقایسه می‌نشانند.

منابع

۱. خسروشاهی، ابراهیم خاتمی. کتاب آسیا ویژه افغانستان پس از طالبان، تهران: ابرار معاصر ۱۳۸۳، ص ۱۴۵-۱۴۶ -
۲. گی روشه؛ تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۱- ۱۲۴ -
۳. سریع القلم، محمود. عقلا نیت و آینده توسعه یافتگی ایران، مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاور میانه، ۱۳۸۶، ص، ۵۵-۵۸-



تاریخچه تعلیم و تربیه مدرن در افغانستان

محمد رحیمی / آمریت تحقیقات علمی

مقدمه

توسعه انسانی یکی از عناصر اصلی توسعه پایدار به شمار می رود. در جوامعی که علم و دانایی محور توانمندی و توسعه باشد، ارتقای کیفی نظام آموزشی و تربیت نسل خلاق و پویا از ضروریات و از اولویتهای کاری است. زیرا تعلیم و تربیت زمینه ساز رشد فکری و اخلاقی انسان های یک جامعه پویا بوده و تجهیز سیستم تعلیمی و تربیتی تنها راه کمال انسان به سوی سعادت و خوشبختی است. اهمیت نقش آموزش و پرورش در تربیت نیروهای متخصص، دانشمند و آشنا به علوم جدید بسیار حائز اهمیت است. اگر کشوری بخواهد بماند و کرامت داشته باشد و ابزار دست دیگران قرار نگیرد، هیچ راهی ندارد جز اینکه از علوم تجربی، تکنولوژی و دستاوردهای مثبت تمدن بشری استفاده کند. چرا که یکی از وظایف مهم نظام آموزش و پرورش کشور تربیت انسان های خودباور، خلاق و مسئول است. تربیت کننده انسان هایی که بدانند ریشه در گذشته دارند، اما در دنیای امروز زندگی می کنند و باید به آینده بیندیشند. به همین دلیل، شناخت و حل نیازهای فکری جوانان، تربیت و آموزش معانی زندگی به نسلهای جدید از مهمترین وظایف معلمان و مربیان است. در افغانستان که در تمامی عرصه های زندگی از عقب ماندگی مضاعف رنج می برد و در میان کشورهای اسلامی، کشورهای جهان سوم و آسیا در پایین ترین سطح عقب ماندگی قرار دارد، مستلزم پیشرفت و رشد در عرصه معارف است. یعنی بدون تعمیم معارف در سراسر کشور و در میان باشندگان این سرزمین اعم از زنان و مردان، ایجاد تحول و تغییر در عرصه های مختلف زندگی و در نهایت، ثبات پایدار امکان پذیر نخواهد بود.

نهاد تعلیم و تربیت را می توان به منزله قلب پیکره جامعه دانست که هرگونه آسیبی به آن، موجب زیان سایر بخش ها می شود. وظیفه آموزش و پرورش تربیت نیروی آگاه، کارآمد و متعهد برای کشور است که می تواند موجب شکوفایی سایر بخش های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

شود. این توانایی تنها با تقویت نظام تعلیم و تربیت ایجاد می شود. چرا که جامعه پذیری و فرهنگ پذیری در این نهاد انجام می شود و در حقیقت، مکتب و مدرسه مکانی برای اجتماعی شدن و فرهنگی شدن انسانهاست. با مطالعه سرنوشت کشورهای پیشرفته متوجه نقش راهبردی نهاد تعلیمی و آموزشی در ارتقا و به فعلیت رسیدن استعداد سایر بخش های این کشورها خواهند گردید. براساس مطالعات کارشناسان اقتصادی، شکوفایی اقتصاد و صنعت جاپان مرهون کارکرد نهاد تعلیم و تربیت این کشور بوده و خود آنها هم به این مساله اذعان دارند. از این رو، دغدغه اصلی سیاست گذاران در سیستم تعلیم و تربیت آن بوده که آموزش و پرورش باید روحیه تولید علم و اختراع و پیشرفت و کسب آگاهی را گسترش دهد؛ و نیروی انسانی را متناسب با نیازهای جامعه امروزی تربیت کند و برای این کار باید انسانی تربیت شود که گرایشهای معنوی در آنها قوی تر از گرایشهای نفسانی باشد؛ و در یک کلام، تعلیم و تربیت به عنوان دو عامل مهم انسان سازی باید تلاش کند بین زندگی مادی و معنوی سازگاری ایجاد کند. در افغانستان، تعلیم و تربیت عصری به نام معارف شناخته و یاد می شود. با توجه به جایگاه و نقش تعلیم و تربیت در رشد و شکوفایی هر کشور، نوشتار حاضر می کوشد تاریخچه تعلیم و تربیت مدرن را در افغانستان از زمان نخستین دوره شکل گیری تا دوره سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق (۱۳۵۷-۱۳۷۱) به صورت اختصار مورد بررسی قرار بدهد.

کلید واژه ها

تعلیم و تربیه، معارف مدرن، دوره های امارتی و سلطنتی، جمهوری، خلق و پرچم.

۱. امیر شیرعلی و نخستین دوره شکل گیری تعلیم و تربیت مدرن در افغانستان:

تعلیم و تربیت سنتی در افغانستان ریشه در گذشته های دور دارد که کسب علم و معرفت در آن دوران منحصر در فراگیری علوم اسلامی و دینی بود. احکام و معارف دینی و

حتی رسم و رواجهای متأثر از معارف اسلامی کلیه عرصه های زندگی اجتماعی و فردی را پوشش می داد و علمای دینی به عنوان رهبران و زعمای معنوی حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه نقش فراوان و تعیین کننده ای داشتند. تعلیم و تربیت در چنین فضا و بستری شکل می گرفت و ملا و مسجد به عنوان نماد و محل تعلیم و تربیت در جامعه شناخته میشد. بنابراین تعلیم و تربیت هم به لحاظ شکلی و هم محتوایی کاملاً سنتی بود.

اما با شروع قرن بیستم میلادی، تغییرات آرامی در وضعیت تعلیم و تربیت در کشور ایجاد شد و معارف مدرن به وجود آمد که عمدتاً ناشی از ارتباط افغانستان با کشورهای بیرونی بود. این ارتباط ابتدا صرفاً در حوزه سیاست و حکومت خلاصه می شد. لذا تعلیم و تربیت برآمده از بیرون نخست در میان دولتمردان شروع و به عنوان یک ضرورت برای اداره و حاکمیت از سوی زمامداران نگریده شده شد. این نگرش در زمان سلطنت امان الله خان توسعه یافت و معارف مدرن نیز به عنوان منبع پیشرفت، رفاه و اقتدار کشور تلقی و از حالت انحصار حاکمان خارج و در اختیار همگان قرار گرفت. از زمان شروع بکار معارف مدرن تا امروز، این نهاد فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر نهاده و کم کم در ذهنیت عامه جا گرفته است. هرچند این ذهنیت از یک منطقه به منطقه دیگر، از یک شهر به شهر دیگر، از یک قشر به قشر دیگر متفاوت بوده است. برخی آن را بر خلاف دین دانسته؛ در حال که برخی دیگر آن را نه تنها موافق دین بلکه یک ضرورت تلقی کرده است.

تاریخ تعلیم و تربیت مدرن در افغانستان به دوره دوم حاکمیت امیر شیرعلی در سال ۱۸۷۵ بر می گردد. امیر شیرعلی خان در این سال، مکتب نیمه عصری را در کابل ایجاد نمود که از دو مکتب ملکی و نظامی تشکیل یافته بود. برخی از نویسندگان، اقدام امیر شیرعلی در تاسیس نخستین مکتب مدرن را ناشی از نظریات و پیشنهادات سیدجمال الدین تلقی کرده است. سید قاسم رشتیا معتقد است: امیر شیرعلی مطابق پروگرامی که سیدجمال الدین در زمان ترک وطن به او تسلیم نموده بود، مکاتب ملکی و عسکری را برای بار اول در مملکت اساس گذاشت. مکتب ملکی، ویژه خوانین و سرداران کشور در پایتخت بود که در بالا حصار تاسیس گردیده بود که در آن، فرزندان خانواده های امیر و خوانین دربار مضامین حقوق، اداره، سیاست، علوم دینی و تاریخ را فرا می گرفتند. اما مکتب نظامی که در شیرپور کابل تاسیس شده بود، تعلیمات

نظری قرائت، تحریر، علوم دینی، تاریخ و تعلیمات نظامی آموزش داده می شد که به صورت لیلیه به سر می بردند و مصارف شان را دولت تامین می کرد. هر دو مکتب توسط عبدالقادر مسئول نشریه شمس النهار اداره می شد که در حقیقت، اولین وزیر افتخاری معارف افغانستان به شمار می رود. اما تدریس ریاضی، شیمی، جغرافیا و مهندسی به عهده آموزگاران خارجی بود. امیر شیرعلی غیر از این مقدار هیچ گونه برنامه ای برای گسترش تعلیم و تربیت در بیرون از پایتخت و حتی بیرون از خانواده زمامداران حاکم و خوانین انجام نداد. در نهایت، این دو مکتب توسط حوادث بعدی که سلطنت امیر را از بین برد و افغانستان مورد هجوم نیروی انگلستان واقع شد، از میان رفت.

۲. معارف مدرن در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن

در این دوره، زمینه برای انکشاف معارف مدرن بیشتر از دوره امیر شیرعلی در پایتخت و ولایات کشور فراهم بود؛ اما امیر هیچ گامی را در این عرصه نه در پایتخت و نه در هیچ نقطه ای کشور بر نداشت. غبار در مورد بی اعتنایی امیر در مورد فرهنگ و معارف کشور می نویسد: هیچ نقطه ای روشنی در تاریخ این دوره راجع به فرهنگ دیده نمی شود. بی اعتنایی امیر در این زمینه به حدی است که می توان آن را تعدد او در جلوگیری از فرهنگ نامید. برخی از پژوهشگران دلیل این امر را بیدادگری، خشونت و جنگهای امیر در داخل کشور می دانند. این در حالی است که امیر از نقش معارف در رشد کشور کاملاً آگاه بوده و به همین دلیل در آخرین وصیت نامه خود به حبیب الله از اهمیت تعلیم و تربیت و تاسیس مکتب سخن می گوید: فرزندم! من از دل خواهشمندم که به غرض تاسیس مکاتب عرفانی و انتشار انوار آن در تمامی افغانستان بر اساس اصول که در بلاد غریبه وجود دارد، اقدامات لازم را انجام بده. این در حالی است که یکی از وظایف مهم دولت توجه به معارف و حوزه فرهنگ کشور است.

۳. معارف مدرن در زمان حکومت امیر حبیب الله

در حالی که بنیانگذار مکتب مدرن در اواخر قرن نوزدهم امیر شیرعلی خان است، اما تاریخ شکل گیری معارف مدرن در کشور به شکل امروزی در سالهای نخست قرن بیستم یعنی دوره امیر حبیب الله فرزند امیر عبدالرحمن بر می گردد. امیر حبیب الله پس از آن که به حکومت رسید، اولین گامهای عملی را در تشکیل معارف مدرن برداشت. وی در سال ۱۹۰۳ میلادی سنگ بنای اولین لیسه را در تاریخ معارف عصری



کشور بنام لیسه حبیبیه در شهر کابل گذاشت. غبار می نویسد: این لیسه دارای سه درجه ابتدایی (صنف اول تا چهارم)، رشدی (صنوف پنجم تا هفتم) و اعدادی (صنوف هشت تا یازدهم) بوده است. در سایر مساجد نیز امر شد که تعلیم اطفال باید مطابق برنامه رسمی معارف و زیر نظر مامورین مکاتب رسمی دنبال شود. علاوه بر آن، امیر در راستای توسعه و بسط معارف در کشور، شش شاخه‌ی ابتدایی این لیسه را در سایر نقاط کابل نیز بازگشایی نمود. امیر حبیب الله تلاش کرد در کنار تاسیس لیسه حبیبیه، یک لیسه حربی را نیز در کابل راه اندازی نمود که تمام مصارف آن از بودجه دولت تامین می شد. معلمین و آموزگاران مکتب حربی عمدتاً افغانی و ترک بودند که شهزاده امان الله از نخستین شاگردان این مکتب به شمار می رود.

تاسیس اولین پرورشگاه ایتم در کابل در سال ۱۹۱۰، و ایجاد اولین درمانگاه طب به سبک مدرن تحت نظر پزشکان ترکی در کابل و تاسیس اولین دارالمعلمین در سال ۱۹۱۲ از تلاشهایی است که امیر حبیب الله خان را از دیگر حاکمان کشور متمایز می سازد. در گام نخست صدو شصت محصل وارد دارالمعلمین شدند که پس از دو سال آموزش شصت و پنج تن سند فراغت بدست آوردند. همان گونه که مکتب حبیبیه نخستین لیسه مدرن در تاریخ معارف افغانستان به شمار می رود، اولین مرکز شکل گیری اندیشه و نهضت روشنفکری کشور نیز محسوب می شود. نخستین جنبش مشروطیت بنام جمعیت سرّی ملی با هدف تغییر ساختار سلطنت مطلقه به مشروطه در سال ۱۹۰۹ از مکتب حبیبیه برخواست. که این جنبش از سوی امیر به شدت سرکوب شد. زمان که محمدرور خان و اصف معلم مکتب حبیبیه را ماموران برای اعدام بردند و در دهن توپ بستند، جهت نوشتن وصیت نامه قلم و کاغذ خواست و سپس چنین نوشت: ترک مال و ترک جان و ترک سر، در رهی مشروطه اول منزل است. به رغم تمایل شدید وی به انکشاف معارف، اما گامهای مهمی در این مسیر برداشته؛ یعنی نه تنها به تاسیس مکتب در ولایات اقدام نکرد بلکه ایجاد مکاتب عصری را در پایتخت نیز توسعه نداد. این در حالی بود که ظهور جنبش مشروطیت از میان لیسه حبیبیه نیز امیر را از علاقه اش به گسترش معارف مدرن دلسرد نمود. از این پس، امیر با معارف و مکتب با سوءظن و بدبینی نگاه کرد و تعداد زیادی از استادان لیسه را به سوی زندان سوق داد. از این رو،

معارف مدرن در آغاز سلطنت امیر یعنی دهه اول قرن بیست شروع خوب داشت، اما در سالهای دهه‌ی دوم این قرن با رکود مواجه شد.

۴. معارف مدرن در دوران حکومت امان الله خان

مهمترین تحول در معارف مدرن کشور با شروع حکومت مشروطه امان الله آغاز گردید و در حقیقت، امان الله بنیانگذار رسمی معارف عصری در افغانستان است. در نظامنامه اساسی دولت در دلو ۱۳۰۳ برای نخستین بار تعلیمات ابتدایی امر ضروری خوانده شد. در ماده ۶۸ همین نظامنامه تاکید کرده بود: برای رعایا و اتباع افغانستان تعلیم ابتدایی لازم است. امان الله خان معارف و تعلیمات مدرن را به عنوان یک نیاز در جهت ترقی کشور مورد توجه خاص قرار می داد. پژوهشگر آمریکایی می نویسد: در میان تمام برنامه های اجتماعی امان الله، معارف مقام برجسته داشت. این هدف نه تنها به لحاظ علاقه شخصی بلکه از نگاه آینده کشور از اهمیت خاصی برخوردار بود. تا جایی که بالاترین نشان افتخار در آن زمان نشان معارف بود. با شروع حکومت امان الله و پس از تثبیت استقلال و ارتباط با کشورهای خارجی، تعدادی از محصلین برای ارتقای ظرفیت علمی به کشورهای خارجی اعزام شدند، کتابخانه‌ی بزرگ در کابل جهت ارتقای کیفیت تعلیم و تربیت به وجود آمد، در عرصه فرهنگ و مطبوعات نیز تحول عظیم به میان آمد. غبار می نویسد:

چند صد نفر از طالب علم در ممالک اتحاد شوروی، آلمان، فرانسه، ایتالیا و ترکیه به حساب وزارت معارف مشغول تحصیل شدند و در سال دیگر، تعدادی از دختران برای ادامه تحصیل در ترکیه اعزام شدند و نیز، تعدادی از محصلین جهت تحصیلات نظامی در انگلستان اعزام شدند. بودجه معارف نیز بعد از بودجه وزارت جنگ و دربار به درجه سوم قرار داشت. در حوزه رسانه نیز، حدود سیزده نشریه با هزینه دولت در کابل و ولایات منتشر می شد. جریده های مانند: ارشادالنسوان در ۱۹۲۲، اتحاد مشرقی در ۱۹۲۱، روزنامه افغان در ۱۹۲۲، آئینه معارف در ۱۹۲۱، و... تدریس مضامین درسی در مکاتب، نخست توسط استادان هندی در سال ۱۹۲۰ شروع شد و سپس معلمین فرانسوی نیز برای تدریس دعوت شدند. مکتب امانیه در سال ۱۹۲۲ تاسیس شد که از سوی فرانسویها تمویل، تدریس و مدیریت می شد و لوازیم آموزشی رایگان بود؛ اما مصارف اساتید را دولت افغانستان پرداخت می کرد. مکتب امانیه در سال ۱۹۳۱ به

مکتب استقلال تغییر نام داد و بنای ساختمان جدید لیسه استقلال در سال ۱۹۶۵ توسط صدراعظم فرانسه گذاشته شد و در سال ۱۹۷۴ به بهره برداری رسید. در این سال، لیسه ۲۳۸۳ شاگرد داشت که از سوی ۳۱ معلم فرانسوی آموزش می دیدند. یک سال بعد از لیسه امانیه و استقلال، لیسه نجات شکل گرفت که از سوی آلمانها کمک می شد. یک سال بعد یعنی ۱۹۲۷ لیسه غازی به کمک هندیها تاسیس شد و در سال ۱۹۲۲ دارالمعلمین دیگری تاسیس شد.

اما یکی از بزرگترین اقدامات امان الله تعمیم معارف در ولایات بود. به قول غبار، صدها مکتب در پایتخت و ولایات توسعه یافت. به طور که ۳۲۲ باب مکتب ابتدایی در تمام ولایات کشور باز شد و از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ عنوان کتاب درسی چاپ گردید. از این گذشته، دختران و زنان نیز در تاریخ انکشاف معارف مدرن برای نخستین بار وارد عرصه های معارف شدند. اولین مکتب ابتدایی برای دختران در سال ۱۹۲۰ بنام عصمت توسط ملکه ثریا تشکیل شد، در سال ۱۹۳۲ مکتب مستورات با مدیریت اسما رسمیه همسر محمود طرزی گشایش یافت که از فارغان این مکاتب، تعدادی به ترکیه، آلمان و فرانسه جهت تکمیل تحصیلات شان اعزام شدند. بعدها این لیسه به لیسه ملالی تغییر نام داد. این مکتب سبب مخالفت علمای دین گردیده و به طور موقت از سوی امان الله تعطیل شد. اما با سقوط دولت امانی و به خصوص، در زمان حاکمیت حبیب الله کلکانی، معارف مدرن نیز کاملاً با رکود مواجه شد و متوقف گردید. چرا که کلکانی تمام برنامه های امان الله را ملغی اعلام کرد.

۵. معارف مدرن در حاکمیت نادرخان و ظاهرخان

به روایت غبار، نخستین اقدام نادرخان پس از احراز قدرت، انسداد مدارس زنانه، انجمن نسوان، جریده ارشادالنسوان، فراخوانی محصلان از خارج، بستن مدارس متوسطه در سراسر کشور بود. به طور که در چهار سال سلطنت نادرشاه، مجموع مکاتب ابتدایی در پایتخت از ۲۷ مکتب تجاوز نمی کرد. نادرخان که در اولین دوره اصلاحات امانی سمت وزیر دفاع را بر عهده داشت، نسبت به انکشاف معارف ناراحت بود. لذا زمان که به قدرت رسید گفت: ما ملاها را نمی رنجانیم و تعلیم و تربیت را تا زمانی که زمینه مساعد نشود ترویج نمی کنیم. اما بعدها در سال ۱۹۳۱ مجدداً به معارف مدرن توجه نمود. در نخستین قانون اساسی در سال ۱۹۳۱ تأکید کرد که معارف باید تحت نظر حکومت و همسو با

عقاید اسلامی باشد. از این پس تعدادی از مکاتب ابتدایی، لیسه ها و مدارس دینی بازگشایی شد. افزون بر مکاتب مذکور، مکاتب مسلکی زراعت، میخانیکی و طبی نیز به شکل فاکولته تاسیس گردید. نادرشاه با تاسیس فاکولته طب، اساس تحصیلات عالی را در کشور نهاد که بعدها پوهنتون کابل بر روی همین بنیاد ایجاد شد. و از سال ۱۹۳۱ اعزام محصلین به خارج از سر گرفته شد و محصلین به دانشگاههای آمریکا و اروپا فرستاده شدند. نادرخان با مطبوعات و اصحاب رسانه میانه خوب نداشت و نشریه انیس مصادره و مدیر مسئول آن را زندانی نمود.

اما در زمان حکومت ظاهرشاه، چه در دوران صدارت هاشم خان، چه در زمان صدارت محمود خان و چه در زمان صدارت داودخان پس از یک دوره رکود، مجدداً در دوران صدارت هاشم خان در ۱۹۴۱ آغاز بکار کرد، در صدارت محمود انکشاف یافت و در دوران صدارت داودخان وارد مرحله جدیدی از رشد و توسعه گردید. اما در مجموع، در تمامی دوران چهل ساله‌ی حکومت ظاهرشاه، معارف مدرن در کشور به آهستگی پیش رفت. در یک جمع بندی کلی، معارف کشور در دوران حاکمیت ظاهرشاه، به خصوص در دهه دموکراسی و پس از تصویب قانون اساسی، روند صعودی داشته و در ولایات توسعه یافته است. دهه اخیر حکومت ظاهرشاه که ده سال طول کشید و پنج صدراعظم را تجربه نمود، به دهه دموکراسی یاد می شود. در این دهه، نظام معارف را بیش از گذشته متحول نمود و معارف را هم از لحاظ کمی و هم کیفی توسعه دادند. به همین خاطر دهه دموکراسی در تاریخ معارف مدرن کشور از اهمیت راهبردی برخوردار است. در این دوره، دوران ابتدایی مکتب برای دختر و پسر از سن ۷-۱۴ سالگی اجباری و انکشاف متوازن معارف در کشور در قانون اساسی تأکید شد. در همین دوره، قانون معارف تدوین شد و سیاست معارف کشور بر مبنای قانون برای سالهای بعد شکل گرفت. این قانون از نظر شکل و محتوا یکی از پیشرفته ترین قانون در عرصه معارف بود که می توانست رشد متوازن تعلیم و تربیت را همگانی بسازد. در دهه دموکراسی، مکاتب ابتدایی کشور بر مبنای پلان انکشافی توسعه یافت. تعلیمات عالی در دهه شصت و هفتاد در چارچوب برنامه انکشافی دولت در مسیر توسعه قرار گرفت. دانشگاهها، دارالمعلمین ها، فاکولته های طب، انجینیری، پلی تخنیک، شرعیات، ساینس، زراعت، اقتصاد،



ادبیات و علوم بشری، تعلیم و تربیت، حقوق و علوم سیاسی، و... هم در پایتخت و هم در ولایات توسعه چشمگیری یافت. از اشکالات مهم این توسعه کمی معارف، عدم توازن در انکشاف معارف از نظر منطقی و ولایتی از یکسو و توسعه کمی همراه با انحطاط کیفی تعلیم و تربیت از سوی دیگر بود. هرچند این معضل هیچگاه در تمام سالهای انکشاف معارف مدرن در افغانستان و تا کنون به یک راه حل ریشه‌ی و پایدار نرسیده است. در یک نگاه کلان، معارف کشور در دهه دموکراسی از لحاظ کمی توسعه یافت؛ اما از لحاظ کیفیت وارد یک دوره انحطاط شد. این انحطاط ریشه در عوامل متعدد داشت که هنوز هم دارد: کمبود اساتید مسلکی، نبود امکانات و وسایل آموزشی معیاری، نبود تدریس معیاری، ضعف در نصاب و برنامه های تعلیمی جمله عواملی بودند که کیفیت را در معارف مواجه با انحطاط کرده بود. از میان عوامل مذکور، سیاسی شدن معارف در این دهه بود. مکاتب و موسسات تحصیلی در دهه دموکراسی بجای آموزش و تحصیل، وارد فعالیت های سیاسی شدند. در سال ۱۹۶۵ دست به تظاهرات و اعتصاب طولانی زدند، در سال ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ با قوانین معارف دانشگاه مخالفت کردند و با پلیس درگیر شدند، در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ با مقررات جدید دانشگاه مخالفت کردند و دست به اعتصاب مداوم زدند تا این که در سال ۱۹۶۵ موفق شدند استعفاى صدراعظم را بر ظاهر شاه تحمیل کنند؛ و نیز در سال ۱۹۶۸ قوانین معارف و دانشگاه را فسخ و وزیر معارف را وادار به استعفا نمایند. اما در مجموع، معارف کشور در دهه دموکراسی و پس از تصویب قانون اساسی به رغم ضعف ها گفته شده سیر صعودی و رو به انکشاف داشته است. از نکات برجسته این انکشاف، تعمیم معارف در ولایات بود.

۶. معارف مدرن در دوران جمهوری داودخان

سردار داودخان بر خلاف دوران صدارت شان که پلانهای پنج ساله انکشافی را در تمام عرصه ها و از جمله معارف مورد توجه قرار داده بود، پس از کودتا و احراز قدرت پلانهای یک ساله انکشافی ایجاد کرد و سپس پلانهای هفت ساله انکشافی را در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ اعلام نمود. داودخان در ۲۳ آگوست ۱۹۷۹ خطاب به مردم در مورد معارف اظهار داشت: دولت جمهوری، برنامه های معارف را اصلاح و بیسوادی را ریشه کن نموده و تحول فرهنگی جدی

را در کشور ایجاد خواهد کرد. دولت، تعلیمات ابتدایی رایگان را برای تمامی کودکان اعم از دختر و پسر از طریق بسط مکاتب دولتی تامین خواهد کرد. و نیز زمینه های تعلیمات متوسطه و عالی را به منظور پرورش کادر علمی آماده خواهد ساخت.

درست در همین دوره است که تربیت معلم، دارالمعلمین و تحصیلات عالی به رشد و شکوفایی خود می رسد و در دهه پنجاه میلادی به عنوان یک نیاز اساسی جهت رشد و توسعه معارف مورد توجه دولت قرار می گیرد. در سال ۱۹۵۵ معارف موسسه تعلیم و تربیت ایجاد می شود و دارالمعلمین در شهرهای مختلف آغاز بکار می کند. نخستین اداره جداگانه در جهت تنظیم امور معلمین در سال ۱۹۶۷ در چارچوب وزارت معارف تشکیل می شود. در همین دوره، زمینه برای تعلیم و تربیت زنان بیشتر مساعد شد و به سواد آموزی و امور کود کستانها نیز توجه شد. در این دوره، معارف از لحاظ کیفیت در مسیر بهتر از قبل قرار گرفت. زیرا در این دوره معارف را تخنیکی و مسلکی ساخت. در سال ۱۹۷۶ که پلان هفت ساله ای انکشافی را دولت جمهوری طرح کرد، انکشاف معارف یکی از بخشهای مهم در این پلان بود. بر مبنای این پلان هفت ساله انکشافی، در کنار توجه به کیفیت معارف، به انکشاف آن در سراسر کشور نیز توجه شده بود.

۷. معارف مدرن در دولتهای خلق و پرچم

در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان که کشور به سمت بی ثباتی و منازعات خونین نظامی پیش رفت، معارف نیز به سوی زوال و افول رفت. جنگ، دروازه های مکاتب را بر روی صدها هزار محصل بست. بی ثباتی و جنگ از یکسو سطح کیفی تعلیم و تربیت را پایین آورد و از سوی دیگر، سبب پراکندگی معارف در ابعاد مختلف گردید. معارف در داخل، در خارج، در چارچوب حاکمیت، در قلمرو مخالفان، و... در نصاب متفاوت تعلیمی و اهداف متضاد شکل گرفت. چندگانگی در نظام و نصاب تعلیمی به میزان منازعات افزوده و خصومت را در این منازعات خونین سیاسی تشدید نمود. از این رو، معارف کشور در زمان حاکمیت خلق و پرچم و در سالهای تجاوز شوروی در دو حوزه قابل مطالعه است: یکی، حوزه حاکمیت و دیگری خارج از حاکمیت یا مناطق تحت کنترل مجاهدین.

الف) معارف در قلمرو حاکمیت: در بیانیه نورمحمد ترکی، خط مشی حاکمیت جدید به عنوان خطوط اساسی وظایف انقلابی در سال ۱۹۷۸ در مورد معارف چنین آمده است: تامین تعلیمات ابتدایی همگانی، اجباری و رایگان کردن تحصیلات ابتدایی و ایجاد تمام شرایط اساسی برای مبارزه موثر با بی سوادی، توسعه مکتب و تحصیلات عالی و حرفه ای رایگان به منظور پرورش کادر علمی و فنی مورد نیاز جهت پیشرفت اقتصادی کشور و تجدید نظر در برنامه های تعلیمی مکاتب و موسسات تحصیلات کشور از اهداف ماست. در این دوره، نوسازی و سازماندهی موسسات تعلیمات عالی و دانشگاه کابل همگی در راستای اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه مطابق ایدئولوژی طبقه کارگر به نفع خلق و خدمت به خلق تثبیت شد. از تحولات مهم این دوره، راه اندازی و تدریس سه مضمون فلسفه، اقتصاد سیاسی و تاریخ معاصر افغانستان و استخدام اساتید نو در فاکولته های مختلف بود. در کنار این مهم، ۶۹ باب مکتب ابتدایی و ده باب لیسه جدید بوده است. اما مهمتر از همه در این دوره آن بود که از معارف به عنوان ابزاری در جهت تحکیم پایه های استفاده می کرد و همین امر سبب ضعف و زوال معارف گردید. مکاتب و موسسات علمی به جای انکشاف و ارتقای کمی و کیفی تحصیل، مکانی برای فعالیت ها و سازماندهی حزب حاکم، ایدئولوژی حزبی و محل کارهای استخباراتی دستگاه جاسوسی دولت قرار گرفت. به همین دلیل، در میان زندانیان و کشته شده ها ولایات و پایتخت کشور در این دوره، شمار زیادی از آنها معلمین مکاتب و اساتید دانشگاهها و موسسات تحصیلات عالی بوده اند.

پس از تهاجم نظامی شوروی و رهبری کارمل، معارف کشور وار مرحله جدیدی شد. انکشاف معارف جای خود را به تشدید جنگهای داخلی داد. در این دوره معارف بیش از گذشته در معرض فشار استفاده از معارف برای جاسوسی شد. در فرمان ۲۶ شورای انقلابی این سیاست باز مورد تاکید واقع شد.

در بسیاری از مکاتب و مراکز علمی، اطاقهای دوستی افغان- شوروی ایجاد شد. کمیته مرکزی حزب خلق تدریس و تبلیغ در مورد دوستی افغان- شوروی را از مهمترین وظایف رسمی معلمان دانست. از نظر مفردات درسی نیز زبان انگلیسی اجباری شد و اساتید خارجی و اسلامی از پروسه تدریس محروم شدند و جای آنها به شوروی داده شد. فرهنگ می نویسد: در مکاتب و موسسات تعلیمی دست استادان غربی و

اسلامی از کار گرفته شد و جای آنها به افراد شوروی داده شد و زبان انگلیسی و فرانسوی جای خود را به زبان روسی داد. افول مکاتب و مراکز تحصیلات عالی در این دوره به حدی بود که سلطان علی کشتمند صدراعظم جمهوری دموکراتیک در سالهای دهه هشتاد از تخریب دوهزار مکتب در این دوره سخن می گوید: در طی سالهای هشتاد نزدیک دو هزار مکتب و مدارس مذهبی و مساجد، صدها باب از موسسات طبی و کلینیک های صحی تحت عنوان این که دروس کمونیستی داده می شود و یا شفاخانه ها محلی برای تداوی زخمیهای جنگ استفاده می شود، به آتش کشیده شد.

اما به رغم آنچه در مورد انحطاط معارف در این دوره گفته شد، دولت خلق و پرچم توجه زیادی به رشد و انکشاف مبذول داشته و برای توسعه تعلیم و تربیت و امحای بی سوادی از جامعه تلاشهای گسترده نمود و سعی کرد انقلاب و رستاخیز بزرگی در عرصه پیشرفت معارف ایجاد کند. سلطان علی کشتمند به عنوان رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیک در دهه هشتاد، فعالیت اداره سواد آموزی را در چارچوب وزارت تعلیم و تربیت بسیار موفق ارزیابی می کند و می نویسد: اداره سوادآموزی علاوه بر ایجاد هزاران کورس سواد آموزی، ادارات و سازمانهای دیگر را نیز در این رابطه بسیج ساخت. سازمانهایی مانند: سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، اتحادیه های صنفی، جبه ملی پدروطن، اتحادیه های کوپراتیفهای دهقانی، زراعتی و صنایع دستی، واحدهای ارتش، گروههای مدافعین انقلاب و دیگران در این عرصه تلاش کردند تا بی سوادی از کشور ریشه کن شود.

اما پس از خروج نیروهای شوروی در آپریل ۱۹۸۸ در مسیر تغییر قرار گرفت. این تغییر ناشی از تغییر سیاست شوروی به رهبری گورباچف و اصلاحات او به عنوان گلاسنوست و پروستریکا می شد. نجیب پس از اعلان مصالحه ملی، تغییراتی را در حوزه معارف ایجاد نمود و در نتیجه، زمینه های مساعدی را از نظر قانونی برای شمولیت در مکاتب فراهم نمود. یعنی، در این دوره معارف در خدمت تبلیغ سیاست های نظام نبود.

ب) معارف در بیرون حاکمیت: در حال که معارف در دوران حاکمیت مجاهدین مسیر جداگانه ای را در داخل و خارج از کشور طی می کرد. مجاهدین و قوماندانان در آغاز جنگ مکتب ها را به آتش می کشیدند و هیچ طرحی برای

تعلیم و تربیت در مناطق تحت کنترل خود نداشتند. دلیل این کار دو چیز بود: یکی خصومت با دولت و ایدئولوژی آن و دیگری بی سوادی فرماندانا و ذهنیت ملهم از فرهنگ و ساختار عقب مانده بومی و قبیله‌ای شان بود. در حقیقت، فعالیت مجاهدین در عرصه معارف در چارچوب احزاب انجام میافت که حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بیشتر از احزاب دیگر در عرصه معارف فعال بودند. در کنار مجاهدین، سه موسسه خارجی نیز فعالیت داشتند: یکی کمیته سویدن، مرکز تعلیم و تربیت برای افغانستان از سوی آمریکا و موسسه امداد اسلامی از سوی انگلیس فعالیت داشتند. علاوه بر آنها، در ایران و پاکستان نیز مهاجرین تلاشهای منظم و نامنظم در زمینه معارف داشتند.

۸ معارف مدرن در حکومت کوزی

با سقوط حکومت وحشت در نوامبر ۲۰۰۱، معارف مدرن در کشور از حالت رکود و انسداد عبور نموده و حیات تازه یافت. دروازه های مکاتب و مراکز تحصیلات عالی پسر و دختر هم در پایتخت و هم در ولایات و شهرها گشوده شد. در این دوره، معارف کشور دور جدیدی از رشد و انکشاف را در تاریخ پر فراز و نشیب خود آغاز کرد و وزارت معارف کمپاین گسترده ای را در مورد بازگشت به مکتب برآه انداخت. مکاتب، مراکز تحصیلی، لیسسه ها، و... همگی را ترمیم و راه اندازی نمود. در دسامبر ۲۰۰۳ قانون اساسی به تصویب رسید که در آن، مسیر تازه ای را در راستای انکشاف معارف باز کرد. در این قانون اساسی دو مطلب مهم در مورد معارف گنجانیده شد: یکی اجباری شدن تعلیمات متوسطه برای عموم و دیگری، اعطای مجوز به اتباع کشور و افراد خارجی در جهت تشکیل موسسات تعلیمات عمومی، عالی و اختصاصی. علاوه بر آن، قانون جدید معارف نیز تدوین و توشیح شد؛ موسسات خصوصی تشکیل شد؛ در این دوره، معارف به لحاظ کمی و کیفی تحول چشمگیری یافته است. گرچند کشور ما برای رسیدن به معارف معیاری و استاندارد راه درازی را در پیش دارد. معارف از نظر اداره و تشکیلات، نظام و ساختار آموزشی، کادر آموزشی، امکانات آموزشی، شیوه های آموزش، منابع آموزشی و دهها مسایل دیگر با چالشهای فراوانی روبروست. نتیجه: معارف در هر کشوری از اهمیت راهبردی برخوردار است. معارف در کشور از فراز و نشیب فراوانی برخوردار بوده است. اما معارف مدرن در دوره امارت طالبان بیشترین آسیب را به خود دیده است. معارف مدرن را امیر شیرعلی

اساسگذاری نمود، امیر حبیب الله آن را به رشد رساند و در زمان امان الله به کمال خود رسید. در دوره امارت اسلامی به کلی از بین رفت و در دوره معاصر دموکراسی حیات تازه ای یافته و به رغم نابسامانها و چالشهای فراوان به سمت رشد و کمال خود گام بر می دارد.

منابع

۱. سلیقاسم، رشتیا، افغانستان در قرن نزده، چاپ پیشاور، مرکز نشر میوند، سال ۱۳۷۷، ص ۲۵۶.
۲. جمیل الرحمن کامگار، تاریخ معارف افغانستان، بنگاه انتشارات میوند، چاپ ۲، سال ۱۳۸۲، ص ۲۰.
۳. میرغلام محمد، غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ تهران، انتشارات جمهوری، سال ۱۳۷۴، ص ۶۵۰.
۴. تاج التواریخ، چاپ پیشاور، انتشارات میوند، کتابخانه سپاه، ص ۵۴۷.
۵. معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، نشر به وزارت معارف به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال کشور، چاپ معارف، سال ۱۳۴۷، ص ۶.
۶. نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان، قوانین مفرقه، چاپ کابل، ۱۳۰۶، ص ۲۶.
۷. لیون، پلاداد، اصلاحات و انقلاب ۱۹۲۹، ترجمه باقی یوسفزی، چاپ پیشاور، ۱۳۸۹، ص ۹۶.
۸. سالنامه افغانستان در پنجاه سال اخیر، چاپ سنبله ۱۳۴۷، موسسه طبع کتب، ص ۶۰.
۹. سالنامه افغانستان، سال ۱۳۳۴، چاپ کابل، ص ۲۲۹.
۱۰. قرن بیستم، ص ۱۲۶، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول.
۱۱. افغانستان در قرن بیستم، ص ۱۱۵.
۱۲. ر.ک: افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم ص ۸۵. عبدالرحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، چاپ ۱۳۷۲، ص ۴۸.
۱۳. ر.ک: معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ۷.
۱۴. تعلیم و تربیت و جامعه افغانی در قرن بیستم، ص ۷۱.
۱۵. تعلیم و تربیت و جامعه افغانی، در قرن بیستم، ص ۱۰۱.
۱۶. احصائیه تعلیم و تربیت افغانستان سال ۱۳۵۴، نشر به ریاست پلان وزارت تعلیم و تربیت، جدول شماره ۸۷.
۱۷. یادداشت های سیاسی و رویدادهای تاریخی، جلد اول و دوم، ص ۳۶۸.
۱۸. تاریخ تعلیم و تربیت در افغانستان از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، عبدالکریم میرزا زاده، محمد شفیع، عزیز محمد، نشر به وزار تعلیم و تربیت، چاپ مطبعه تعلیم و تربیت، سال ۱۳۶۹، ص ۴.
۱۹. روزنامه حقیقت انقلاب ثور، شماره ۲۸۴، نمبر مسلسل ۱۴۹۶، ۱۱، اسد ۱۳۶۵.
۲۰. صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، ص ۲۲.
۲۱. یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی، جلد سوم، ص ۷۸۴.
۲۲. طالبان، از خواب ملا تا امارت مومنین، ص ۱۵۶.

حق آموزش و نقش آن در زندگی

محمدعلی حیدری / استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی

نظری و ذهنی است؛ اما در تعریف پرورش، دیدگاه‌ها متفاوت بوده به گونه‌ای که عده‌ای آن را در رشد و تقویت جنبه‌های اخلاقی و معنوی منحصر نموده‌اند و عده‌ای دیگر نیز آن را معادل کل فرایند شکوفاسازی تمامی استعدادها و ابعاد وجودی شخصیت انسانی به شمار آورده‌اند. بدیهی است اگر مقصود از واژه «پرورش» صرفاً تهذیب نفس و پرورش بُعد اعتقادی، معنوی و اخلاقی باشد جمع دو واژه «آموزش و پرورش» معنای تام و تمام رشد و شکوفاسازی مجموعه ابعاد وجودی شخصیت انسانی را نشان نخواهد داد. از جانب دیگر، چنانچه مفهوم پرورش شامل همه ابعاد وجودی شخصیت انسانی می‌بود، آن‌گاه این سؤال مطرح می‌شد که چه نیاز و ضرورتی بر جدایی بُعد آموزش (رشد ذهنی) از مجموع ابعاد وجودی و تأکید مضاعف بر آن بوده است.

به همین جهت، برخی برای رهایی از این ایرادها، پیشنهاد می‌کنند که به جای واژه ترکیبی «آموزش و پرورش» - که یادآور جدایی آموزش از پرورش، جسم از روح و بُعد مادی از معنوی و ثمره آن، جدایی تدریس و تعلیم از پرورش می‌شود. - از واژه «تربیت» استفاده شود تا وحدت ابعاد ذکر شده لحاظ گردد. (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۸۳-۱۸۸).

از سوی دیگر، در پیشینه فرهنگی ما مسلمانان، واژه «تربیت» شامل همه ابعاد و اجزای مرتبط با این فرایند، مانند تعلیم، تزکیه، تهذیب، تأدیب، تدریس و مهارت‌آموزی است؛ چنانچه در منابع غربی واژه «Education» نیز از چنین شمولی برخوردار است. بنابراین، به کارگیری واژه «تربیت» به جای عبارت رایج

واژه مرکب «آموزش و پرورش» در زبان فارسی، تاریخیچه طولانی نداشته و احتمالاً با اولین ترجمه‌های انجام شده از متون غربی، چنین واژه مرکبی برای بازگردان کلمه «Education» به فارسی به کار گرفته شده است. استدلال مترجمان در بهره‌گیری از واژه مرکب فوق آن بوده که کلمه‌های «آموزش و پرورش» هیچ‌یک به تنهایی، مفهوم واژه «Education» را ارائه نکرده است؛ لذا نارسایی استفاده منفرد از هر یک از کلمه‌های «آموزش» و «پرورش» به کارگیری توأمان آنان را موجب شده است. (سبحانی‌نژاد و منافی شرف‌آباد، ۱۳۹۰: ۴۳).

بنا بر تعریف رایج، پرورش فرایندی است که جامعه به‌وسیله آن، گرایش‌ها، ارزش‌ها، باورها، زبان، فرهنگ و تعبیرهای نمادین و سمبولیک خود را به اعضاء و شهروندان خویش، انتقال می‌دهد. البته برخی دیگر معتقدند که پرورش، جریان یا فرایندی منظم و مستمر است که هدف آن، هدایت رشد جسمانی و روانی و یا به‌طور کلی، هدایت و رشد همه‌جانبه شخصیت در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه بوده و سعی دارد به استعدادهای کمک رساند. (سیف، ۱۳۸۶: ۳۵).

بعضی دیگر نیز می‌گویند که پرورش، فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل، به‌منظور شکوفاسازی و به فعلیت‌رسانی استعدادهای بالقوه انسانی و کمک به حرکت تکاملی به سوی هدف مطلوب، منطبق بر اصول معین و برنامه منظم و سنجیده است. (ادیب‌نیا، پیشین: ۳۳).

در نتیجه، مقصود از آموزش، انتقال دانش و معلومات

«آموزش و پرورش»، توصیه شده است. (صادق زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۵۶۰).

در مجموع، فعالیت‌های آموزشی و پرورشی، به مجموعه‌ای تدابیر و تلاش‌های نظام‌دار و هدف‌مندی اطلاق می‌شود که برای کمک به ایجاد تغییرات مطلوب، در رفتار یادگیرندگان انجام می‌گیرد تا بتوانند آنان را در سازگاری با محیط زندگی، اعم از طبیعی و اجتماعی یاری رسانند؛ به این معنا که بتوانند متناسب با شرایط زندگی، تغییرات مناسبی را در محیط زندگی خود به وجود آورند (سازگاری مثبت) و یا خوشتن را با آن شرایط هماهنگ سازند (سازگاری منفی). در نتیجه، اثربخشی فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در کیفیت تغییراتی نهفته است که در رفتارهای یادگیرندگان، ایجاد خواهد شد. (سبحانی نژاد و منافی شرف آباد، ۱۳۹۰: ۴۷).

حق آموزش

شکل‌گیری و گسترش آموزش و نظام‌های آموزشی در جوامع انسانی، هم ناشی از اقتضائات و مطالبات فردی، فطری و طبیعی افراد جامعه است؛ زیرا اصولاً هر فرد انسانی ذاتاً میل به آگاهی و دانایی دارد و هم برخاسته از نیازها و ضرورت‌های زندگی مدنی و اجتماعی. به دلیل اهمیت و پیچیدگی محتوا و برنامه‌ها و سنگین بودن امکانات و هزینه‌های آموزشی و پرورشی، امروزه معمولاً سازمان سیاسی جامعه به نام دولت، در یک تعهد کلان اجتماعی، مسئولیت سامان‌دهی، انسجام، برنامه‌ریزی و اجرای آن را به عهده می‌گیرد.

به عبارت دیگر، تعهد و نقش دولت در اجرا و اعمال پروسه آموزش و پرورش، نقش ایجابی و اثباتی است؛ چرا که اساساً حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، در تقسیم‌بندی و نسل‌بندی مباحث حقوق بشری، به‌طور عام و حق آموزش به‌طور خاص، مقتضی حضور، دخالت و نقش‌آفرینی مثبت دولت است. بر خلاف حقوق مدنی و سیاسی که ماهیتاً خواستار عدم

دخالت و عدم مزاحمت نهاد سیاست و دولت است.

بنابراین، دولت ملّی بر اساس پیمان و تعهد اجتماعی، وظیفه دارد که علاوه بر تمهید زمینه‌ها و فراهم نمودن هزینه‌ها و امکانات آموزشی و پرورشی، برای همه فراگیران و طالبان آموزش و پرورش بدون توجه به جنسیت، نژاد، قومیت، زبان و مذهب، با موانع، چالش‌ها و تهدیدهایی که احياناً این نهاد ارزشمند اجتماعی را تهدید می‌کند و جریان انتقال دانش‌ها، مهارت‌ها، باورها و ارزش‌های اجتماعی را متوقف می‌سازد، به مقابله برخیزد و شهروندان هم حق دارند که بر اساس تعهد دولت ملّی، حق آموزش خودشان را به‌عنوان یک حق طبیعی و فطری، فردی و اجتماعی، مطالبه نمایند.

در نتیجه، منظور از حق آموزش، در این پژوهش عبارت است از: حق دسترسی زنان به آموزش و پرورش رسمی، در مدارس عمومی و کلیه مراکز آموزش عالی کشور؛ لذا آموزش و پرورش زنان، به‌طور غیررسمی و خصوصی از دایره این پژوهش خارج می‌باشد.

۱.۴. مبانی حق بر آموزش

حق آموزش به مثابه حق اساسی و بنیادین، پیش از آنکه برخاسته از نیازها و ضرورت‌های زندگی مدنی و اجتماعی و دارای ریشه وضعی، قراردادی، عرفی و عقلایی باشد، برخاسته از عمق وجود انسان و دارای مبنا و منشأ تکوینی، طبیعی، فطری، عقلی و الهی است. به دیگر سخن، قدرت یادگیری و میل به آگاهی و دانایی، در متن وجود و در نهاد انسان، بر اساس یک هدف حکیمانه نهاده شده است. این قابلیت و توانایی منحصر به فرد انسانی، در پهنه زندگی اجتماعی و سیاسی، مدرک و سندی است در دست صاحبان آن تا بتوانند بر اساس آن، حق رأی، حق آزادی، حق تفکر و اندیشه، حق آزادی بیان و دیگر لوازم آن را، در مواجهه با حاکمان و زمامداران، مطالبه نمایند. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: از نظر ما، حقوق

طبیعی و فطری از آنجا پیدا شده است که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آن در وجود آن‌ها نهفته است، سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و یک سند طبیعی برای آن، به‌شمار می‌آید. مثلاً فرزند انسان حق درس خواندن و مدرسه رفتن را دارد؛ اما بچه گوسفند، چنین حقی را ندارد چرا؟ برای اینکه استعداد درس خواندن و دانا شدن در فرزند انسان هست، اما در گوسفند نیست. دستگاه خلقت، این سند طلب‌کاری را در وجود گوسفند قرار نداده است. هم‌چنین است حق فکر کردن، حق رأی دادن و اراده آزاد داشتن. (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

به هر حال، حق آموزش به لحاظ ماهیت تکوینی و فلسفی که دارد، نیازمند به وضع و قرارداد نیست. اگر امروزه می‌بینیم که حق آموزش در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین اساسی کشورها درج و انشاء شده است، هرگز به مفهوم ایجاد و تأسیس این حق نیست، بلکه به معنای اصرار و تأکید بر این حق است. تأکید بر اینکه دولت ملی و سازمان‌های آموزشی به فراخور امکانات مادی و معنوی و ظرفیت‌های کشوری، زمینه هر چه بیشتر و بهتر شکوفایی و بهره‌مندی از این حق حیاتی و انسانی را، برای تمامی افراد جامعه، اعم از شهروندان و بیگانگان، بدون توجه به جنسیت، قومیت، نژاد، مذهب و غیره، مهیا و فراهم سازند.

نقش‌های آموزش

برای آموزش نقش‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...، بیان شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳. نقش فرهنگی

آموزش از هر منظر که مورد بحث قرار گیرد، در کانون تعالی فرهنگی قرار می‌گیرد، چه به مفهوم وسیله انتقال میراث فرهنگی از یک نسل به نسل دیگر و چه به معنای فرایند رشد و تکامل انسان و تعالی جامعه. البته، نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی با

نقش آن در توسعه اقتصادی تفاوت خواهد داشت؛ زیرا در توسعه اقتصادی، آموزش و پرورش هدف نیست؛ بلکه نقش ابزاری داشته و برای نیل به خواسته‌ها، اهداف و نیازهای دیگر، به کار گرفته می‌شود؛ اما در توسعه فرهنگی به مفهوم تعالی و غنای اجتماعی، آموزش و پرورش در فرهنگی که قصد تکامل آن را دارد، ادغام شده و در قلب آن جای می‌گیرد؛ لذا دیگر نقش وسیله را نداشته؛ بلکه خود جزء هدف‌های اساسی آن به‌شمار خواهد رفت. (فیوضات، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۵).

برای نوسازی جامعه و نوگرینی ارزش‌ها، ضروری است که آموزش و پرورش با سیاستی خاص، ارزش‌های نوین را در قالب ارزش‌های سنتی و ریشه‌دار بریزد؛ به این معنا که با گسترش علوم، فنون و به‌کارگیری خلاقیت‌ها، ارزش‌های اجتماعی را به‌طور غیرمستقیم دگرگون سازد. آموزش و پرورش برخوردار از رهبری قادر و توانمند، می‌تواند هم‌چون عاملی مؤثر در این زمینه اقدام نماید. از آنجا که اقدام به نوسازی و تغییر ارزش‌های فرهنگی، مستلزم رشد و تکامل شناخت مردم است، وظیفه آموزش و پرورش بسیار خطیر است؛ زیرا باید طبقات مختلف جامعه را از نعمت فهم و بصیرت بهره‌مند سازد؛ لذا یکی از وظایف آموزش و پرورش، افزایش فهم و بصیرت اجتماعی، رشد قدرت رویارویی مدلل با مسائل، تقویت مهارت کاوشگری و نیز پرورش تفکر خلاق در دانش‌آموزان است.

آموزش و پرورش باید ایجادگر فرهنگی پویا باشد، چنین فرهنگی، آداب و رسوم گذشته یا میراث فرهنگی را کورکورانه نمی‌پذیرد؛ بلکه آن را تجزیه و تحلیل کرده و با مقیاس علم و عقل می‌سنجد و استقلال فکری و خلاقیت فرهنگی را تشویق نموده و همواره برای دستیابی به دانش صحیح در تکاپو و تلاش خواهد بود. بنابراین، آموزش و پرورش باید به گونه‌ای عمل نماید که قدرت تحلیل و نقادی باورهای فرهنگی را، در افراد جامعه تقویت و توان داوری و

روحیه پرسش‌گری در عرصه فرهنگ را به وجود آورد. (سبحانی نژاد و منافی شرف‌آباد، پیشین: ۲۰۸).

از سوی دیگر، آموزش و پرورش و فرهنگ با یکدیگر در تعامل بوده و تأثیر متقابل دارند. ارتباط این دو مقوله به اندازه‌ای مستحکم است که می‌توان اذعان داشت که نظام آموزشی ماهیت و صبغه فرهنگی داشته و زمینه‌های تولید و تعالی فرهنگ را مهیا می‌سازد و فرهنگ نیز بقای خود را مرهون و وام‌دار نظام آموزشی است. از این‌رو، بی‌جهت نیست کسانی که برای رشد و کمال حقیقی آدمی می‌کوشد و نیز آن‌هایی که قصد انحطاط و زوال انسان‌ها را در سر می‌پروراند، سعی در تسلط و اشراف بر سازمان‌ها و مؤسسه‌های آموزشی و پرورشی دارند.

تأثیر فرهنگ بر آموزش نیز، بسیار اساسی و مهم است، به گونه‌ای که جهت‌گیری اهداف نظام آموزش بر مبنای باورهای فرهنگی و فلسفی جامعه تعیین خواهد شد. به‌عنوان نمونه اگر ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه‌ای، بر مبنای باورهای اسلامی شکل گرفته باشد، در این صورت، فرهنگ توحیدی، فرهنگ مسلط در جامعه خواهد بود و دستگاه تربیتی جامعه، پرورش انسان توحیدی و خداجوی را به‌عنوان هدف اساسی، مورد تأکید قرار می‌دهد. عکس این مطلب نیز صادق است. مثلاً در جامعه‌ای که دنیاگرایی، فرهنگ غالب باشد در این صورت، فرهنگ مذکور بر اهداف دستگاه تربیتی آن سایه خواهد افکند و ارزش‌های دنیاگرایی بر آن، حکم فرما خواهد شد. (سبحانی و منافی شرف‌آباد، پیشین: ۲۰۳-۲۰۴).

خلاصه آنکه، فرهنگ و آموزش، روابط دو سویه و متقابل دارند؛ از یک سو، مبانی فکری و فلسفی فرهنگ، در جهت‌دهی و هدایت آموزش نقش دارد و از سوی دیگر، آموزش در شکوفایی، تکامل کیفی و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر، نقش آفرینی می‌کند.

۲-۳. نقش سیاسی

پیوند میان آموزش و پرورش و نظام سیاسی، امری

نیست که جدیداً مورد توجه قرار گرفته باشد. به‌عنوان مثال، افلاطون و ارسطو، در مورد تأثیر متقابل این دو نهاد اجتماعی، مباحث مفصلی را مطرح نموده‌اند. در واقع، فیلسوفان و عالمان اجتماعی بر این نظریه اتفاق نظر دارند که آموزش و پرورش رسمی توسط نظام سیاسی تعیین و مشخص می‌شود و هم خود، نظام سیاسی را تعیین می‌کند. به‌عبارت دیگر، همواره دو سؤال اساسی مطرح است: آموزش و پرورش تا چه اندازه مشارکت در فعالیت‌های سیاسی را ترویج می‌کند؟ و نظام سیاسی تا چه اندازه، آموزش و پرورش را تحت تأثیر و کنترل خود قرار می‌دهد؟

به اعتقاد برخی از دانشمندان، کلمن بهترین تعبیر را در مورد رابطه مدرسه و دولت دارد. ایشان می‌گوید: هر چه که در دولت است در مدرسه هم هست و هر چه که می‌خواهید در دولت وارد کنید، باید در مدرسه وارد کنید. (شارع‌پور، ۱۳۸۳: ۲۸۴). مفهوم سخن ایشان این است که، هر چند نهاد سیاست در تلاش است که آموزش را به لحاظ مبانی فکری و فلسفه سیاسی، تحت کنترل خود داشته باشد؛ اما آموزش هم از طریق نقش ایجابی و سلبی بر قدرت سیاسی، تأثیر می‌گذارد؛ چرا که از آغاز تمدن، آموزش و پرورش با ایفای نقش در پرورش سیاسی، به ایجاد جهت‌گیری‌های سیاسی مساعدت کرده است؛ زیرا وقتی کودکان در مدرسه می‌آموزند که نمادهای سیاسی کشور خود را بپذیرند و نسبت به اقتدار سیاسی و حکومت وفادار باشند، در حقیقت هنجارهای سیاسی را القا کرده و کودکان را به انجام کنش‌های سیاسی که در چارچوب سنت‌های رسمی قرار دارند، وادار می‌سازد. به‌عبارت دیگر، مدرسه است که مشروعیت اقتدار نظام سیاسی را به افراد جامعه، انتقال می‌دهد؛ از این‌رو، هر گاه جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان، موافق با نظام سیاسی است، احتمالاً موجودیت و دوام آن حفظ می‌شود و هر گاه که پرورش سیاسی ناشی از آموزش مدرسه‌ای یا سایر نهادهای اجتماعی، در جهت حمایت از نظام سیاسی

نیست، احتمالاً نظام سیاسی یا به‌طور کلی فرو می‌پاشد و یا خود را دگرگون می‌سازد تا بتواند پاسخ‌گوی تقاضاهای ناشی از جهت‌گیری‌ها و انتظارات جدید باشد. (علاقه‌بند، پیشین: ۱۲۶).

۳-۳. نقش اجتماعی

هر جامعه و فرهنگی در حال تغییر و دگرگونی مداوم است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند فرهنگ و شیوه‌های زندگی اجتماعی اجداد و نیاکان خود را به‌طور کامل و دقیق پاسداری کرده و به نسل‌های آینده انتقال دهد. در زمینه فرهنگی این امر به وضوح در تغییراتی که در زبان یک ملت یا یک قوم رخ می‌دهد، منعکس است. بنابراین، تغییرات اجتماعی، اجتناب‌ناپذیر بوده و فقط جهت و سرعت آن‌ها، تفاوت داشته و دارند.

آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از علل اجتماعی، با اشاعه دانش‌ها، نگرش‌ها، فنون و مهارت‌های جدید در میان عموم مردم، شیوه زندگی اجتماعی را به تدریج دگرگون می‌سازد. آشنایی مردم با روش‌های جدید انجام کار و فعالیت‌های اجتماعی و یادگیری آن‌ها، الزاماً موجب سازگاری با اوضاع و شرایط جدید می‌شود. آموزش و پرورش، مقاومت در برابر تغییر را که مشخصه سنت‌گرایی است دگرگون می‌سازد. با وجود این، یسار و رواج روش‌های جدید انجام امور، تنها شرط ایجاد تغییر و دگرگونی نیست؛ لذا آموزش و پرورش، علاوه بر اشاعه دانش‌ها و ارزش‌های نوین، باید تمهیدات و تدابیری را برای قبول آن‌ها از سوی مردم فراهم آورد. عامل مهمی که در این فراگرد کارساز است، «تحریک اجتماعی» حاصل از آموزش و پرورش می‌باشد؛ به این معنا که افراد جامعه با برخورداری از آموزش و احراز صلاحیت و شایستگی در مراحل مختلف، به وجهه و منزلت اجتماعی بالاتری نایل می‌شوند. این ویژگی، بر اهمیت آموزش و پرورش افزوده و آن را با اقبال عمومی مواجه می‌سازد. از این‌رو، آموزش و پرورش با کسب منزلت و اعتبار در جامعه، می‌تواند نقش مؤثرتری را در تغییر اجتماعی ایفا نماید. (علاقه‌بند، پیشین: ۱۲۰).

دانشمند فرانسوی «اگوست کنت» معتقد است، آنچه موجب تغییر و تحول در اجتماع می‌گردد، تحول فکری بشر است که بر اثر آموزش و پرورش حاصل می‌شود. «کارل مارکس» با آنکه عامل اقتصادی و مادی را در تحول اجتماعی به‌ویژه انقلاب، زیرنا قرار می‌دهد؛ ولی در عین حال، اذعان دارد که آنچه باعث وقوع انقلاب می‌گردد، خودآگاهی طبقاتی است که بر اثر آموزش و پرورش ایجاد می‌شود. از منظر ایشان تا وقتی انسان‌ها، آگاهی نیابند که استثمار می‌شوند، تحول اجتماعی یا انقلاب به وقوع نخواهد پیوست. (ادبی، ۱۳۵۴: ۱۸۲-۱۹۲).

البته، عملکرد آموزش و پرورش به‌عنوان عامل تغییر اجتماعی، مستلزم برنامه‌ریزی، پیش‌بینی، نظارت و ارزش‌یابی دقیق و عقلانی است. به این معنا که نظام آموزش و پرورش و دست‌اندرکاران آن با احساس و تشخیص ضرورت تغییر، وسایل و طرق آن را فراهم و با دقت و درستی، عملکردهای آن را بازنگری نمایند. برای اینکه آموزش و پرورش بتواند پیش‌آهنگ «تغییر اجتماعی» باشد، بیش از هر چیزی لازم است که در سطح جامعه عمومیت یابد و تأثیر آن بر افراد جامعه، مداومت داشته باشد. (سبحانی‌نژاد و منافی شرف‌آباد، پیشین: ۳۳۳).

نتیجه:

از آن چه گفته شد، این نتیجه به دست می‌آید که آموزش به‌عنوان یک حق طبیعی و ذاتی انسانی، ضمن آن که به لحاظ فردی، عالی‌ترین تجربه معنوی بشری به حساب می‌آید دارای نقش و تاثیرگذاری بی‌بدیل در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز می‌باشد، بدین جهت دولت‌های ملی براساس پیمان و قرارداد اجتماعی موظفند که زمینه‌ها و هزینه‌های فراگیری آن را برای همه اتباع و شهروندان مستعد آموزش، بدون تبعیض و تمایز جنسیتی و غیره همه سطوح و مراحل آموزشی فراهم آورند.

بهانه ای برای توجه به شغل مقدس معلمی!

محمدضیاء حسینی / آمریت فرهنگی_تربیتی

مقدمه

کوچک هستند، امر ضروری به نظر می رسد.

کلید واژه ها

معلم، گرامی داشت معنوی، روز جهانی، وضعیت اقتصادی.

فلسفه نامگذاری

نام گذاری پنجم اکتبر (سیزده میزان) به عنوان روز جهانی معلم به پیشنهاد یونسکو صورت گرفته است. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد یونسکو در سال ۱۹۴۵ میلادی، پس از پایان جنگ جهانی دوم با این انگیزه که جنگ ها نخست در ذهن بشر شکل می گیرد، پس دفاع از صلح نیز باید از ذهن بشر شروع شود.

اهمیت این سازمان و اقدامات آموزشی و فرهنگی آن هنگامی بهتر دانسته می شود که بدانیم از سوی یونسکو دهه آموزش برای توسعه پایدار ملل متحد نامگذاری شده است و کمیته های این سازمان در کشورهای گوناگون در صدد تحقق اهداف مذکور هستند.

اولین بار سازمان جهانی یونسکو با مشارکت سازمان جهانی کار در سال ۱۹۶۶، ۵ اکتبر مصادف با ۱۳ میزان را به عنوان روز جهانی معلم به دنیا معرفی کرد در این روز اهمیت تدریس و آموزش بیش از پیش شناخته شده است، مجامع و محافل تحصیلی و رفاهی معلمان بیش از پیش تکریم شده است.

بیش از صد کشور جهان، در جریان تصمیم گیری برای نام گذاری روز جهانی معلم حضور داشته و هدف از آن توجه بیشتر نسبت به وضعیت معاش معلمان و کیفیت تدریس است.

در چهل و چهارمین اجلاس وزرای معارف که در

در اهمیت و مقام معلم همین بس که پروردگار عالم، اولین معلم بشریت است و در این نگاه عمیق، جهان آفرینش همچو مکتبی است که افراد بشر هر کدام به تناسب تفاوت ها و درجات و استعداد، شاگردان این مکتب هستند و در این مکتب عالم گیر، شاگردان ممتازش نیز ارزش و منزلتی به بزرگی هردو عالم دارند اساس فرهنگ، تفکر و شناخت بشری در خواندن و نوشتن و آموزش و سخن گفتن است و آنچه که به انسان پروبال می دهد و او را از سایر موجودات ممتاز و برجسته کرده است در همین چند مورد است. معلم و معلمی در طول تاریخ منشاء هدایت بشر و چراغ فراروی انسان ها در گذر زمان بوده و خواهد بود و سیمای معلمی را در آیات قرآن الذی علم بالقلم، علم الانسان مالم یعلم، می توان مشاهده کرد.

این نوشته به مناسبت پنجم اکتبر مصادف با سیزدهم میزان، روز جهانی گرامی داشت از مقام معلم، نگاهی به تاریخچه ی این روز و توجه به پاسداشت جهانی از مقام معلم، اشاره شده است.

امروز بیش از شصت میلیون معلم در سراسر جهان به شغلی مقدس معلمی مشغول اند، که همه یک هدف مشترک دارند و آن مبارزه با جهل و نادانی است، در واقع تمام معلمین جهان از هر دین، نژاد، ملیت و باور سیاسی، رزمندگان هستند که با قلم خود به مبارزه با نادانی برخاسته اند. در دنیای کنونی که روز به روز به سوی تحقق دهکده ی کوچک جهانی گام برداشته می شود، قدردانی از مقام معلم که آینده سازان این دهکده

تاریخ ۳ تا ۸ اکتبر سال ۱۹۹۴ در شهر ژنو برگزار شد، فدریکو مایور مدیر کل وقت پیشنهاد کرد که یونسکو روزی را به نام روز معلم اعلام کند. این پیشنهاد تصویب شد. در این اجلاس ۷۰ وزیر، ۲۷ معاون وزیر و ۳۸ ناظر از ۱۳۵ کشور جهان حضور داشتند. از سال ۹۵ تا کنون، این روز با صدور اطلاعیه و چاپ پوستر و طرح شعار های جذاب در مورد معلمان جشن گرفته می شود.

انتخاب پنجم اکتبر به عنوان روز گرامی داشت از مقام معلم، انگیزه خاص ندارد، پنج اکتبر به عنوان روز جهانی معلمان انتخاب شد؟ تنها به این دلیل که بیانیه مشترک یونسکو و سازمان بین المللی کار پیرامون وضعیت آموزگاران روز پنج اکتبر ۱۹۶۶ امضا شده بود. در تاریخ پنج اکتبر ۱۹۶۶ میلادی پس از کنفرانس ویژه مقام و منزلت معلم که توسط یونسکو در شهر پاریس برگزار شد توصیه نامه یی به حمایت از معلمان در ۱۳ فصل و ۱۴۶ بند تهیه و منتشر شد.

امروز به بهانه روز معلم توجه به این نکات ضروری به نظر می رسد:

۱. گرامی داشت معنوی از مقام معلم:

پیامبر گرامی فرموده است: «بالتعلیم ارسلت» من برای آموزش دادن فرستاده شده ام (۲).

اگر می خواهیم تحولی بنیادین در معارف و به تبع آن در جامعه ایجاد شود، طلایه داران این تحول کسی جز معلمان نمی تواند باشد. عدم توجه به تاثیر گذار ترین عنصر این تحول یعنی معلم، خسارات جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. وقتی جایگاه اجتماعی یک معلم آنگونه که در تعالیم دینی آمده و بزرگان علم مارا به آن توصیه کرده اند، شناخته نشود و معلمان در اجتماعات با احترام مورد تکریم قرار نگیرند، نمی توان انتظار تحولی عمیق در معارف کشور و جامعه داشت.

معلمی شغل انبیاء است، پیشوایان دینی ما به نحوی معلم بوده اند که برای هدایت انسانها از گرداب جهالت تلاش های شبانه روزی انجام داده اند. تعیین روز مشخص برای گرامی داشت از معلمان، بهانه است برای ارج گذاری معنوی و مادی از معلمان که سالها با گرد و خاک تابشیر

نفس می کشند، خود را می سوزانند تا فرزندان جامعه را بسازند. پس به پاس این ارج گذاری معنوی و علمی از معلمان، باید گرامی داشته شود.

۲. توجه به وضعیت اقتصادی معلمان:

امروز شغل معلمی در این کشور، اولویت اول کاری هیچ شهروند تحصیل کرده افغانی نیست، افراد تحصیل کرده این کشور به دنبال کارهای غیر معلمی می گردند، زمان که از پیدا کردن وظیفه نوامید شدند، می گویند مجبوریم معلم شویم، معلمی در این کشور به عنوان یک حرفه تخصصی نیست، عشق و علاقه تعلیم و تربیه اطفال، هدف از معلمی نیست، بلکه هدف پیدا کردن لقمه نان بخور و نمیر برای خانواده است، امروز معلم یعنی انسانی ژنده پوش، غمگین و نگران، که در حل معادله پیچیده دخل و خرج زندگی درمانده است. روز گرامی داشت از مقام معلم باید توجه خاص به وضعیت اقتصادی و نگرانی های معلمان صورت گیرد.

اگر معلمان در گیر مشکلات اقتصادی خود باشند و فشار های اقتصادی آنها را مجبور کند که به جای پژوهش و تحقیق به اضافه کاری و شغل دوم روی بیاورند، نسل جدید را با چه انگیزه ی می توان به شغل معلمی تشویق کرد؟ پس باید فکر و روح معلمان از دغدغه معیشت زندگی آزاد شود و معلم بتواند معلمی کند، بی آنکه غم نان شب، فردا ذهن و روح او را بیازارد.

نتیجه گیری:

فلسفه نامگذاری روزی به نام معلم، تنها به برگزاری محفل خلاصه نشود، باید گرامی داشت معلم معنوی و مادی باشد، جامعه آموزشی زمان می تواند به رشد علمی برسد که پایه گزاران آن، یعنی معلم در حل معادله پیچیده دخل و خرج زندگی سرگردان نباشد.

منابع:

۱. قرآن کریم؛
۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶
۳. روزنامه ی اعتماد، شماره ی ۱۱۰۲ - ۸۵/۲/۱۲
۴. سایت ویکی پدیا.

توسعه علمی، زمینه‌ها و گسترش آن در افغانستان

داکتر غلامرضا جاویدی / عضو هیئت علمی پوهنتون خاتم النبیین (ص)

چکیده

نظام آموزشی، یکی از خرده نظام‌های مهم در هر کشوری است. امروزه مدیریت جوامع، بدون داشتن یک نظام علمی کارا، اگر نگوئیم ناممکن، حداقل ناکارا خواهد بود. کشورهای توسعه نیافته از جمله افغانستان به عقب ماندگی علمی دچارند که این خود ناشی از علل و موانع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در سال‌های اخیر و با شکل‌گیری حکومت فراگیر در کشور، توجه به مقوله علم و آموزش در کشور از اهمیت فراوانی برخوردار گردیده است، تشکیل مراکز علمی خصوصی، خود گویای این مطلب است؛ همچنین نقش فزاینده مراکز علمی و آموزشی کشورهای دیگر و نیز همکاری‌های علمی صورت گرفته میان افغانستان و دیگر کشورها خود تاثیرات فراوانی در رشد و شکوفایی علمی در کشور داشته است، گرچه تاکنون کشور فاصله زیادی با توسعه دارد. این نوشتار تلاش دارد تا نگاهی گذرا به مشکلات و چشم انداز توسعه علمی در افغانستان داشته باشد.

واژگان کلیدی:

توسعه علمی، نظام آموزشی، افغانستان، زیر بناهای آموزشی، نیروهای انسانی متخصص و پژوهش.

تعریف توسعه:

توسعه در لغت به معنای گستردن و افزایش است. (فرهنگ معین و عمید)

در لغت نامه دهخدا آمده است: «[تَسْعَ] [ع مص] فراخی و فراخ کردن و گاهی از غیر ناقص است هم بر این وزن مصدر می آید. (غیاث اللغات) (آندراج): وسع توسیعاً و توسعهً. (ناظم الاطباء). || (امص) سَعٌ و اِتْسَاعٌ. (اقراب الموارد). فراخی و وسعت. (ناظم الاطباء). و با پیدا کردن و دادن و یافتن مستعمل است.»

اصطلاح توسعه در لغت به معنای خروج از «لفاف و پوشش» است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و فرهنگی و ارزشهای مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند.

همچنین در جایی دیگر به لحاظ لغوی، توسعه با توجه به مصدر عربی آن به معنای فراخی و وسعت آمده است.

تمایل ملتها برای نیل به رفاه و آبادانی و توسعه علمی و فرهنگی همراه باحفظ هویت و کرامت انسانی ریشه در تاریخ دارد. این امر در دهه های اخیر تحت عنوان «توسعه» شدت بیشتری گرفته است.

در کل می توان گفت که توسعه فرآیندی است که در طی آن ظرفیت‌های تولیدی و خدماتی یک جامعه، با به کارگیری، گسترش و درون‌زا نمودن دست‌آوردهای مدرن علمی-فنی افزایش یافته و ضمن بازتوزیع اصولی و منطقی ثروت ملی بین اقشار و گروه‌های مختلف، پدیده‌های نامطلوب اجتماعی (نظیر فقر و محرومیت، بی‌سوادی، بی‌کاری، بی‌خانمانی، بزهکاری و...) را به حداقل ممکن کاهش دهد. فرآیند توسعه در هر جامعه اولاً روندی طولانی است؛ ثانیاً عملی آگاهانه و هدفمند می‌باشد که براساس برنامه‌ریزی دقیق و همه جانبه تحقق می‌پذیرد. با توجه به اینکه در سطح سازمان‌ها، مهم‌ترین عامل، منابع انسانی می‌باشد لذا عامل انسانی هم موتور محرکه توسعه و هم مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف توسعه محسوب می‌شود.

در هر حال به نظر می‌رسد که مفهوم توسعه برای نخستین بار در حوزه علم اقتصاد توسط «آدام اسمیت» در کتاب «ثروت ملل» در قرن هیجدهم مطرح گردید.

آدام اسمیت اشاعه دهنده این نظریه بود که مهم‌ترین اصل اخلاقی، توسعه خوشبختی بشریت است. این عقیده در زمان

اسمیت واقعاً نظری انقلابی بود، زیرا از سویی اخلاق را از یک سلسله اصول خشک و ثابت صرفاً آن دنیایی مجزا می کرد و از سوی دیگر بر رابطه معیارهای اخلاقی با زندگی توده وسیع بشریت، و افزایش رفاه این توده، اصرار می ورزید. در همین زمینه هاجسن عقیده داشت که آگاهی از نیک و بد و خیر و شر، بدون ادراک ذات باری ممکن است....

دانشمندان علوم اجتماعی از توسعه تعاریف متعددی ارائه کرده اند که در ذیل چند نمونه از آنها آمده است:

الف) از نظرتودارو: «توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی؛ کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است.»

ب) توسعه مجموعه فعالیتهایی است که جامعه را به سوی زندگی بهتر و متوازن جمعی و فردی و تامین نیازهای افراد جامعه در جهت خیر و صلاح آنان، سوق می دهد.

ج) توسعه عبارت است از یک تحول تاریخی در جمیع جنبه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه و توسعه، تغییر هدف دار برای حصول به هدفی خاص است.

د) توسعه عبارت است از یک رشته کم و بیش خطی از تغییرات، که طی آن از روشهای ابتدایی به روشهای پیچیده تر تولید می رسیم و از سختیهای روزمره زندگی، به یک زندگی راحت تر، به یاری پیشرفتهای فن آورانه نائل می آییم. پطروس غالی در مصاحبه ای با لومند در پاریس در ۴ اکتبر ۱۹۹۴ می گوید: «توسعه را نمی توان تنها به رشد اقتصادی محدود کرد، بلکه شامل بعدی سیاسی، انسانی و زیست محیطی و همچنین فرهنگی است.»

با توجه به موارد بالا آنچه که به نظر می رسد این موضوع است که برای توسعه، تحرک در همه زمینه ها ضروری است. بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی، گسترش اندیشه فنی، تحقیق و بسط رشته های علوم اجتماعی، علوم انسانی و علوم طبیعی از ضروریات یک توسعه هماهنگ محسوب می شوند.

تعریف علم

تعاریف بسیار زیادی می توان برای علم قائل شد. برخی

علم را به معنای «کسب معلومات به صورت سیستماتیک و تنظیم یافته» می دانند و برخی نیز علم را به معنای «ایجاد خلاقیت»، برخی دیگر به معنای «یک نوع فعالیت فکری و اجتماعی» و گروهی علم را یک «تحول فرهنگی» دانسته اند.

علم در بستر پر فراز و نشیب تاریخ و در آمیزش انسان با طبیعت و از تفکر انسان و پاسخگویی به نخستین چرا، چگونه و کجا، تولد یافته و در همین بستر روبه تکامل و توسعه نهاده و نیازهای روز افزون جامعه را پاسخ گفته است. در هر جامعه و در هر زمانی که به علم بهای بیشتری داده شده، ریشه های خرافه پرستی، توسعه نیافتگی و فقر خشکیده است، زیرا که هر سه عامل یاد شده ریشه در جهل دارند.

در گذشته دور و تا چند دهه پیش در مجموعه مولفه های توانایی کشورها، قدرت نظامی از مهمترین عوامل محسوب می شد. اما در دنیای امروز در محور اصلی قدرت و اقتدار، نهادهای دانشگاهی در دو عرصه آموزش و پژوهش قرار می گیرند. با علم به این معنا دولت‌های پیشرفته بالاترین انرژی خود را صرف توسعه علم و تحقیق می کنند. چرا که آنها به خوبی دریافته اند، که اقتدارشان یا به عبارت دیگر توانایی اعمال و کنترل قدرت منوط به گسترش تواناییهای علمی است.

مفهوم توسعه علمی

هدف نهایی هر جامعه تلاش برای نیل به رشد و توسعه است. توسعه، ارتقا مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانتر معنا شده است.

از همین رو فرق بین جوامع ایستا (static) و پویا (dynamic) از نوع درجه خاصی است. بدین معنی که در عین حال که دگرگونی در بعضی جوامع و در برخی از دوره ها سریعتر است با اینحال همه جوامع در حال دگرگونی مستمر هستند.

جامعه های پر تغییر اصطلاحاً «جامعه پویا» یا «جامعه متغیر» و جامعه های بسیار کم تغییر، «جامعه ایستا» یا «جامعه ساکن» نامیده می شوند.

جامعه افغانستان با تاریخ و فرهنگ غنی همواره جامعه ای پویا و متحرک بوده است ولیکن حضور قدرتهای



استعماری به رهبری انگلستان از آغاز قرن هیجدهم در این کشور و نیز جنگهای متمادی و خانمان سوز داخلی سبب گردید که این جامعه پویا به یک جامعه ساکن تبدیل گردد و همین مورد سبب گردیده که امروز کشور افغانستان در زمره کشورهای توسعه نیافته قرار گیرد. در دوران طلایی تمدن اسلامی (رنسانس اسلامی) بخصوص در قرون چهارم و پنجم هجری ما شاهد تحقق نوعی جنبش علمی و فرهنگی در پهنه تاریخی افغانستان و ایران فعلی بودیم که این جنبش در همه عرصه های علمی و فرهنگی نمود بارز یافت.

تجارب کشورهای مختلف نشان می دهد که با اراده ملی و برنامه ریزی صحیح می توان بر توسعه نیافتگی علمی غلبه کرد مدلهایی که کشورهای مختلف اختیار کرده اند یکسان نیست، مدلی که راهگشای مسائل کشورها باشد مدل متفاوتی خواهد بود اما مشترکات نشان می دهد برای توسعه اصولی دستور کاری وجود دارد که باید از آن متابعت نمود. آینده توسعه جهانی و جایگاه هر کشور در جهان منوط به ایجاد ظرفیت بالا در کسب، نگهداری و بالا بردن سطح علم و دانش نیروی انسانی آن کشور است. این ظرفیت تا حدود زیادی وابسته به آن بخش از جمعیت کشور است که سواد خواندن، نوشتن، حساب کردن، مهارت در ارتباطات و حل مسائل را کسب کرده باشد لذا بالا بردن سطح آموزش و تربیت و حرفه آموزی نیروی کار محور اساسی مباحث توسعه، انسانی برای همه کشورهای در حال توسعه است.

جایگاه توسعه علمی در اسلام

لازم به ذکر نیست که در اسلام تاکید بسیاری بر یادگیری و کسب دانش شده است. علم و عالم در اسلام از جایگاه رفیعی برخوردار است و این واقعیتی است که بر هیچ طالب حقیقی پوشیده نیست چرا که با کمترین تتبع در متون اسلامی می توانیم به فضیلت و جایگاه علم از نظر اسلام پی ببریم. کتاب و سنت مملو از آیات و روایات در این زمینه است، به عنوان نمونه؛ ماده علم با اشکال مختلف بیش از ۸۵۰ بار در قرآن تکرار شده است.

اولین سوره ای که بر پیامبر (ص) نازل شده نیز بیانگر فضیلت علم نزد پروردگار است. چرا که خداوند مطلع سخن خود

را بیان عظمت علم قرار داده است و این بیانگر شرافت علم خصوصاً علم توحید که مدار هر علمی است - می باشد و روایات بسیاری نیز در این زمینه موجود می باشد. آیات قرآنی واحادیث نبوی که درباره اهمیت علم و معرفت است، علم ودین را از یکدیگر جدایی ناپذیر ساخته است. جامعه ای که علم مدار است، می تواند در همه عرصه ها، تفکر علمی و روش علمی را مبنای حل موانع و تنگناهای خود قرار دهد. از آیات و روایت فراوانی که در این زمینه وجود دارند می توان به موارد زیر اشاره نمود:

«قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوالالباب» (سوره زمر، آیه ۹) یعنی بگو آیا آنان که می دانند با کسانی که نمی دانند، یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند.

و در آیه دیگر آمده است: «وَلَا تَقْفَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...» به این معنی که به آنچه که بدان علم و آگاهی نداری تسلیم مشو زیرا چشم و گوش و دل بر آنچه که می بینند، می شنوند و در می یابند مسؤولند.» (سوره اسراء، آیه ۳۶)

موانع توسعه علمی در افغانستان

افغانستان از جمله کشورهایی است که پیشینه غنی در مدنیت و شهرنشینی داشته است و به لحاظ علمی و فرهنگی سیر پر فراز و فرودی را طی کرده است.

این فراز و فرود همواره عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشته است و متأسفانه برخی از این عوامل کماکان، از جمله عوامل اساسی در عدم رشد و توسعه علمی کشور افغانستان می باشد. با مطالعه جامعه شناسانه ترکیب جمعیتی افغانستان، شاهدیم که متأسفانه اکثریت جمعیت این سرزمین را بیسوادان تشکیل می دهند. در یک تقسیم بندی کلی می توان موانع رشد علمی را در موارد زیر خلاصه نمود:

• کمبود فرهنگ گفتمان و داد و ستد علمی در افغانستان انسانها و جوامع و به عبارتی دیگر فرهنگها و تمدنها در فضایی صلح آمیز و مسالمت جویانه و با پذیرش و تحمل یکدیگر آنطور که هستند و مبادله خودجوش و آزادانه منابع و امکانات و سرمایه های ملی به صورت مساوی، می توانند زمینه ساز ترقی و پیشرفت و توسعه و تکامل جامعه خود باشند. نگاهی تاریخی به علل و عوامل صعود و زوال

فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به خوبی استدلال فوق را تأیید می‌کند. تمدن یونانی در روند شکل‌گیری و شکوفایی خود با مرکزیت آتن، در مقایسه با سرنوشت اسپارت، در داخل فضایی عقلانی، علمی، آزاد و توأم با گفتگو و مدارا و نقد و نوآوری برقرار کرد و در ادامه به دادوستد فرهنگی با اقوام و ملل و تمدن‌های پرداخت.

شکوفایی تمدن جدید غربی از رنسانس بدین‌سو نیز مؤید استدلال ما در نقش و تأثیر گفتگو و دادوستد فرهنگی در تمدن‌سازی و توسعه می‌باشد. دنیای غرب قرن‌ها از طریق اندلس و سیسیل با فرهنگ و تمدن پیشرفته اسلامی مبادله داشت و به تدریج از آن تغذیه می‌شد و در جریان جنگ‌های صلیبی در قرون ۱۱-۱۳ ه.ق نیز زمینه‌های شکل‌گیری پروتستانسیسم که از آن به عنوان «مسیحیت اسلامیزه» یاد می‌شود و حتی تقویت روند انباشت سرمایه در اروپا به کمک تجار سیسیل و ونیز که در این جنگ‌ها فعال بودند و بدین طریق راه تجارت به شرق پررونق از نظر اقتصادی و مالی را گشوده بودند، فراهم گردید. اروپا علاوه بر بهره‌گیری فراوان از منابع فلسفی و علمی و تجربیات اجتماعی مسلمانان که نویسندگان منصف غربی به آن اذعان دارند، کشف و شناسایی مجدد ریشه‌ها و سنت‌ها و متون فلسفی یونانی خود را نیز مدیون ترجمه‌های دقیق و آثار علمی مسلمانان هستند و از فیلسوفان و دانشمندانی چون ابن رشد شارح و مفسر ارسطو حتی به عنوان پدر تفکر جدید غربی یاد می‌شود. بنابراین فرهنگ گفتگو و مبادله در روندی عقلانی، علمی، انتقادی، نوآورانه و آزاد نقش و تأثیری مستقیم و قاطع در تمدن‌سازی و به عبارتی دیگر در توسعه علمی در ابعاد مختلف آن دارد. نکته ای که متاسفانه تاکنون در افغانستان موضوعیتی ندارد.

• امنیت

از جمله موارد مهم برای پیشرفت در هر جامعه و نیز برای پژوهشگران و محققین آن جامعه، آسودگی خاطر در آن جامعه برای تک تک افراد می باشد که اولین زمینه این آسودگی خاطر از مقوله امنیت برمی خیزد. متاسفانه در افغانستان امروز، تاکنون امنیت صددرصد توسط دولت ایجاد نگردیده است. ناامنی سبب می‌شود که

سرمایه‌گذاری‌ها در کشور انجام نشود. متخصصین و اهل فن نتوانند در کشور حضور پیدا کنند و یا در صورت حضور نتوانند با آرامش خاطر به کار خویش بپردازند.

• عدم توجه به نخبگان و توجه به پژوهش

در جوامعی که سازندگان اندیشه از جایگاه و منزلت اجتماعی برخوردارند، زمینه به قدرت رسیدن نخبگان علمی و فرهنگی فراهم می‌گردد، در این جوامع، تولید فکر و اندیشه سبب تغییر ساختارها می‌شود و همین امر منجر به آشکار شدن استعدادها و نهفته جمعی می‌گردد که با هدایت آن، نه تنها موجب تولید علم؛ بلکه سبب انسجام و همبستگی اجتماعی نیز می‌شود. نخبگان، نه تنها در تولید علم می‌توانند نقش بسزایی داشته باشند، بلکه در نظام سیاسی و تقویت نهادهای تولید علم مانند دانشگاه‌ها و ایجاد تحولات اساسی در آنها نیز می‌توانند نقش آفرین باشند.

البته توجه به این نکته ضروری است که همیشه اینگونه نیست که تغییر و اصلاح در ساخت و بافت جوامع به دست نخبگان و از رأس هرم اجتماعی انجام شود؛ چرا که در سده گذشته برخی از نخبگان افغانستان می‌خواستند در ساخت جامعه‌ای که در صدر آن قرار گرفته‌اند، اصلاحاتی انجام داده و تغییراتی صورت دهند، اما بستر نامساعد اجتماعی، شرایط اقتصادی، فرهنگی و... آن زمان امکان اجرای مقاصد آنان را فراهم ننمود.

بنابراین، برنامه و تلاش نخبگان به تنهایی برای اصلاح ساختار علمی کشور کارساز نبوده است؛ بلکه نیاز به شرایط مساعد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد و تا آن شرایط فراهم نگردد، اجرای مقاصد نخبگان که همانا تولید علم می‌باشد نیز محقق نخواهد شد.

البته در این میان از جمله عوامل و شرایط تحقق توسعه علمی به عنوان جزء اصلی و پیش‌نیاز اصلی توسعه پایدار همه‌جانبه کشور ما، تعهد علمی و عملی پژوهشگران نیز نقش اساسی دارد. روند توسعه علمی افغانستان بسیار کند بوده و متاسفانه با واقعیت‌های تلخی دست و پنجه نرم می‌کند به عنوان مثال می‌توان به فقدان تشکیلات سازمانی قوی، نارسایی نظام تحقیق، توسعه و نیروی انسانی، جریان کند اطلاعات، ضعف در نیروی انسانی، و در نهایت ضعف

بنیه علمی و تحقیقات اشاره کرد. صحبت از پژوهش و تحقیق و اهمیت آن در عرصه مختلف اجتماع، نقش پژوهش در فرایند رسیدن به توسعه و تحقیقات به عنوان اساس و بنیان هر حرکت و فعالیت علمی و... می باشد. به راستی جایگاه پژوهش و تحقیق در جامعه ما کجاست؟

اگر به سیر تکامل انسان از دوران ماقبل تاریخ تا امروز نگاه کنیم، یک عامل اساسی در تمام دورانها در تکامل انسان نقش داشته و آن عامل اصلی چیزی جز تفکر، پژوهش و مطالعه نبوده است. کشورهای پیشرفته در حال حاضر بیش از ۳ تا ۴ درصد درآمد ناخالص ملی کشورشان را صرف پروژه های تحقیقاتی می کنند که شاید برخی از آنها در چند دهه آینده به نتایج درخور توجهی دست یابند. نگاه صرف اقتصادی به تحقیقات یک اشتباه بزرگ است و در پژوهش نباید در انتظار نتایج زودهنگام و قطعی بود. برای رسیدن به یک توسعه و پیشرفت پایدار باید پژوهش و فعالیت های علمی در رأس و پایه برنامه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار گیرد تا بتوان براساس نتایج و یافته های آنان با اطمینان در این مسیرها گام نهاد. کمتر کسی را می توان یافت که به اهمیت و ارزش و اعتبار تحقیق و پژوهش و مطالعه واقف نباشد. ولی نکته مهم این است که تا چه میزان بدان توجه و عنایت می شود؟ تحقیق و پژوهش باید به مانند خون در رگ ها دائماً در جریان باشد. عوامل مؤثر در تحقیق و پژوهش عبارتند از:

۱. ارتباط پوهنتون ها با بازار، تا بتوان هزینه های تحقیقاتی را فراهم کرد،
۲. صرف زمان بیشتر برای طرح های تحقیقاتی
۳. کاربردی کردن سیستم آموزشی
۴. بکارگیری افرادی که بیشتر به فکر تحقیقات و پژوهش باشند تا به فکر درآمدهای بالا. (در مراکز آموزشی و تحقیقاتی)
۵. سیاست کلی پوهنتون ها در جهت پژوهش و تحقیق قرار گیرد.

• فقر

بی تردید فقر از موانع مهم توسعه و پیشرفت است. رشد معرفت علمی به وزن بنیه مادی و میزان پویایی اقتصادی

جامعه بستگی دارد؛ متأسفانه افغانستان از جمله کشورهای است که مردم آن بشدت از فقر شدید در رنج بسر می برند و همین علت سبب گردیده تا بسیاری از مردم توان علم آموزی نداشته باشند.

• نبود و کمبود زیربنای آموزشی

متأسفانه فضای آموزشی کافی برای تحصیل در همه جای افغانستان مهیا نیست و حتی در برخی از شهرها و ولایات افغانستان، مردم با تحصیلات عالی آشنا نیستند و یا اینکه مراکز آموزش عالی در این شهرها وجود ندارد.

• کمبود نیروی انسانی متخصص

متأسفانه سالهای متمادی جنگ در کشور، سبب گردیده تا توجه خاصی به مقوله تحصیلات عالی و حتی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در این کشور صورت نگیرد. که این موضوع خود سبب گردیده تا مراکز علمی و آموزشی ما با کمبود نیروی انسانی متخصص روبرو گردد.

• عدم شایسته سالاری و مدیریت کارآمد در مراکز علمی از مشکلات مهمی که جامعه افغانستان به شدت از آن

رنج می برد، عدم وجود شایسته سالاری در مراکز علمی و تحقیقات علمی دولتی در این کشور می باشد. که شایسته است مسوولین امر در این زمینه راهکارهای جدی ارائه دهند.

در هر صورت موانع و مشکلات فراوانی در زمینه آموزش، در کشور افغانستان وجود دارد؛ که می بایست با ارائه راهکارها و نیز سعی و تلاش مسوولان ذیربط هر چه بیشتر در کاهش این موانع بکوشند و ما در آینده شاهد شکوفایی هر چه بیشتر مظاهر علمی در کشور عزیزمان باشیم. هر چند که در سالهای اخیر گامهای جدی در این زمینه برداشته شده است و بسیاری از کشورهای جهان همگام با دولت افغانستان، کمکهای قابل تقدیری در این زمینه به افغانستان نموده اند.

تاریخ جدید افغانستان از سلطنت احمد شاه درانی، در میانه سده هجدهم آغاز می شود. از قرن هیجدهم میلادی که منافع استعماری دولت بریتانیا در شبه قاره هند با منافع ابدالیان در تضاد قرار می گیرد، دخالت های مستقیم و غیر مستقیم بریتانیا در امور افغانستان آغاز می گردد. و در نهایت

افغانستان تحت نفوذ بریتانیا قرار گرفت. چهل سال از تاریخ جدید افغانستان از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۹ به تحت الحمایگی انگلیس گذشت و امان الله خان، نخستین پادشاه آن کشور پس از استقلال بود. با کودتای نظامی محمد داود خان و کنار گذاشته شدن محمد ظاهر شاه، نظام سلطنتی از میان رفت و نظام جمهوری اعلام شد. سالهای پس از آن، با قدرت گرفتن کمونیستهای مورد حمایت اتحاد جماهیر شوروی، جنگ داخلی آغاز و ورود آمریکا به افغانستان صورت گرفت. با پیروزی مجاهدان افغان در اردیبهشت ۱۳۷۱، بر دولت کمونیستی کابل، امید فرا رسیدن روزهای بهتر در دل ملت افغانستان جوانه زد؛ اما درگیری و ستیز گروههای مجاهدان افغان، سرانجام به سیطره طالبان بر بخش گسترده‌ای از خاک افغانستان انجامید. با ماجرای یازدهم سپتامبر، کشور ایالات متحده آمریکا بهانه‌ای یافت که بساط طالبان را برچیند. اکنون دوران تازه‌ای در تاریخ افغانستان و روابط این کشور با سایر کشورهای جهان آغاز شده است. شناسایی زمینه‌های تفاهم و تعاملات علمی و فرهنگی با کشورهای مختلف در ایجاد گسترش روابط دوستانه موثر خواهد بود.

عوامل موثر در توسعه علمی

عوامل متعددی را می‌توان در ایجاد و یا گسترش توسعه علمی، مطرح کرد که در قسمت پایانی مقاله تیتروار به آنها اشاره می‌گردد.

تبادل استاد و دانشجو میان

تبادل استاد و دانشجو از عرصه‌هایی است که می‌تواند در انتقال فرهنگ و علوم کشورها به یکدیگر کمک کند، کشورهایی مانند چین و آمریکا با بورسیه‌هایی که ایجاد می‌کنند تا مدتها فرهنگ خود را از طریق دانشجو به دیگر کشورها القاء می‌کنند. باید هم در آموزش و هم در انتقال فرهنگ و رقابت کشورها در دنیا نقش جدی ایفاء کنند و در عرصه تبادل استاد و دانشجو جدی تر از گذشته حرکت کرد. هر چند متاسفانه بدلیل جنگهای متمادی کشور افغانستان توان کافی برای ایجاد این پروسه را ندارد.

ایجاد مراکز خصوصی آموزشی

تاسیس مراکز خصوصی آموزشی هم تاثیری فراوان در

گسترش مسائل فرهنگی و علمی دارد، دولتها به صورت همه جانبه نمی‌توانند، در توسعه علمی میان کشورها نقش فعال و اساسی را ایجاد کنند. یکی از مسائلی که امروز اقبال عمومی قشر تحصیلکرده افغانستان را به مراکز خصوصی تشویق می‌نماید، سطح کیفیت آموزشی بهتر این مراکز از مراکز دولتی است. خوشبختانه از سوی برخی کشورهای خارجی دانشگاههای خصوصی ایجاد شده که در این دانشگاهها تقریباً با همان کیفیت آموزشی در کشورهای مبدأ آموزش صورت می‌گیرد و این موضوع سبب جذب علاقمندان به این مراکز گردیده است.

فعالتهای شرکتهای انتشاراتی

متاسفانه از دیگر علل اساسی در عدم توسعه و رشد علمی در دسترس نبودن منابع علمی در اختیار دانشجویان، محققان و پژوهشگران می‌باشد. خوشبختانه در سالهای اخیر مطبوعه‌ها در حل رشد و بازسازی خود هستند و لیکن جامعه علمی افغانستان تاکنون از داشتن منابع علمی مناسب محروم می‌باشد. هر چند برخی از منابع منتشر شده در ایران، در افغانستان یافت می‌گردد و لیکن این منابع بسیار اندک هستند و در عین کمی گران که لازم است دولت افغانستان با تدابیر اندیشیده شده، یارانه ای را نسبت به کتاب تخصیص دهد تا کتابها با هزینه کمتری در اختیار خوانندگان قرار گیرد. گر چه سالانه نمایشگاههایی در کشور ایجاد می‌گردد و شرکتهای انتشاراتی با قیمت مناسب این کتابها را در معرض دید عموم قرار می‌دهند؛ لیکن برایی مقطعی این گونه نمایشگاهها نمی‌تواند چاره ساز مشکل اساسی باشد و لازم است که دولت زمینه ایجاد شرکتهای انتشاراتی کشورهای دیگر را در افغانستان، فراهم کند تا علاقمندان از رویدادهای چاپی و مسائل علمی روز آگاه گردند.

نقش معلمان عامل نهایی و کلیدی

آموزش، از شئون الهی است و خداوند، این ویژگی را به پیامبران و اولیای پاک خویش ارزانی کرده است تا مسیر هدایت را به بشر بیاموزند. نقش معلم به قدری گرانقدر و والاست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«التعلیم ارسلت؛ من برای تعلیم فرستاده شده‌ام.»

به واقع می توان گفت که استاد و معلم قادر است با استفاده از تجربیات و اندوخته های علمی خویش، افکار و اندیشه های صحیح را با روشی جالب و درخور توجه، روانه ذهن و اندیشه علاقمندان سازد و نیز از سوی دیگر دانش و آموخته های فراگیر را با واقعیت های خارج از محیط علمی ارتباط دهد و در عمل به دانش آموزان بیاموزد که مطالب آموخته شده را چگونه باید در زندگی و اجتماع خویش به کار برند. وی می تواند؛ با تلاش و کوشش، دانش پژوهان را به تفکر وادار کرده و زمینه را برای برانگیختن قوه تجزیه و تحلیل و تقویت قدرت تعقل و تفکر بر انگیزاند و مسلم است که در جامعه ای که افراد آن دارای قدرت تفکر و تعقل و نیز تجزیه و تحلیل باشند، از رشد و توسعه بالایی برخوردار خواهد بود.

در طول تاریخ، انسانهای بزرگ، بخش اعظم شخصیت و موفقیت خود را نتیجه بهره گیری از اساتید و معلمان آگاه و با ایمان و بزرگوار خویش می دانند. تقویت علمی و حرفه ای مداوم معلمان در همه سطوح تحصیلی ضروری است. زمان یا موقعیت متغیر طبعاً مردم را، اعم از خردسال و بزرگسال، تغییر می دهد؛ بنابراین معلم، حتی دارنده ی بالاترین مدرک تحصیلی از معتبرترین دانشگاه جهان به تجهیز و تقویت علمی و حرفه ای مداوم نیاز دارد؛ که غفلت از این ضرورت و اکتفای معلمان به اطلاعات موجودشان، فاجعه ای انسانی بسیار ناگوار تلقی می شود.

سخن پایانی

با توجه به آنچه گذشت، نقش دولت در ایجاد یک فضای آرام، بسیار مهم است و در کنار آن ایجاد یک بستر مناسب برای رشد و گسترش استعدادها مهم می نماید؛ در این میان نقش متولیان آموزشی و همچنین معلمان بسیار مهم می نماید که بتواند اشتیاق به آموزش را در میان دانش پذیران ایجاد نماید. بسیاری از کارشناسان آموزشی معتقدند که خلاقیت در جامعه ای می تواند ایجاد و رشد نماید که یادگیرنده در یادگیری خود نقش فعال و سازنده داشته باشد و معلم راهنما و تسهیل کننده باشد نه این که معلم مطالب را کاملاً آماده؛ به فراگیر انتقال دهد؛ بلکه بستر و راه را هموار و مناسب سازد. آنان وظیفه مهم معلم را بنا کردن شناخت،

تربیت ذهن برای منطقی اندیشیدن و تقویت تفکر خلاق می دانند.

امید که با ایجاد بسترهای مناسب در کشور بتوان؛ زمینه توسعه علمی و آموزشی را در کشور فراهم آورد.

منابع

۱. آریان پور، ا. ح، زمینه جامعه شناسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷
۲. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰
۳. خادم آدم، ناصر، اصلاحات در سیاست توسعه، تهران، انتشارات موسسه اطلاعات، ۱۳۷۰
۴. سیاح، احمد، فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۲
۵. شارون، جوئل، ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی، ترجمه منوچهر جوری، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰
۶. صیامی دودران، زهرا، چرا صنعتی نشدیم، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱
۷. علی احمد، علی رضا، مدیریت تحقیق تا توسعه تکنولوژی، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز علمی دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۷
۸. قدیری اصلی، باقر، سیر اندیشه اقتصادی از افلاطون تا کینز، چاپ نهم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶
۹. گیل. م. توسعه و فرهنگ، ترجمه احمد شهروز ققنوس، ۱۳۷۹
۱۰. مجد فر، مرتضی، تکنولوژی و تکنولوژی آموزشی، چاپ اول، تهران، انتشارات انیس، ۱۳۷۴
۱۱. محمدی، تیمور، بعد فرهنگی توسعه به سوی یک رهیافت عملی، موسسه زحل، ۱۳۷۶
۱۲. مومنی و دیگران، احمد، تنگنای آموزشی تکنولوژی در ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و برنامه ریزی آموزشی سازمان گسترش، ۱۳۷۷
۱۳. ولدنوارن، جوزف روسک، مقدمه ای بر جامعه شناسی، ترجمه دکتر بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، انتشارات کتابخانه فروردین، ۱۳۵۵

تأثیر تقوا بر شناخت و آگاهی

داکتر علی رضا ناصری/استاد شعبه غزنی، پوهنتون خاتم النبیین(ص)

کاربرد ابزارحس و تجربه و فکر و نظر نداریم. برای زدودن این شبهه باید گفت ما دو نوع حکمت داریم، حکمت نظری و حکمت عملی. آن حکمتی که ثمره تقوا است حکمت عملی است نه حکمت نظری.^۷

توضیح آنکه حکما عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می‌کنند، عقل نظری همان است که مبنای علوم طبیعی و ریاضی و فلسفه الهی است. نقطه مشترک این علوم آن است که عقل در این علوم در باره واقعیات حکم می‌کند و از احوال و آثار و خواص آنها خبر می‌دهد. اما عقل عملی، مبنای علوم زندگی است مانند اخلاق، تدبیر منزل و سیاست. عقل عملی در مورد واقعیات حکم نمی‌کند بلکه در مورد وظیفه و تکلیف به داوری می‌پردازد و انسان را به انتخاب مسیر درست در زندگی رهنمون می‌سازد و به تعبیر استاد مطهری، در اثر تقوا انسان درد خود و دواي خود و راهی را که در زندگی باید در پیش بگیرد می‌شناسد، نه اینکه بر اثر تقوا شخص به اطلاعاتی از علوم ریاضی و طبیعی (شاخه‌های عقل نظری) دست می‌یابد.^۸

قران کریم نیز به مطلب فوق اشاره دارد، یعنی یکجا دعوت به شناخت از راه حس و عقل می‌کند: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۹ و در جای دیگر با بیانی لطیف می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^{۱۰} یعنی آنان که در راه ما مجاهده کنند، خود را پاک کنند و خلوص نیت داشته باشند، از راههای غیبی هدایتشان می‌کنیم، نور به آنها می‌دهیم، حکمت به آنها می‌دهیم تا حقایق زندگی را خوب درک کنند و بفهمند، تا فکرشان بازتر، عقلشان روشنتر و چشمشان بازتر شود.^{۱۱}

نحوه پیدایش این شناخت

تأثیر تقوا بر شناخت انسان از آنجا است که تقوا موجب فروکش کردن گرد و غبار نفسانیات در ضمیر انسان شده و موانع دید و تشخیص را - که معمولاً آدمی را از روشن بینی باز می‌دارند - از میان بر می‌دارد و انسان بهتر می‌تواند صلاح را از فساد، حق را از باطل و صحیح را از سقیم

قران کریم در دو مورد به این حقیقت اشاره می‌کند که تقوای الهی موجب روشن بینی و تقویت قوه تمییز و تشخیص انسان می‌شود. یکجا می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر تقوای الهی پیشه کنید خداوند به شما فرقان عنایت می‌کند. علامه طباطبایی می‌گوید فرقان چیزی است که میان دو شیء جدائی می‌افکند و مراد در این آیه جدائی میان حق و باطل است خواه در اعتقادات باشد مانند تمییز ایمان از کفر و هدایت از ضلالت، و خواه در اعمال مانند تمییز طاعت از معصیت و رضا از سخط، و چه در تشخیص آراء و نظریات صواب از خطا. اینها تماماً از ثمرات تقوا است.^۲ و در جای دیگر می‌فرماید «وَأَتَقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ»^۳ که اگر چه این دو جمله به صورت مستقل آمده و بر یکدیگر عطف شده‌اند،^۴ لکن قرار گرفتن آن دو در کنار یکدیگر بیانگر ارتباط میان آنها است و مفهومی در آن است که تقوا و پرهیزکاری و خداپرستی اثر عمیقی در آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و دانش دارد.^۵

در نهج البلاغه نیز بر این حقیقت تأکید شده و در موارد متعدد به رابطه میان تقوا و آگاهی و بصیرت و روشن بینی اشاره شده است، یکجا در اوصاف متقین می‌فرماید: «خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن به سر می‌برند و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند.»^۶ امام علی علیه السلام برای متقین، ادراکی مافوق دیگران ذکر می‌کند، ممکن است دیگران هم به بهشت و دوزخ معتقد باشند اما عامل تقوا باعث شده تا شناخت آنان از این امور به قدری شفاف و روشن باشد که گویا آنها را می‌بینند و حتی احساس هم می‌کنند!

نوع این شناخت

ممکن است در ذهن خواننده این شبهه ایجاد شود که تقوا به عنوان عامل شناخت می‌تواند ما را از تلاش و کوشش برای کسب علوم بی‌نیاز نماید؛ زیرا با رعایت تقوا، دروازه‌های دانش بر ما گشوده می‌شود و دیگر نیازی به

بازشناسد. زمانی که هوا و هوس بر وجود انسان چیره شوند یا خودخواهی‌ها و تعصبات و حبّ و بغض‌ها سر بر آورند، از بینائی درونی وی می‌کاهند، تا آنجا که بینائی او به کوری و روشنائی درونی او به تاریکی بدل می‌شود و از درک حقایق باز می‌ماند.^{۱۲}

به عبارت دیگر، نفس آدمی محل برخورد حالات و غرائز متضادی است. هر یک از اینها می‌خواهد بر دیگر رقبا چیره شود. قوه عقل که به عنوان هادی و راهبر در وجود انسان به ودیعت نهاده شده تنها در صورتی می‌تواند این نقش را ایفا کند که مغلوب واقع نشود، و گرنه خود فرمانبر دیگر قوا قرار می‌گیرد و دچار لغزش می‌گردد: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»^{۱۳} برق طمع، عقل را به زمین می‌افکند و نمی‌گذارد انجام وظیفه کند. اگر عقل حاکم بر قوای دیگر باشد از افراط و تفریط جلوگیری می‌کند و باعث تعادل و هماهنگی میان قوای نفس می‌شود و آنگاه انسان در کمال آرامش، ندای عقل را می‌شنود.^{۱۴} و «عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد».^{۱۵} از سوی دیگر، پاک‌ی و صفای درون، موجبات رشد و پرورش استعداد الهام‌پذیری از عوالم غیب را فراهم می‌کند و آدمی را از معارف ربوبی و حقایق قدسی بهره‌مند می‌گرداند.^{۱۶} قلب و دل، در فرهنگ دینی ما در کنار حس و عقل، از منابع شناخت محسوب می‌شود. تقوا و تزکیه نفس باعث بهره‌مندی ما از این منبع سرشار می‌گردد.^{۱۷} امام علی علیه السلام در توصیف سالک الی الله و بهره‌مندی او از مواهب الهی می‌فرماید: «عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کُشت، تا آنجا که جسمش لاغر و خشونت اخلاقیش به نرمی گراییده، برقی پر نور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به دری دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پادشاه آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگار خویش را راضی کرد».^{۱۸}

نتیجه

آنچه از مباحث فوق به دست می‌آید این نکته است که «شناخت» به عنوان یک پدیده، معلول عوامل بسیاری است. خداوند متعال ابزار و شرایط کافی برای انسان فراهم آورده تا راه خویش را بیابد، اگر وی از آنها خوب بهره‌برداری کند، زندگی همراه با آرامش و کامیابی را در هر دو سرا

خواهد چشید. اما به علل مختلف، آدمی این فرصت را از دست می‌دهد و خویشتن را دچار سردرگمی می‌کند. نقش «تقوا» به عنوان یک عامل مؤثر در «شناخت» این است که موانع به وجود آمده را می‌زداید، و در مرحله بالاتر، منبع جدیدی فراتر از منابع عادی برای «شناخت» ایجاد می‌کند. و به عنوان حُسن ختام، گفتاری از استاد مطهری را یاد آور می‌شویم:

«تقوا دشمن دشمن عقل است ... ملکه تقوا که آمد دشمن عقل را که هوا و هوس است رام و مهار می‌کند، دیگر نمی‌گذارد اثر عقل را خنثی کند، گرد و غبار برایش به وجود آورد ... آن وقت خواهیم دید چه خوب راه سعادت را درک می‌کنیم و چه خوب می‌فهمیم و چه روشن می‌بینیم و چه خوب عقل ما به ما الهام می‌کند، آن وقت می‌فهمیم این مسائل چندان هم پیچیده و محتاج به استدلال نبوده، خیلی واضح و روشن بوده، فقط غوغاها و پارازیتها نمی‌گذاشته‌اند که ما تعلیم عقل خود را بشنویم».^{۱۹}

پی‌نوشت‌ها

۱. - انفال/۲۹.
۲. - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۹، ص ۵۶.
۳. - بقره/۲۸۲.
۴. - المیزان ذیل آیه ۲۸۲ بقره.
۵. - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۰.
۶. - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.
۷. - مطهری، مرتضی، ده گفتار، ناشر: صدرا، چاپ پنجم تهران ۱۳۶۸، ص ۴۶.
۸. - نحل/۷۸.
۹. - عنکبوت/۶۹.
۱۰. - مطهری، مرتضی، مسأله شناخت، ناشر: صدرا، چاپ ششم ۱۳۷۱، ص ۵۴.
۱۱. - سادات، محمد علی، مقاله «تقوا» از مجموعه «دانشنامه امام علی (ع)»، زیر نظر علی اکبر رشاد، ناشر: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۰، ج ۴ «اخلاق و سلوک»، ص ۳۷۷.
۱۲. - نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹.
۱۳. - مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۴۹-۵۰.
۱۴. - نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱.
۱۵. - سادات، محمد علی، همان، ص ۳۷۸.
۱۶. - مطهری، مرتضی، مسأله شناخت، ص ۶۶.
۱۷. - نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.
۱۹. - مطهری، مرتضی، ده گفتار، ص ۵۲-۵۴.

به بهانه روز معلم

محمد اسحاق مهدوی / معاونت اداری - مالی، شعبه غزنی
محمد یوسف رضایی / مدیریت امور اساتید و گروه عمومی

از نظر ساختار هرم اداری مشخص گردیده است مهمترین وظایف این بخش تعیین چشم انداز، تجزیه و تحلیل عوامل محیطی و رابطه آن با پوهنتون، توسعه و انکشاف، بهینه سازی سیستم آموزش و هماهنگی سازی واحدی های اداری به سمت اهداف کلان موسسه می باشد. مدیریت امور محصلان و مدیریت امور اساتید و آمریت فرهنگی تربیتی سومین جایگاه است که در هرم ساختار اداری این شعبه مشخص گردیده است و مهمترین وظایف این واحدها ساماندهی برنامه های دانشجویان، ساماندهی برنامه های اساتید و اجرای وظایف فرهنگی و تربیتی در دانشگاه می باشد.

کارکردها

پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی هم اکنون دارای ۱۲ نفر استاد کدوری و هیئت علمی می باشد و بیش از ۲۰ نفر به صورت قرار دادی و مدعو و سه نفر به صورت پارت تایم مشغول به تدریس می باشد. بهترین اساتید به صورت متمرکز در خود پوهنتون است و تعداد از اساتید از کابل رفت و آمد می کنند. مهمترین کارکردهای دانشگاه خاتم النبیین (ص) به شرح ذیل است:

کارکردهای آموزشی

۱. راه اندازی دانشکده طب معالجوی با بیش از ۳۰۰ نفر محصل.
۲. راه اندازی دانشکده فقه و حقوق با بیش از ۳۰۰ نفر محصل.
۳. راه اندازی دانشکده علوم سیاسی با بیش از ۲۷۰ نفر محصل.
۴. راه اندازی دانشکده اقتصاد و مدیریت با بیش از ۲۸۰ نفر محصل.

به شکرانه حق و سپاس از لطف بی کرانش که فرصتی را ارزانی داشت تا در سایه لطف و مهربانی او و به بهانه روز معلم شمای کلی از پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی را خدمت خواننده گان ارجمند پیش کش نمایم. در آستانه و انفسای که مردم شریف غزنی در شهر خود غریب زندگی می کردند و سایه وحشت انگیز جنگ و بی امنیتی آرامش روان این مرز و بوم را سلب کرده بود، مسئولین و مقامات رسمی فقط نام از پایتخت فرهنگ و تمدن جهان اسلام را در ذهن خود داشتند، معارف و پایگاه های آموزشی و علمی رنگ باخته بودند و مردم نشاط و باور به تحصیل در یک محیط اکادمیک را از دست داده بودند.

در یک همچون شرایط و فضای بود که پوهنتون خاتم النبیین (ص) در سایه لطف خداوند و حمایت های معنوی حضرت آیت الله محسنی و مدیریت کارا و اثر بخش جناب دکتر عبد القیوم سجادی تهداب و پایه گذاری گردید. سه سال است که از عمر این نهاد مقدس سپری می شود در طول این مدت با تمام مشکلات و محدودیت های که وجود داشت و گاهی تحمیل می شد پوهنتون خاتم النبیین (ص) شهره آفاق این مرز و بوم گردید و نام نیک شان زبان زد مردم شد. هم اکنون که در موقعیت سیمستر دوم از سال سوم قرار داریم اجازه میخوام که اشاره به کارکردها، ساختار و دست آوردهای شان داشته باشم.

ساختار

پوهنتون خاتم النبیین (ص) شعبه غزنی توسط ریاست محترم این شعبه جناب استاد حییبی اداره و مدیریت می گردد. شورای عالی که متشکل از معاونت علمی تدریسی، معاونت اداری - مالی، ریاست های دانشکده، آمریت تحقیقات و پژوهش و نماینده اساتید می باشد دومین جایگاه است که

۵. راه اندازی دیپارتمنت قابلیت با بیش از ۱۵۰ نفر دانشجو

کارکردهای اجتماعی

۱. تقریب مذاهب؛ با توجه به تنوع قومیت و مذاهب که در افغانستان وجود دارد پوهنتون خاتم النبیین (ص) با ارایه سیمینارهای علمی و برگزاری نشست های دینی زمینه های تقریب مذاهب را فراهم آورده است

۲. ایجاد اعتماد اجتماعی؛ پوهنتون خاتم النبیین (ص) به عنوان یک نهاد علمی در راستای اجرای رسالت های علمی خود باعث شده است که بیش از ۲۵۰ نفر دانشجوی دختر در این نهاد تحصیل نمایند. این در حال است که در فرهنگ عمومی مردم شهر غزنی دختران بسیار به سختی از خانه های خود بیرون می شوند و چه بسا که خانواده های آنها به لحاظ شرایط خاص که این ولایت دارد اجازه تحصیل رانمی دهند.

۳. ارایه خدمات صحی؛ پوهنتون خاتم النبیین (ص) با راه اندازی کلینیک و شفاخانه صحی برای مردم مستمند ولایت غزنی خدمات صحی رایگان ارایه می کنند. این کلینیک

توسط کدر علمی دانشکده طب معالجوی دانشگاه خاتم النبیین (ص) حمایت می شود.

۴. ارایه خدمات آموزشی و مشورتی؛ از آنجای که از روی لطف الهی پوهنتون خاتم النبیین (ص) تبدیل به یک پایگاه و قدرت علمی گردیده است به تمام نهاد های آموزشی همانند پوهنتون خود غزنی، معارف و سایر موسسات آموزشی ارایه خدمات آموزشی و مشورتی می دهد.

دست آوردها

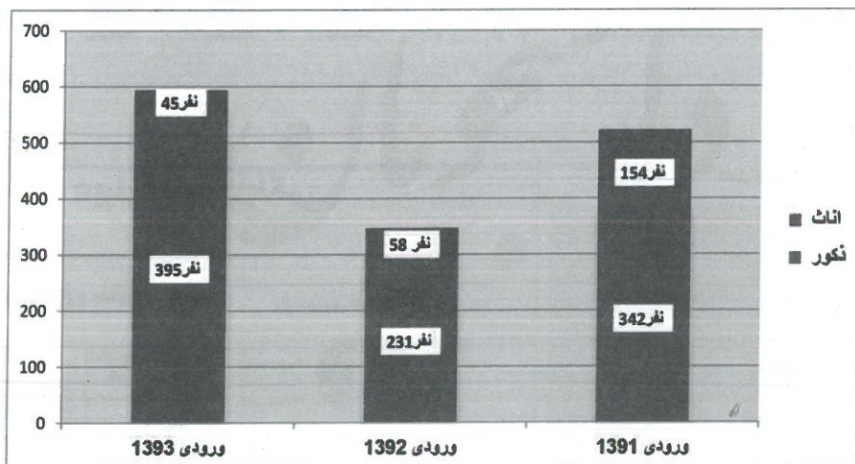
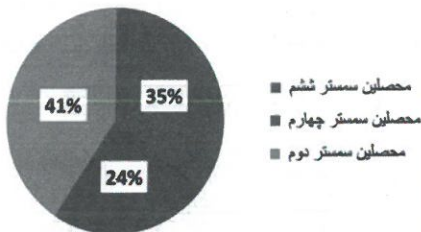
مهمترین تعریف که می شود از دست آورد کرد رضایت از عملکرد و کیفیت کار است اما از آنجایی که مطلوبیت کل از هیچ کار حاصل نمی شود ما به مهمترین دست آوردهای پوهنتون خاتم النبیین (ص) اشاره می کنیم دست آوردهای پوهنتون خاتم النبیین (ص) رنج و محنت اساتید بزرگوار است که دانش و دانایی خود را در خدمت دانشجویان عزیز قرار می دهد از این رو دست آورد نهایی رشد و پرورش نیروی انسانی است که در قالب گزارش آماری از تعداد دانشجویان هر دانشکده ارایه می شود....

دانشجویان مشغول به تحصیل

سطر	گروه	تعداد محصلین ذکور	تعداد محصلین اناث	مجموع
سمستر ششم	تماسی گروهها	نفر ۳۳۲	نفر ۲۶	نفر ۳۵۸
سمستر چهارم	تماسی گروهها	نفر ۳۳۱	نفر ۵۸	نفر ۳۸۹
سمستر دوم	تماسی گروهها	نفر ۳۹۵	نفر ۱۵۶	نفر ۵۵۱

سطر	گروه	تعداد محصلین ذکور	مجموع
تماسی سمستر	تماسی گروهها	محصلین ذکور	نفر ۱۰۲۲
تماسی سمستر	تماسی گروهها	محصلین اناث	نفر ۲۳۸
تماسی سمستر	تماسی گروهها	محصلین ذکور و اناث	نفر ۱۲۶۰

دانشجویان در حال تحصیل



دانشکده اقتصاد و مدیریت

دانشکده علوم سیاسی

دانشجویان مشغول به تحصیل

مستتر	گروه	تعداد مصحان داگیر	تعداد مصحان آگاه	مجموع
مستتر ششم	گروه	۳۰ نفر	۵ نفر	۳۵ نفر
مستتر ششم	گروه	۳۰ نفر	۲ نفر	۳۲ نفر
مستتر ششم	گروه	۳۲ نفر	۲ نفر	۳۴ نفر
مستتر چهارم	گروه	۳۲ نفر	۲ نفر	۳۴ نفر
مستتر چهارم	گروه	۳۵ نفر	۲ نفر	۳۷ نفر
مستتر دوم	گروه	۳۰ نفر	۱۶ نفر	۴۶ نفر
مستتر دوم	گروه	۳۰ نفر	۲۰ نفر	۵۰ نفر

تعداد مصحان اقتصاد و مدیریت



مجموع مصحان دانشکده اقتصاد و مدیریت: ۴۴۴ نفر



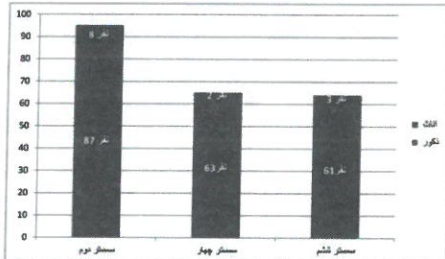
دانشجویان مشغول به تحصیل

مستتر	گروه	تعداد مصحان داگیر	تعداد مصحان آگاه	مجموع
مستتر ششم	گروه	۱۱ نفر	۱۱۹۱۱ نفر	۱۱۹۲۲ نفر
مستتر ششم	گروه	۲۷ نفر	۱۱۹۱۲ نفر	۱۱۹۳۹ نفر
مستتر چهارم	گروه	۲۰ نفر	۱۱۹۱۳ نفر	۱۱۹۳۳ نفر
مستتر چهارم	گروه	۲۲ نفر	۱۱۹۱۴ نفر	۱۱۹۳۶ نفر
مستتر دوم	گروه	۲۵ نفر	۱۱۹۱۵ نفر	۱۱۹۴۰ نفر
مستتر دوم	گروه	۲۲ نفر	۱۱۹۱۶ نفر	۱۱۹۳۸ نفر

تعداد مصحان علوم سیاسی



مجموع مصحان دانشکده علوم سیاسی: ۲۲۹ نفر



دانشکده طب معالجوی

دانشکده فقه و حقوق

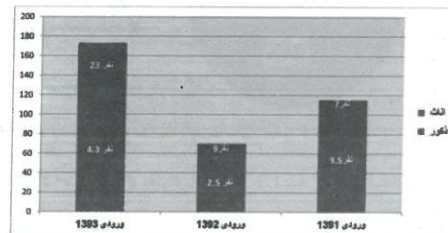
دانشجویان مشغول به تحصیل

مستتر	گروه	تعداد مصحان داگیر	تعداد مصحان آگاه	مجموع
مستتر ششم	گروه	۱۰ نفر	۱۵۹۱۱ نفر	۱۵۹۲۱ نفر
مستتر ششم	گروه	۱۰ نفر	۱۵۹۱۲ نفر	۱۵۹۲۲ نفر
مستتر چهارم	گروه	۱۰ نفر	۱۵۹۱۳ نفر	۱۵۹۲۳ نفر
مستتر چهارم	گروه	۱۰ نفر	۱۵۹۱۴ نفر	۱۵۹۲۴ نفر
مستتر دوم	گروه	۱۰ نفر	۱۵۹۱۵ نفر	۱۵۹۲۵ نفر
مستتر دوم	گروه	۱۰ نفر	۱۵۹۱۶ نفر	۱۵۹۲۶ نفر

تعداد مصحان طب معالجوی



مجموع مصحان دانشکده طب معالجوی: ۴۴۲ نفر



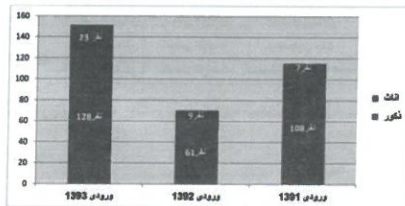
دانشجویان مشغول به تحصیل

مستتر	گروه	تعداد مصحان داگیر	تعداد مصحان آگاه	مجموع
مستتر ششم	گروه	۵ نفر	۱۲۹۱۱ نفر	۱۲۹۱۶ نفر
مستتر ششم	گروه	۵ نفر	۱۲۹۱۲ نفر	۱۲۹۱۷ نفر
مستتر چهارم	گروه	۵ نفر	۱۲۹۱۳ نفر	۱۲۹۱۸ نفر
مستتر چهارم	گروه	۵ نفر	۱۲۹۱۴ نفر	۱۲۹۱۹ نفر
مستتر دوم	گروه	۵ نفر	۱۲۹۱۵ نفر	۱۲۹۲۰ نفر
مستتر دوم	گروه	۵ نفر	۱۲۹۱۶ نفر	۱۲۹۲۱ نفر

تعداد مصحان فقه و حقوق



مجموع مصحان دانشکده فقه و حقوق: ۴۴۲ نفر



دیپارتمنت قابلیت

دانشجویان فارغ و مشغول به تحصیل

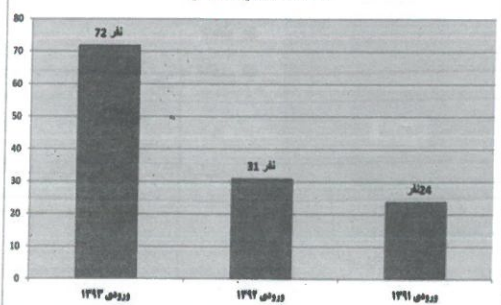
مستتر	گروه	تعداد مصحان	تعداد مصحان
مستتر اول	گروه	۱۸۹۳۱ نفر	۱۸۹۳۲ نفر
مستتر سوم	گروه	۱۸۹۳۱ نفر	۱۸۹۳۲ نفر
فارغین	گروه	۱۸۹۱۱ نفر	۱۸۹۱۲ نفر

دانشجویان قابلیت



مجموع مصحان دیپارتمنت قابلیت: ۱۲۷ نفر

تعداد مصحان قابلیت



نوشت‌های

دانشجویان



د زړه رازونه د علم او ایمان تر منځ



غلام عمر "عیان"

طب پوهنځی

د دریم کال محصل

ښه او کی بدلون راځی همدا راز ایمان یی هم اغیزمن کیږی!

۳- زړه تروینی پمپونی ور آخوا : زړه حافظه او شعور لری او د بدن نورو غړوته پیغامونه استوی. زړه ډیری پیچلی عصبي حجری لری او داسی هورمونونه افرازوی چی د بدن فعالیتونه تنظیموی او احساسات کنترولوی. نو هر واری چی زړه درزیږی د وینی له لاری دماغ او بدن ته

دبرښنایي - مقناطیسی اشارو په ښه پیغامونه خپروی د زړه کره وړه او خپرونکی اشاری له احساساتو سره سم توپیرمومی .

۴- حیرانتیا زړه پوهیږی سوچ او فکر کوی ! لسگونه څیړنی دابنئ چی زړه په ټول بدن واک لری، نه دماغ.

ځینی څیړونکی په دی باور دی چی یواځی زړه دماغوته د کار لارښونی کوی ، بلکه د زړه هره حجره ځانته حافظه لری او ډاکټر SCHWARTZ وایی چی زمونږ تاریخ زمونږ د بدن په ټولو حجراتو کی لیکل شوی ډیر څیړونکی په دی ټینگار کوی چی دزړه حجری معلومات زبرمه کوی.

۵- د زړه او دماغ ترمنځ اړیکه : له ډیرشو کلونو راهسی ساینس پوهانو د زړه او دماغ ترمنځ د اړیکو د شتون په هکله څیړنی پیل کړی . څیړونکو موندلی چی زمونږ د دماغ په کنترول کی ستره ونډه لری. دا خبره هغه وخت په ډاگه شوه کله چی دوی د انسان د پوهی او شعور او د زړه د درزیاد فیصدی او د وینی فشار او تنفس ترمنځ ټینگه اړیکه پیدا کړه له همدی ځایه پوهیدل چی زړه

الله (ج) فرمایي : آیا دوی په ځمکه کښی نه دي گرځیدلی چی هوشیار او عقلمند زړونه او اوریدونکی غوږونه یی درلودلی وایی بی له شکه چی سترگی نه رنډیږي مگر دټرونوپه منځ کی پراته زړونه رنډیږي . (الایه)

سریزه : هغه نوي څه چی داڅیزنه وارنډي کوي هغه د انسانی زړه په اړه یونوی لیدلوری دی له ډیرو کلونو راهسی پوهانو زړه له فیزیولوژیک اړخه څیړلی مگر یوازی د وینی پمپ کونکی غړي په تو گه یی ورته کتلي دي خود پوښتني پیږی به پیلیدو او انسان ته د جراحی له لاری د مصنوعي زړه له وړ اچولو او د زړه بدلونی د عملیاتو د زیات والی له کبله ځینو څیړونکو داسي حیرانوکي څه پیدا کړل چی پرته له دي چی د زړه په اړه خپلو نظرونو ته بدلون ورته کړو بله لار نه لرو.

۱- زړه او جنین : په جنین کی زړه له دماغ څخه وړاندي منځته راځي. اوله جوړیدو سره سم خو ځښت پیلوي او ترمرگه دوام ورکوي. زړه د مور امیدواری له یوشتمی ورځي ورسته د بدن بیلا بیلو برخوته د ویني پمپول پیلوي د زړه مهمه دنده د ویني پمپول دي.

د ببالغ انسان زړه پهمتوسط ډول د انقباض او انبساط په واسطه هر ورځ نیږدی ۷۰۰۰ لیتره وینه پمپوی او په شپه ورځ کی تر یولک واری ډیريږي .

۲- زړه د انسان په روحی حالت ډیر اغیزلری : هو دا یو حقیقت دی چی نویو علمی څیړنو ښودلی، چی د زړه له بدلونونه وروسته د انسان نفسی حالت بدلون مومی او دا بدلون ډیر ژوروی تردی چی کله انسان ته مصنوعي او یا انسانی زړه وړ واچول شی نودهغه په نفسی حالت کی ژور بدلونونه راشی تردی چی کله خوی په عقیده خو

پردماغ اغيزلری.

۶- حافظه یواخی په دماغ کی نه ده: پوهانده SCHWARTZ GARY د اریزوننا په پوهنتون کی د نفسیاتی طب متخصص او پوهانده LINDA RUSSEK په دی باور دی چی زره یو ځانگری قوت لری چی د هغه په واسطه معلومات زیرمه کوی او له هغه سره سم غبرگون ښی نو ځکه حافظه یواخی په دماغ کی نه ده بلکه ډیر ځله زره حافظی فعالوی او پری څارنه کوی. پوهانده GRAY د زره بدلونی د تر ۳۰۰ زیاتو عملیاتو تر څیرنی وروسته دی پایلی ته رسیدلی چی په ټولو ناروغانو کی له عملیاتو وروسته ژور نفسیاتی بدلون راغلی.

۷- دماغ په زره کی: د انسان د زره درزا نسبت دهغه د نفسیاتی حالاتو سره سم بدلیری. په زره کی له څلویښتو زرو ډیری عصبی حجری دی چی همدغه حجری په پوهه او ادراک کی خورا مهمه دنډه لری. ۸- له تجربو وروسته عالمان وایی: چی زره شعور لری، احساس کوی او څه یادوی اوداسی موجهه لپړدوی چی له نورو زرونو سره تماس ونیسی.

۹- د زره بریښنايي ساحه: د زره د ریاضیاتو په انسیتیوت کی دی پایلی ته رسیدلی چی د زره بریښنايي ساحه دومره ځواکمنه ده چی زمونږ د شاوخوا په خلکو اغیز کوی.

۱۰- زره پوهنه په قرآن کی: قرآن کسری موندنه د زره پوهنی

په اړه ځینی حقایق بیان کیری چی ساینس پوهانو له یوشتی پیړی وړاندی کشف کیری چی نن یی نوی څیرنی نوی نوی حقایق کشفوی چی دا د قرآن اعجاز ښی او دهغو کسانو خبره په کلکه رده وی چی ویل به یی دا د بشر وینا ده.

۱- قرآن ټینگار کوی چی زره د پوهی وسیله ده. د اعراف سوره ۱۷۹ آیت کی فرمایي ترجمه: زره د سوچ وسیله ده، سترکه د لیدو وسیله ده، او غورونه د اوریدو وسیله ده.

۲- قرآن د ادراک په اړه: علما په جدی توگه په

زره کی د دماغ د موجودیت خبری کوی چی له ۴۰۰۰۰ زرو عصبی حجرو جوړ شوی په دی معنا هغه څه چی مونږ ورته عقل وایوپه زره کی واقع ده له همدی کبله الله (ج) فرمایي: ترجمه (آیا دوی ندی گرځیدلی په ځمکه کښی چی هوښیار او عقلمند زرونه او اوریدونکی غورونه یی درلودلی وای بی له شکه چی سترگی نه رندیری مگرد ټیرونو په منځ کی زرونه رندیری) [الحج ۴۶].

۳- د زره کلک والی او نرم والی: د مصنوعی زرونو خلک دا احساس کوی چی زره یی کلک شوی. همدا رنگه ایمان، مینه او احساسات یی له لاسه ورکیری دا هغه څه دی چی په قرآن کی هودوته دالله (ج) په خطاب کی وایی: ترجمه (وروسته ستاسو زرونه د تیرو په څیریا ترهغه نه هم کلک شول) [البقره ۷۴]

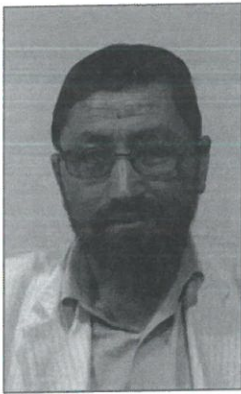
۴- قرآن د زره حافظی ته اشاره کوی: ترجمه (د دی له پاره چی وازموږی هغه څه چی ستاسو په ټیرونو کی دی اوبیل کیری هغه څه چی ستاسو په زرونو کی دی او الله (ج) د زرونو په څښتنانو خیردی) [آل عمران ۱۵۴]

۵- زره او پوهنه پوهان وایی چی زره پوه پوهنه کی مهم رول لوبوی او قرآن هم د زره او پوهنی ترمنځ اړیکه ښی: ترجمه (خدای (ج) د دوی په زرونو مهرونه لگولی نو ځکه دوی نه پوهیری) [التوبه ۹۳].

۶- زره او ایمان ډیری کسی دا ثابتوی چاته چی مصنوعی زره واچول شی ایمان له لاسه ورکوی دا خبره څرگندوی چی ایمان په زره کی دی نه په دماغ کی. او قرآن دغه نقش ته داسی اشاره کوی: ترجمه (ای پیغمبره ته د هغو کسانو په کافریدو مه خپه کیږه چی هغوتش په زره اقرار کیری خو زرونه یی مومنان نه دی)

[المایده ۴۱].

سرچینه: اصلاح ټولنه.



چالش ها و راهکاری های آموزش در افغانستان

علی رحم حسینی / محصل سال سوم دانشکده علوم سیاسی

وبرگهای بیشتر و زیباتر را به نمایش میگذارد و همین گونه گل‌های گلستان علم و فرهنگ نیز باید بیش از پیش به اندوخته های علمی فرهنگی خویش بیافزایند و قله های دیگر از علم و دانش را فتح نمایند تا بتوانند تعیین سرنوشت و مدیریت فردای جامعه خویش را خود به عهده بگیرند :

بلی: همانگونه که باغستان طبیعت برای رشد و شکوفایی به محیط سالم، مناسب آب مناسب، و باغبان هوشیار نیاز دارد، گلها و نونهالان انسانیت نیز، برای رشد و بالندگی نیاز به محیط سالم و مطلوب به نام مکتب و صنف دارند نیاز به مواد تغذیه فکری و روحی بنام کتاب، کتابچه و قلم دارند، مهمتر از همه نیاز به باغبان کاردان و دل سوز بنام معلم دارند.

الف: جایگاه و نقش معلم:

ناگفته پیداست که کاری تعلیم و تربیت یکی امری بسیار مقدس و در اسلام از جایگاه بالایی برخوردار است زیرا معلم واقعی بشر در مرتبه اول خداوند؛ و در مرتبه دوم انبیاء هستند. لذا کار معلم در امتداد تعالیم انبیاء (ع) قرار دارد چنانکه علما گفته اند: شغل معلمین شغل انبیاء است. البته با این تفاوت انبیاء الهی چون از مقام عصمت برخوردارند در فرایند تعلیم و تربیت دچار هیچ گونه خطا و گمراهی نمیشوند و تعالیم شان همیشه نجات بخش و هدایت گر بشر در مسیر

چکیده: از آنجاکه تعلیم و تربیت رمز و رشد بالندگی جامعه وزیربنای فرهنگ تمدن، علم دانش؛ سیاست و مدیریت است پس ضرورت، ایجاب میکند که با آسیب شناسی نظام آموزش این کشور و ارایه راهکارهای عملی گام های بلند در رستای بهبود بخشیدن به آن برداشته شود.

واژگان کلیدی:

تعلیم و تربیت؛ معلم و متعلم؛ مکتب نظام آموزش و چالش ها

وقتی که ازدیده دل به طبیعت نگاه میکنیم غرق در تفکر میشویم هنگام که گل‌های طبیعت سراز خاک بر میدارند و همچنین برگ های گیاهان و درختان وقتی سبز میشوند، هر کدام صفحه از خداشناسی را برای انسان هدیه میکنند، به علاوه اینکه مقام انسان را نیز به او می شناسانند بدین معنا که گویا با زبان بی زبانی خویش میگویند: ای انسان! طبیعت با همه ی گل، بوستان و زیبایی هایش برای تو خلق شده است هوالذی خلقکم فی الارض جمیعاً اما گلها و نونهالان باغستان مکاتب باید درس خود و خداشناسی را فرا بگیرند، تا در گیر و دار قرن ۲۱ خودش را گم نکنند کس یا چیزی دیگر رابه جای خود قرار ندهند همچنین گل‌های گلستان طبیعت هر روز بارشده و تکامل که دارند به طراوت و سرسبزی آنها افزوده میشود و شاخ

رشد و تکامل است، ولی معلمان که انسانهای عادی هستند؛ اگر خودشان تربیت یافته و تزکیه شده نباشند ممکن است دانش آموزان را در مسیر سقوط و تنزل رهبری کرده و حیات معقول و معنوی آنها را به مخاطره بیندازند چنان که علامه محمد تقی جعفری میگوید: آن معلمان و مربیان که بدون علم و یا با هوا و هوس نفسانی و اغراض غیر انسانی، مردم را از زندگی هدف دار محرم میسازند، قاتلان ارواح آن مردمنده که بیرون نیامدند خون در این قتل، و قدرت آن مردم مقتول بر نفس بر روی خاک، مانع محاکمه و کفیری آن قاتلان میشود؟

بنابراین با توجه به نقش حیاتی معلم، در رهبری متعلمین در سیر تکاملی و یانزولی، بایستی ریاست های معارف که وظیفه استخدام معلمین را به عهده دارند، با ملاک قراردادن شایستگی افراد، معلم اصلح را انتخاب نمایند و این سخن نوررانی خاتم (ص) را که فرمود: هر گاه مقام مسؤل کسی را بر جمعی فرمانروا سازد، که در میان آنها افرادی شایسته تراز او وجود داشته باشد او به خدا و پیامبر و مومنین خیانت کرده است همیشه بخاطر داشته باشند با وجود معلم شایسته و لایق نباید کرسی تعلیم و تربیت را به افراد نالایق و غیر مسلکی واگذار کنند؛ زیرا معلم است که از مواد خام بنام متعلم شخصیت های بانقش مثبت و منفی تولید و تحویل جامعه میدهد.

ب) متعلمین و قابلیت های فراگیری:

یکی از ارکان تعلیم و تربیت، متعلمین هستند که هر گونه قابلیت را برای آموزش و فراگیری دارند، زیرا به تعبیر امام علی (ع) قلب نوجوان مانند زمینی کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس این استعداد شدن در هر دانش آموزی که وارد مکتب و مدرسه میشود وجود دارد، این معلمین هستند که

در جهت دهی استعدادها تعیین مسیر گردیدند آنها نقش کلیدی ایفا میکنند. چنان که علامه جعفری خطاب به معلمان و مربیان میگوید: آقایان معلمان و مربیان عزیز! هر نونهالی که در برابر شما قرار گرفته و شما میخواهید او تعلیم و تربیت نماید، یقین بدانید که با موجودی سروکار پیدا کرده اید که میتواند در خط سفید خط ابراهیم؛ موسی، عیسی، محمد و علی پیش برود که پاسخی برای سوال فرشتگان از خدا درباره خلقت آدم باشد به تنهایی به مرحله ی جان جهان برسد و میتواند خط سیاه - خط چنگیز، تیمور لنگ، آتیلا، سزار بورژیا، ماکیاولی - را پیش بیگیرد که جز خود منحوسشان، هیچ چیز و هیچ کسی را شایسته ی پوشیدن لباس هستی نمیدانند مگر اینکه وسیله ای برای اهداف آن ضد انسانها باشند.

چالش های فراوری نظام معارف:

هر چند خوش بختانه در سالهای اخیر زمینه ی آموزشی نسبتاً خوبی در افغانستان فراهم شده است اما باید اذعان کرد که نظام آموزشی با چالش های زیادی دست به گریبان است که هر کدام مانع جدی در مسیری پیشرفت نظام محسوب میشود، اینک به برخی از کاستی ها و مشکلات اشاره میگردد.

۱ کمبودی ساختمان مکتب و صنف درسی:

کشور جنگ زده افغانستان طی دهه ای آخر قرن بیستم آسیب های زیادی را متحمل شده است، از جمله در زمینه آموزش و تعلیم، زیرا در سالهای که این کشور با جنگ و خون ریزی، ناامنی و آوارگی دست و پنجه نرم میکرد شاهد سقوط و ظهور نظام های سیاسی و حکومت های متزلزل بودیم، نه تنها به مسئله زیربنایی و بنیادین آموزش تعلیم و تعلم بهاداده نمی شد و در توسعه و بهبودی مرکز آموزشی و ساخت مکاتب تلاشی صورت

نیگرفت بلکه بسیاری از مکاتب ساخته شده هم در میان دود و آتش جنگ به ویرانه تبدیل شدند و پاپایگاه نظامی برای نظامیان و جنگجویان قرار گرفتند. امروز که الحمدلله دولت مردان و مردم شریف هم به این نتیجه رسیده اند که جهل و بی سوادی ریشه ی تمامی بدبختی ها بوده و هست چنان که پیامبر اکرم فرمودند خیر دنیا و آخرت با علم، و شر دنیا و آخرت بر اثر جهل و نادانی است. در چنین شرایط که میلیون ها عاشق علم و دانش روبه علم آموزی آورده اند ولی با کمال تاسف، این پرستوهای تشنگانی معارف از کمبودی مکتب و صنف درسی به شدت رنج می برند به حدی که طبق گزارش وزارت معارف صدها هزار دانش آموز زیر خیمه های نامناسب و یا حتی در فضای باز که نه محافظ از سرما دارد و نه از گرما مشغول تحصیل هستند

۲- کمبود معلم کاردان و دلسوز:

با تمام اهمیت و نقش که معلم دارد ولی با کمال تاسف نظام معارف در این زمینه با دو مشکل جدی روبروست:

الف: کمبود معلم باسواد و دلسوز: این مشکل بیشتر در سطح مکاتب متوسطه و لیسه خودش را نشان میدهد البته نمی گویم که تمام معلمان در این دوره هاضعیف اند بلکه هستند معلمان باسواد و دلسوز که مخلصانه در مسیر تعلیم و تربیت متعلمین تلاش می کنند ولی از واقعیت ها نباید چشم پوشی کرد که تعداد این گونه معلمان خیلی کم اند

ب: ملاک قرار گرفتن پول، پارتی، قوم و نژاد در انتخاب معلم این مشکل نیز پیامد های نامطلوب زیادی رابه دنبال دارد. زیرا وقت ملاک انتخاب معلم شایستگی و لیاقت نباشد؛ بلکه بر اساس قومیت؛ نژاد؛ حزب گرای، پول و پارتی گزینش صورت یگیرد. بدیهی است که معلمان

غیر متخصص زیادی کرسی تعلیم و تربیت را اشغال می کنند که نه تنها نمی توانند بنیان های علمی و اخلاقی متعلم رابه گونه ای پایه ریزی نمایند که بتواند در آینده از شخصیت های تاریخ ساز و تحول آفرین گردد، بلکه چه بسا موجب سقوط ارزش های والای انسانی علم بشوند

۳- سیاسی کاری و پارتی بازی در نظام آموزشی

یکی دگر به جای توجه و ملاک قرار دادن استعدادها و شایستگی و لیاقت محصلین بیشتر به مسایل سیاسی و قومی توجه می شود. و ملاک قرار دادن این گونه برنامه ها انتخاب و گزینش صورت می گیرد البته باید یادآور شد که این مشکل بیشتر در مقطع تحصیلات عالی احساس می شود

ارائه راهکار

با توجه به کمبود مکاتب؛ وظیفه و مسؤولیت های دینی و ملی ایجاب میکند:

اولاً: دولت و دست اندر کاران وزارت معارف هر چه بیشتر در ساخت و توسعه مکتب و مراکز آموزشی بکوشند تا پیش از آنکه استعداد های آماده فراگیری دانش به سمت و سوی دگر کشانده شود آن ها را جذب مکاتب و مدارس نمایند

ثانیاً: ضرورت ارزش تعلیم و تعلم و فراگیری دانش به حدی است که اگر به هر علت دولت نمی تواند به این امر مهم جامعه ای عمل بپوشاند خود مردم باید اقدام خیلی عظیمی از فرزندان و آینده سازان این کشور از تحصیل محروم می شوند

ثالثاً: سرمایه داران و خیرین کشور در داخل و خارج؛ بدانند که کلی از کارهای خدا پسندانه و شایسته تقدیر که در صدر جدول قرار دارد مکتب و مکتب و مدرسه سازی است لذا تلاش کنند که در این امر مقدس کارهای عملی انجام دهند

معلم!

زهرا اکبری/دانشجوی سال اول دانشکده طب

ای کودک دانش طلب و عاقبت اندیش

این پند پیاموز که گویند حکیمان

مقدار معلم ز پدر بیش بود بیش

کاین پرورش تن دهد آن پرورش جان

معلمی هنر است، هنر آموختن، هر آنچه سالها سعی و تلاش اندوخته است. معلمی عشق الهی و آسمانی است که پروردگار مهربان به انسان عطا کرد تا به همت بلند خویش روشنائی شهبای تار باشد. معلمی مهتری است که از روز ازل با گل آدمی سرشته شده تا مردم از ظلمات جهل به نور دانایی، رهنمون شوند. به راستی که معلمی شغل نیست عشق است.

اوست خدایی که در میان مردم درس نخوانده پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنان بخواند و آنرا تزکیه کند و کتاب حکمت پیاموزد. (جمعه، آیه ۲)

تعلیم و تعلم از شیون الهی است و خداوند این موهبت به پیامبران و اولیایی پاک خویش ارزانی کرده است، تا مسیر هدایت را به بشر بیاموزاند و چنین شد که تعلیم و تعلم به صورت حسنه آفرینش در آمد. ایمان را بر لوح جان و ضمیر های پاک حک میکند، و ندای فطرت را به گوش همه میرساند.

همچنین سیاهی، جهل را ز دلها می زداید و زلال دانایی را در روان بشر جاری میسازد. معلمی شغل و حرفه نیست، بلکه ذوق هنر و توانمندیست، معلمی در قرآن به عنوان جلوه ی از قدرت لایزال الهی نخست ویژه ذات مقدس خداوند تبارک و تعالی است.

نخستین آیات قرآن کریم که به قلب مبارک پیغمبر اکرم (ص) نازل شد، اقرا بسم ربك الذی خلق.. (آیه ۱-۴ علق)

بخوان بنام پروردگارت که جهانیان را آفریده، انسان را از خون بسته سرشت، بخوان، و پروردگارت کریم ترین است، همان که اموخت با قلم، آموخت به انسان آنچه را که نمیدانست. درین آیات خداوند خود را معلم میخواند و جالب اینکه معلم بودن خود را بعد از افزایش پیچیده ترین شاهکار خلقت یعنی انسان آورده است. خداوند در امر آفرینش حکایت دارد.

؛ تا هم خدمت به وطن و مردم کرده باشند وهم باقیات الصالحات باشد برای خودشان

در پایان راهکارهای ذیل برای رفع کمبود معلم:

۱- بایستی وزارت جلیله معارف باراه اندازی دوره های تربیت معلم، هم به صورت کوتاه مدت وهم بلندمدت برای رفع کمبود معلم بکوشند و درانتخاب معلم نیز از بین موجودین بهترین هارا استخدام نمایند

۲- خودمعلمان محترم سعی کنند که سطح معلومات روش آموزش و عشق به تکامی یافتن متعلمین را ارتقاء بخشند و این سخن مولاعلی (ع) را که فرموده: کسی در آموختن آنچه نمی داند شرم نکند همیشه به خاطر داشته باشند و بدانند که بهترین استاد همواره بهترین دانشجو است

منابع

- ۱- قرآن کریم سوره بقره آیه ۲۹
- ۲- نهج البلاغه . ترجمه محمددشتی
- ۳- جعفری ، محمد تقی ، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه چاپ نهم دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران ۱۳۸۶
- ۴- قربانی زین العابدین ، اسلام و حقوق بشر انتشارات کتابخانه صدرا
- ۵- حیدری نراقی علی محمد رسانه حقوق امام سجاد (ع) انتشارات مهدی نراقی قم ۱۳۸۹



معلم باغبان فطرت انسان

سید تنظیم "سیرت" دانشجوی سال سوم دانشکده فقه و حقوق

دارد از این رو معلم وقتی در کار خود موفق خواهد بود که اولاً به آنچه میگوید واقعا ایمان داشته باشد و سنجشش از روی اعتماد قلبی باشد طبیعی است که اگر اعتماد قلبی در میان باشد حتماً عمل به آن خواهد بود زیرا از نشانه ایمان به چیزی عمل کردن برطبق آن است. پس ویژگیهای معلم واقعی، اخلاص، ایمان، عشق، علاقه به کار و دوستی با متعلم خواهد بود و همچنین از ویژگیهای معلم شایسته و لایق این است که در قلب دانش آموزان و دانشجویان نفوذ کند و آنها را دوست بدارد.

یکی از مسئولیت مهم معلم، پرداختن به امور اخلاقی، تربیت دینی دانش آموزان و دانشجویان است لازمه تربیت این است که معلم در درجه اول خودش اصلاح شود. وگرنه تربیت معنی واقعی خود را از دست میدهد. معلم ابتدا باید شخصیت خود را بشناسد و شخصیت خود را بسازد و لاقبل ضعف های اساسی در شخصیت او وجود نداشته باشد و سپس به تربیت دیگران بپردازد.

یک معلم شایسته حالات روحی و معنوی، استعداد های عالیّه متعلم و محصل را شناسد و میفهمد و او را از درون به حرکت در میآورد تا وجود بیرونی او نیز تلاش نماید. و همچنین است که اگر شایستگی و صلاحیت لازم را نداشته باشد مانع رشد استعداد متعلم میشود. معلم اصولاً عالم روان و روح عده ای از نوجوانان و جوانان را در اختیار دارد اما داری است که فکر و روان انسانها امانت

واژه معلم همواره یادآور اسوه زیبایی ها و نیکی هاست، معلم باغبان شگوفه های حیات و پرورش دهنده غنچه های ناشگفته وجود کودکان و نوجوانان و جوانان است. اوست که تجلی گر همه ارزشها، کرامت ها و بزرگی منشی هاست. معلم ترسیم گر طریق هدایت و خود شگوفایی رهروان راه راستین راه کمال، ایثار، صداقت، شجاعت، صبوری و احسان است. معلمی شغل اداری نیست؛ بلکه عشق و هنر و تعهد و احسان است و هر کس که خود را معلم میدانند ناگزیر با خوب بودن و خوب زیستن است، فکر خوب بودن و خوب زیستن، خوب ماندن و خوب ساختن، در قلب معلم موج می آفریند. معلمان سازندگان نسل معتقد، با ایمان و بانشاط اند. و همه ما مدیون ایمان قلبی و مساعی این بزرگواران در راستای تعلیم و تربیت صحیح هستیم و خواهیم بود. معلم باید از خیلی چیزها آگاه و شاهین عقل او باید بر فراز واقعیت ها و حقایق تربیتی به پرواز درآید و از افق بالاتر به آنچه که هست بنگرد، آنهم نه نگاه سطحی؛ بلکه به عمق حقایق پی ببرد و نیز معلم در برابر فرهنگ و ارزشهای فرهنگی، رسالت بس مهم و خطییر دارد. و همچنین معلم وظیفه دارد پاسدار فرهنگ جامعه خود باشد و مهمتر از آن کسی که بیش از همه در حفظ و نگهداری و توسعه فرهنگی رسالت دارد و اساساً وظیفه اصلی او این امر شمرده می شود معلم است.

پاکی قلب معلمین برای متعلمین سرچشمه قدرت معنوی و مهمی است که در تربیت آنها نقش بسزای

اوست. شرط امانتداری این است که ارزش های فرهنگی را در دل و جان متعلم نشانند و آنانرا نسبت به هویت خود حساس و آگاه پرورش دهد. این بالاترین و موفقترین تلاش برای حفظ فرهنگ است در جامعه، چون فرهنگ در جان انسانهاست و آنهایی که میخواهند بر فرهنگ، ملتی تسلط یابند جان و روح آن ملت را به تصرف در میاورند.

معلم حافظ جان انسانهاست. لذا موثرترین نقش را در حفظ فرهنگ و ارزشهایی فرهنگی به عهده دارد. و نیز معلم الگویی دانش آموز و دانشجو است آنچه که در شخصیت معلم جلوه دارد در وجود دانشجویان نیز جلوه گر خواهد شد بخاطر این ویژگی کار معلمی باید گفت: معلم دیده بان تیزبین عرصه فرهنگ است؛ در عقب صلاحیت های اجتماعی نیز معلم نقش بسزایی دارد نمونه و ریشه صلاحیت های اجتماعی ارزشهاست هم نظیر ارزشها برای دانشجو وجود معلم است. معلم آنگاه که جزانسان سازی و کمال هدفی ندارد. معلم کسی است که تشنگان معرفت و دانش را به آب حیات میرساند. پس قدردانی از معلم قدردانی به تمام خوبیها و زیبایی هاست. معلم اول خدای تبارک و تعالی است که مردم را از جهالت ها و ظلمت، به نور و بوسیله انبیاء هدایت میکند و مردم را دعوت میکند به نورانیت، دعوت میکند به مراتب کمال و محبت، به مراتب کمال که برای انسان است. قدم مطهر معلم درس تطهیر است که دل و جان را تعلیم میدهد معلم روزهای زندگی را مثل چراغ روشن در اختیار فرزندان معنویتش میگذارد. معلم عزیز و وصف معلم اندیشه میخواهد "ترا به چی مانند کنم: دل دریایی ات لبریز از آرامش است. همچون کوه ایستاده و همچون ابر، باران پرشکوه و معرفت بر چمن هایی دشت. دانش آموختگی فرو میریزی، خورشید نگاهت گرمابخش وجود ما و حرارت کلبه سرد و نا امید و وارمغان شور

و شمع است. غنچه تبسم که از گلستان لبهای تو میروید طراوت لحظه هایی ابهام و زیبای بخش وجود ماست. کلام روح بخش و دلنشین تو موسیقی دلنوازیست که برگوش و جان مینشیند و آهنگ زندگی را به شور در می آورد. روان به لطافت گلبرگهایی ارغوان دادی که از احساس و شور و شمع لبریز است. دستهای روشن سپیدی خود را از گلبوته گرفته و شمع وجودت از نیرویی ایمان و انسانیت شعله و راست. سرخی شفق، تابش آفتاب، نغمه بلبلان، صفایی بوستان، آبی دریاها، همه و همه را میتوان در تو خلاصه نمود. معنی کلام امید بخش تو همچون نسیم صبحگاهان نشاط بخش روح خسته ماست. علم آموزی، صبر و ایمان را از پیامبران توبه ارث برده ای و به حقیقت وارث زیبایی ها برگستره گیتی هستی. قدم سبز تو سبزینه کوچک و کوچی باغهای کوچک زندگی و صفا بخش خاطر پر دغدغه خاطر ماست. طپش قلب تو آهنگ خوشی هستی و جوشش نشاط در غزل شیوای زندگی است. چگونه سپاس گویم تاثیر علم آموزی ترا که سرشار از عشق و یقین است، چگونه سپاس گویم مهریانی و لطف را که بر گرفته از روح معنوی و وجود نازنینت هست. چگونه سپاس گویم تدریس و دانش آموزی ات را که چراغ روشن هدایت را بر کلبه محقر وجودم فروزان ساخته ای، آری: در مقابل این همه عظمت و شکوه تو، مرا نه توان سپاس است و نه توان وصف، تنها پروانه جانم برگردشمع وجودت، عاشقانه چینی مین می سیراید.

معلم کیمیایی جسم و جان است

معلم رهنمایی گمراهان است.

ما میدانیم که خدمت به معلم خدمت به تمام فضائل و خوبیهاست. خدمت به معلم خدمت به خوب بودن و خوب شنیدن است.

ویژگی های معلم برتر

مقدمه

در اهمیت و مقام معلم همین بس که پروردگار عالم، اولین معلم بشریت است و در این نگاه عمیق، جهان آفرینش همچو مدرسه ای است که افراد بشر هر کدام به تناسب تفاوت ها و درجات و استعدادها، شاگردان این مکتب هستند و در این مکتب عالم گیر، شاگردان ممتازش نیز ارزش و منزلتی به بزرگی هردو عالم دارند. اساس فرهنگ و تفکر و شناخت بشری در خواندن و نوشتن و آموزش و سخن گفتن است و آنچه که به انسان پروبال می دهد و او را از سایر موجودات ممتاز و برجسته کرده است در همین چند مورد است. معلم و معلمی در طول تاریخ منشاء هدایت بشر و چراغ فراروی انسان ها در گذر زمان بوده و خواهد بود و سیمای معلمی را در آیات متعدد قرآن و روایات پیشوایان بزرگ اسلام به وضوح می توان مشاهده نمود و حقیقت و جوهره ی وجودی معلم را با نگاهی عمیق از این منظر باید جستجو نمود. صرف قوت حافظه و تحویل اصطلاحات و محفوظات علمی، ادبی و ... بی روح و حتی انتقال آنان بدون ایمان و صداقت، هرگز نمی تواند مقام و منزلت و ارزش معلمی را بنمایاند و از طرفی نگاه ابزاری به علم و معلمی، هیچگاه مایه رشد و توسعه و ترقی نشده و نخواهد شد. معلمان بزرگ در هر جامعه ای صرف نظر از نوع نظام آن، همواره دارای صداقت و اخلاص و ایثار بوده اند. این مقاله باتوجه به این بیت زیبای شعر استاد شهید مطهری که:



کمال الدین "عظیمی"

دانشجوی سال دوم

دانشکده

فقه و حقوق

معلم چون کنم توصیف تو - چون خدامشکل
توان تعریف تو؛ از میان ویژگیهای معلم نمونه
به دو ویژگی مهم آن اشاره نموده وبه صورت
خلاصه به یافته هایش می پردازد.

الف. معلم و نوگرایی معنوی:

نخستین و اساسی ترین خصوصیت معلمی داشتن سوز و گداز انسان سازی است. باید اذعان کنیم که امروز به دلایل گوناگونی در جامعه معلمی، این خصلت رنگ باخته است و عده ای کمی هستند که همه وجودشان از شور و شوق و مسولیت پذیری در قبال انسان سازی موج می زند. درحالی که معلم بودن در انحصار معلومات صرف کلاسیک و فرمولی هرگز نمی گنجد. لازمه معلمی، هنر معلمی است. دانش اکتسابی اگر با ایمان، درست کرداری و راستی گفتاری حکیمانه همراه نباشد، نه تنها سرچشمه هدایت نخواهد بود بلکه مایه ضلالت است. مقصود و هدف اسلام از تحصیل علم و معارف این علوم اکتسابی که در مدرسه و نزد معلمان و استادان یاد می گیرند نیست و این آیین، چنین دانشی را برای سعادت کافی نمی داند بلکه غرض عالی تری دارد و آن عبارت است از تربیت اخلاق، رشد معنوی و معرفت

حقیقی که روح و روان آدمی را به فضایل و کمالات عالی آراسته نماید^۱

آن علمی که علمای بزرگ به پای استادش می افتند، آن علمی که مداد علمایش بر خون شهادت برتری دارد و تعلیم و تعلم آن هر دو عبادت است، آن شغلی که همسان شغل انبیاء تفسیر و تعبیر شده است، صرف یاد دادن یا یاد گرفتن تعدادی اصطلاحات فلسفی، ادبی، هنری و فرهنگی و معادلات بی روح و فرمول های خشک و یا انباشتن حافظه از چند واژه یا متن سخنرانی و مباحثات کردن به آنها نیست و نخواهد بود. آن علمی که مداد علمایش بر خون شهداء افضل است، مدرک بالا نیست بلکه درک بالا است. علمی که در راستای تحصیل امور دنیوی است و صاحبش بر مردم فخر می فروشد و با چند اصطلاح بی روح مباحثات می کند، نه علم است و نه عالم بلکه جاهلی عالم نماست.

از ویژگیهای بارز علمی می توان به تواناییهای بالای علمی بر موضوع، همراه با درک حقیقت و بصیرت و پاکیزگی و آراستگی در همه ابعاد مختلف زندگی، اخلاق و رفتار شایسته با کمال دلسوزی و اخلاق و عشق برای انسان سازی می توان برشمرد.

به گفته شهریار: از پدر گرفتار قالب تن یافتیم از معلم جان روشن یافتیم

ب. خودسازی وظیفه اولیه برای معلم:

معلم ابتدا باید در وجود خود دست به سازندگی زده، در اعمال و گفتارش دقت نموده و میان آنها هماهنگی لازم را ایجاد نماید. معلم باید با تدبیر و تفکر در وجود خویش و سازندگی روحی و اخلاقی خود این ویژگی های بیان شده را در خود ایجاد کرده و همیشه زنده نگه دارد تا بتواند بر دانش آموزان تاثیر

نهاده و آن ها را هدایت و راهنمایی کند. راز و نیازها و مناجات های رسول اکرم پیش از بعثت در غار حراء و کسب آمادگی برای پذیرش مسئولیت خطیر و مهم تعلیم و تربیت انسان ها که در جهلی بی سابقه فرو رفته بودند، بهترین گواه بر این مدعاست.

یک معلم برای اینکه بتواند این ویژگی ها را در خود بوجود آورد باید مقدماتی را طی کند تا بتواند در این مسیر گام بردارد.

در روایتی آمده است حواریون از عیسی ع پرسیدند: با چه کسی همنشین شویم؟ عیسی ع فرمود: «با کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد و سخن او بر دانش شما بیفزاید و علم او شما را نسبت آخرت متوجه و مایل سازد. خداوند در آیات زیادی خطاب به رسول اکرم ص دستور می دهد که با نیکان هم نشین شده و از ظالمان و گنهکاران روی گرداند.» این خطاب در حقیقت خطاب به همه مردمان است تا با همنشینی با نیکان و دوری گزیدن از ستمکاران به قرب خدا نایل آیند.

معلمان بزرگ و راستین سعی دارند تا انسان را بیدار نمایند و زوایای روح در خواب عمیق فرو رفته را آگاه سازند. معلم علاوه بر آن که مطالبی را که تاکنون در ذهن افراد نیامده است، یاد می دهد، به کمک نور تذکر، تنبیه و یادآوری، اشخاص را از ظلمت گناه و عصیان و تاریکی ها و آلودگی ها بیرون می آورند و به فضای نورانی تقوا و پارسایی و پاکیزگی سوق می دهند.^۲

«استاد و معلم باید به این مسئولیت سنگین و ارزشمند و میزان و مقدار نفوذش در دانش آموزان خوب بیندیشند و با اصلاح و اخلاق و رفتار خویش بهترین الگوها را در اختیار دانش آموزان یا دانشجویان قرار دهند».^۳

«اصلاح دینی و سعادت جامعه و افراد وقتی تأمین می‌گردد که تحصیل علوم و فنون با حکمت ایمانی، فضایل معنوی و مکارم اخلاقی مقرون باشد»^۴

آنچه در فرایند تعلیم و تربیت به متعلم انتقال می‌یابد، تنها معلومات و مهارت های معلم نیست، بلکه تمام صفات، خلیقات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می‌شود.^۵

فهرست کوتاه از ویژگیها:

- عاشق است.

- سخاوتمند است.

- روابط عمومی بالایی دارد.

- از معلمی لذت می‌برد.

- غیر تکراری و غیر بیش بینی است.

- از امر آموزش احساس سربلندی می‌کند.

- برای دانش آموزانش الگوست.

- بی‌گیر مسائل آموزشی است.^۶

فرجام سخن:

از مجموعه مباحث می‌توان به این یافته‌ها رسید که:

۱- ارزش و مقام معلم از چنان قداستی برخوردار است که در حقیقت با نگاهی الهی به معلم می‌توان دریافت که معلم می‌تواند زبان واسطه فیض الهی باشد و از این رو شغل انبیاء را دارد و معلم اگر در مسیر ارزشها گام بردارد و کارش الهی باشد در حقیقت فرزندان معنوی پرورش می‌دهد و این با ارزشترین خدمت معلم به جامعه است.

۲- شان و منزلت و مقام معلمی همان گونه که در آیات و روایات و تاکید بزرگان دین و جامعه آمده است اقتضاء می‌کند که به معلم و مسئولیت خطیر او با بصیرت و اعتبار خاص و ویژه ای نگاه شود و لذا بزرگداشت معلم در روز و هفته خاصی به این مناسبت نمی

تواند قدر دانی واقعی و راستین از زحمات آنان و بها دادن به ارزش و مقام آنان باشد بلکه باید در طول سال معلمان مورد تجلیل قرار گیرند.

۳- باز تولید مقام معلم در انگاره های الهی مستلزم این است که؛ تا زمانیکه در جامعه هم از طرف اولیاء دانش آموزان و دانشجویان و هم خود شاگردان و هم فضای عمومی جامعه و ارکان آموزش و پرورش و سایر دستگاهها، به معلم به دیده ی احترام نگریسته نشود، خروجی نظام آموزشی ما تولید جوانان معنوی به آن گونه که انتظار داریم نخواهد بود و مهم تر از همه ورود حساب شده و گزینش حقیقی در بکارگیری معلمان نیز در خصوص تولید نظام آموزشی بسیار موثر می‌باشد که این موضوع امروز در جامعه ای ما به دلایل مختلف رنگ باخته است که نمونه اش استخدام معلمین غیر مسلکی در صنف اول که شالوده ای رشد فکری و علمی نسل معاصر ما است می‌باشد. و از طرف دیگر تا نگاه خود معلمان به جایگاه و ارزش و مقام خودشان عوض نشود، انتظاری از نگاه جامعه هم نخواهد بود.

منابع:

۱- غلام رضا، گلی زواره، ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۲۸۱ ص ۳۷

۲- آشنایی باقرآن، شهید مطهری ج ۸ ص ۵۸ و ۵۷

۳- ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت ص ۹۰

۴- استاد جلال الدین همایی، مقام معلم ۵-۵-۱۳۴۵

۵- محمد رضا شریفی تربیت اسلامی ص ۹۰

۶- محمد شاکر، مهدی رضاییان، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای دبیران، دوره هفدهم، شماره

۹۳

جایگاه واقعی، برای معلم واقعی



بصیر احمد
شریفی،
دانشجوی سال
سوم دانشکده
علوم سیاسی

مقدمه

زمانکه پروردگار جهان، آدم را آفرید و او را از بوته ی عدم، رهایی بخشید و لباس هستی بر قامت وی انداخت بر او از آن جهت منت می گذارد که وجود او را با زیور علم بیاراست. لذا در اولین سوره ای که بر پیامبرش محمد (ص) فرستاد ارزش نعمت علم و دانش را بازگو فرموده و بر تمام افراد بشر چنین منت گذارده که در میان همه یدیده های هستی، وجود آنان را با علم و دانش مشخص و ممتاز ساخته است (سوره علق، آیه های ۱-۴)

ترجمه: "ای پیامبر به نام پروردگارت خواندن را آغاز کن، پروردگاری که آفریننده است. انسان را از خون بسته و لخته شده آفرید. بخوان ای پیامبر و پروردگار تو کرامتش نامحدود است از آن جهت که با قلم، بشریت را با علم و دانش آشنا و ما نوس ساخت."

خداوند متعال به مدد علم و دانش جامعه های بشری را تعالی بخشیده و آنان را بدینوسیله در مسیر خیر و فضیلت قرار داده است یکی از نهادهای مهم تعلیم و تربیه هر جامعه سازمانی است که در آن معلمان مورد نیاز دوره های مختلف تحصیلی تربیت می شوند، زیرا محصول این نوع سازمان ها معلمانی هستند که نقطه آغاز هر تحول تعلیمی و تربیتی اند و قادرند با دانش و مهارتی که کسب کرده اند چهره سازمان آموزشی را دگرگون سازند و فضای مدارس را به فضای محبت، رشد و بالندگی روح افزا و لذت بخش مبدل کنند و با انتقال عناصر فرهنگی به نسل نوظخته و اعمال روش های مناسب تربیتی، موجبات رشد شخصیت کودکان و نوجوانان را فراهم سازند. نظر به اهمیت نقش معلمان و اعتبار و ارزشی که بر آن متصور است، سرمایه گذاری به منظور تربیت و تامین این رکن مهم تعلیم و تربیت، بهترین و سودمندترین نوع سرمایه گذاری است. گسترش این قبیل سازمان ها مهمترین وظیفه مدیران عالی تعلیم و تربیه و مدیران رده بالای کشور است،

چرا که به قول ژان پیازه:

زیباترین اصلاح و بازسازی تعلیم و تربیه در صورتی که معلم به تعداد کافی و با کیفیت در اختیار نباشد با شکست روبرو خواهد شد. لذا در رابطه به اهمیت و جایگاه واقعی معلم به بیان موارد چندی میپردازیم. ضرورت و اهمیت معلم:

در تعلیم و تربیه نقش نیروی انسانی مهم است و معلم از مهمترین عوامل موثر در رشد و توسعه کیفی و محتوایی تعلیم و تربیت به شمار می آید، زیرا تربیت انسان نتیجه یک جریان متقابل دو جانبه و بالاخره حاصل عمل مربی و عکس العمل شاگرد است.

با توجه به همین اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیه در بین نهادهای مختلف جامعه می توان اذعان کرد، مهمترین نهاد اثرگذار در تربیت و تامین نیروی انسانی می باشد و معلم به عنوان مدرس و مربی می تواند نقش حساس و کلیدی در این رابطه داشته باشد تا نیروی انسانی کارآمد و خلاق برای جامعه تربیت نماید، به این ترتیب زمینه مناسب جهت رشد جامعه در تمامی ابعاد آن فراهم می آید.

مهمترین عواملی که می توانند معلم را در رسیدن به اهداف عالی تربیت نیروی انسانی (تعلیم و تربیت) یاری رسانند فهرست وار به شرح زیر می باشد:

۱) بهره مند شدن از آن ویژگی های روانی، عقیدتی و اخلاقی که با رسالت معلم و مربی تناسب داشته باشد و نفوذ آنها را در جامعه به عنوان الگوی مطلوب و سرمشق آرمانی زندگی انسان ها بتوان تایید کرد.

۲) کسب دانش و اطلاعات کافی در حد لازم برای اشتغال به تدریس در هر رشته و هر مقطع تحصیلی.

۳ کسب مهارت ها و آمادگی فنی برای به کار گرفتن روش مطلوب عرضه و انتقال اطلاعات و مهارت ها به صورتی که صنف درس آموختن و یادگیری را برای آموزنده سهل و آسان کند و محیط مکتب نوجوانان را به ارزش های تربیتی زمان سوق دهد.

۴ آشنایی کامل او به روش های تدریس جهت ارائه یک تدریس موثر.

۵ آشنایی با اصول روان شناسی تربیتی و اصل تشویق و تنبیه در امر یادگیری.

۶ آگاهی کامل به شیوه های مختلف ارزشیابی جهت حصول اطمینان از بازده موفق فعالیت های آموزشی.

۷ توجه به شان و کرامت انسان ها در تدریس و ساختن انسان های توانمند، خلاق و متعهد تا در آینده جامعه با کار و تلاش فرزندان خود به جایگاه اصلی خویش برسد.

رسالت معلم

رسالت راستین معلم و رسالت پاک انبیاست. معلم، آنگاه که جز

انسان سازی و کمال بخشیدن هدفی ندارد، همسایه انبیاست.

رسول راستی و درستی و سفیر صداقت و سرفرازی است. معلم

کسی است که تشنگان معرفت و دانش را به آب حیات می رساند.

خدا معلم است و ۱۲۴ هزار رسول. همه اولیا و پاکان و

برگزیدگان، که قله های آفتابی و دور دست های روشن را فرا

چشم انسان می نشانند. معلم اند اگر ما قدر دان معلم نباشیم، خوبی،

زیبایی، عظمت و فضیلت رانادیده گرفته ایم.

معلمی، تنها شغل و حرفه نیست؛ بلکه ذوق و هنری است که ریشه

در اعماق روح بی تاب انسان هایی دل سوخته دارد و رسالتی است

پیامبر گونه. از این رو، معلمی کاری است دشوار و مهم.

نظریات دانشمندان در مورد معلم:

ابن سینا معتقد است: زمانی که کودک شش ساله شد، پدرش باید

او را مکتب فرستد و تا چهارده سالگی به تحصیل گمارد. آموزگار

او باید با دین و درستکار و خردمند و منصف و پاکیزه و موقر باشد.

امام غزالی می گوید: شاگرد باید استاد را عزیزتر از پدر بداند، زیرا

پدر سبب زندگانی فانی است و استاد سبب زندگانی باقی.

خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است: معلم باید عاقل و دیندار و

شیرین سخن و واقف بر تربیت اطفال و با وقار باشد.

سعدی در گلستان تأکید می کند که:

« معلم گاه سخت گیری باید بکند و گاه ارفاق، و هیچگاه اعتدال را از دست ندهد.

جامی نیز می گوید:

کسی گفت چونی چنین رنج بر

به تعظیم استاد بیش از پدر؟

بگفتازد آن نقش آب و گلم

وزین تربیت یافت جان و دلم

از آن شد تن من پذیرای جان

وزین آمدم زنده ای جاودان

افلاطون گوید: ای گروه معلمین، وصایا و سفارش های مرا درک

کنید. برای شاگردان هم چون آئینه ای روشن باشید و آنها را از هر

گونه زشتی ها و تمایلات نکوهیده و اشتباهات بازدارید.

فرویل می گوید: رشد و تکامل کودک در هر مرحله بستگی دارد به

رشد و تکامل مرحله ی پیش و وظیفه معلم آن است که در هر مرحله

لوازم و وسایل رشد و تکامل او را فراهم سازد.

نتیجه گیری:

از آنچه گفته آمدیم واضح شد که در یک جامعه جایگاه و موثریت

معلم ستون فقرات تمامی ارزشها و کفایت و کمیت معلم مستقیما

متناسب است با میزان پیشرفت، رفاه و ترقی همان جامعه لذا لازم و

ضروری است تا در این بخش توجه زیادی صورت گیرد و دولت

مردان هر کشور برای بلند بردن کیفیت در این بخش کار های زیادی

را به انجام رسانند.

اما متأسفانه در نظام تعلیمی کشور عزیز ما افغانستان هرگز توجه لازم و

آنچنانی که بتواند تغییرات قابل ملاحظه ای را در عرصه تعلیم و تربیه

بوجود آورد، صورت نگرفته است. با امید اینکه دولت جدید تشکیل

افغانستان با الگو گیری از آیات و روایات دینی و با توجه به مصادیق و

نمونه های موثریت توجه در این بخش، در راستای پیشرفت و ترقی

کشورها هدایات الهی و کاروان ترقی را لیک و همراهی نماید

تا در آینده معلم ما بتواند با برخورداری از عوامل فوق و دیگر عوامل

تأثیر گذار در روند آموزشی نسبت به تربیت نیروی انسانی در سطح

جامعه همت.

علم مایه حیات!

راضیه حکیمی، دانشجوی سال اول دانشکده حقوق

در میان ما خاندان (پیغمبر) در هر زمانی جانشینان عادلانی باشند تغییراتی را که غالیان به وجود می آورند و چیزهایی را که مبطلین به خود می بندند و یا نادانان تاویل می نمایند از ساحت دین می زدایند . هر گاه خداوند به بنده ای اراده خیر فرماید او را در دین دانشمند گرداند.

دو حریص سیر نمی شوند : حریص علم و حریص مال . چون روز قیامت شود خداوند عزوجل تمام خلق را در یک سرزمین هموار گرداند و (برای سنجش اعمال مردم) میزان ها گذاشته شود خون شهداء راه حق با مرکب قلم علماء سنجیده شود و مرکب قلم علماء بر خون شهداء رجحان یابد . در پایان مقاله را با روایات زیبای از رسول گرامی خاتمه می بخشیم:

۱. دانش اگر در ثریا هم باشد مردانی از سرزمین پارس به آن دست یابند.
۲. دانا ترین مردم کسی است که دانش خود را با دانش دیگران جمع کند.
۳. از نظر من دانش پژوهی از عبادت خدا برتر است.
۴. دانش اندک بهتر است از عبادت بسیار.
۵. علم گنج و کلید آن سوال است پس سوال کنید.
۶. دانشی که از آن سود نبرند مانند گنجی است که از آن خرج نکنند.
۷. برای هر چیز راهی است و راه بسوی بهشت دانش است.
۸. بهترین دانش آن است که سودمند باشد.

علم مایه حیات دل ها و موجب روشنی دیدگان است ، به وسیله آن ارحام به هم پیوسته شود و حلال و حرام شناخته گردد ، خداوند آن را به نیک بختان عطاء فرماید و بدبختان را از آن محروم سازد.

در هر حال طلب دانش (برای انسان) واجب است. بر شما لازم است که در دین خدا دانشمند شوید و (مانند) اعراب بیابان گرد نباشید زیرا هر کس در دین خدا دانشمند نشود روز قیامت خداوند به او توجه نکند و عملی را برای او پاکیزه نگرداند .

طلب دانش کنید و با آن بردباری و وقار را زینت خود قرار دهید و به کسی که به او دانش یاد می دهید متواضع باشید و نسبت به کسی که از او دانش فرامی گیرید فروتنی کنید (به استادان و شاگردان خود متواضع باشید) و دانشمندان جبار نباشید.

بهترین عبادت خدا شناسی است؛ طلب علم بر هر مسلمانی واجب است و بدانید که خداوند دانش طلبان را دوست دارد.

علم گنجینه هائی است و پرسیدن کلید ها (برای آن گنجینه ها) پس خدا شما را رحمت کند (از علم) پرسید که در آن چهار کس اجر میبرد: سؤال کننده، و گوینده، و شنونده، و دوستدار آن ها . اگر مردم می دانستند چه (فضیلتی) در علم است حتما آن را به دست می آوردند اگر چه با ریخته شدن خون ها و فرو رفتن در گرداب ها باشد . زیاد نظر کردن در علم عقل را باز می کند (زیادی علم موجب خردمندی است).

دانشمندان وارثان پیغمبرانند و این است که انبیاء درهم و دیناری ارث نمی گذارند و فقط احادیثی از سخنانشان به جای گذارند پس هر که چیزی از آن ها یاد بگیرد بهره فراوانی برده است، نیکو بنگرید که این علم تان را از چه کسی فرامی گیرید زیرا

پاره های ادبی برای معلم!

آرزو ابراهیمی / محصل سال اول دانشکده فقه و حقوق

خبری درمی به خانه خورشید باز می شود تو گشاینده آن دری .
هر جا صدای ستم دیده ای به ستوه آمده از ظلم نعره بر می کشد و
خواب زمانه را می آشوبد تو جرأت دهنده آن فریادی ... هر جا
حقیقتی نو ظهور سر از خاک بر می آورد تو نخستین کاشف
رویش آن هستی .

کوتاه و گویا

با تو هوای سرزمین دانش هرگز ابری نیست . آفتاب بی دریغ
معلم! بهترین معلم همان است که در کلاس نگاهش میان ذهن و
دل دانش آموز طواف می کند . پایت را همیشه جای پای معلم
بگذارد او راه را اشتباه نمی رود . کسی که برای معلم خود بهترین
شاگرد باشد روزی برای شاگرد خود بهترین معلم خواهد بود .
معلمی بی مهر جهاد خود را تباه می کند .

معلم خوب حتی نگاهش را بین شاگردان خود مساوات تقسیم می
کند . همه جا می تواند صنف درسی باشد و همه آدمیان برای
یکدیگر معلم .

معلمی که سینه اش لبریز از دانش و حقیقت است پیراهنش
بوسیدنی است . معلم حقیقی غم هایش را پشت در جا می گذارد
و با لبخند وارد کلاس درس می شود . هر گیاه دانش که سر از
خاک بر می آورد ابتدا به تو سلام می کند . هر انسانی که متولد
می شود باری بر دوش معلمان زمین افزوده می شود .

آنچه معلم روی تخته سیاه می نویسد کمترین چیزی است که از او
می آموزیم نهایت آموختن معلم رفتار اوست . معلم لقمه های
دانش را با دستان خویش در سفره ذهن دانش آموزان می گذارد .

منابع:

۱. تربیت معلم و کارورزی علی رووف اشارات فاطمی .
۲. در مکتب تجربه حمید کروکان اشارات مدرسه .
۳. هفته نامه نگاه .
۴. ماهنامه رشد معلم .

سیزدهم سنبله روز بزرگداشت جهانی مقام معلم است، تعلیم
و تعلم در اسلام جایگاه خاص دارد، معلم ایمان را به بشر می
آموزد و آن را بر لوح جان و ضمیر های پاک حک می کند و
سیاهی جهل را از دل ها می زداید . دغدغه معلم همیشه این است
که حیات بشر بر مدار ارزش ها و کرامت هایی انسانی بچرخد .

والا ترین رابطه انسانی رابطه بین معلم و شاگرد است و بهترین نوع
این رابطه بر مبنای ادب و حرمت استوار است . معلم به شاگرد
خویش با چشم مهر و رحمت و حرمت می نگرد و در کمال
صداقت از بهره فروان علم خویش او را بهره مند می سازد و
شاگرد با همه فروتنی و احترام می کوشد تا تمام آموزه های
مکتب معلم را به بهترین شیوه فرا گیرد و مطیع و فرمانبردار باشد .

«رب» و «معلم» دو نام از نام های شریف شریف خدواند هستند
«رب» از «تربیت» گرفته شده و «رب العالمین» یعنی تربیت کننده
همه عالم . خدای بزرگ نخستین معلم انسان است و در قرآن
مجید بارها بر این مورد تصریح دارد و پیام آوران الهی نیز وظیفه
تعلیم و تربیت انسان ها را بر دوش داشته اند و معلمان بشر اند .

نام تو پایان جهل

تو در همه ثانیه های روزگار نشسته ای با قلمی در دست و کتابی در
دل و فانوسی در نگاه ... تو در همه جا نگرانی و سرک می کشی و
گرد و غبار ندانستن را هر لحظه از پیرهن کاینات می تکانی .

هر جای کتابی گشوده شده است هر جا اندیشه ای در در رواج
است هر جا کلامی متولد می شود و راه روشنگری در پیش می
گیرد پای تو در میان است . هر کس و هر چیز در هر جا که با
ظلمت جهل به ستیزه بر خیزد به هیات تو در می آید . حتی درختان
که شگوفه میدهند و به کاینات درس بارور شدن می آموزند حتی
خورشید که با ظلمت شب را در می نوردد و امید را تلقین می کند

دری به خانه خورشید

تو کیستی که کاروان زندگی در مسیر رفتن خود هرگز از احتیاج
قافله سالاری تو خالی نیست؟ هر جا در کوچه های تاریک بی

تأثیر علم و دانش در زندگی انسان



عاتکه اصغری / دانشجوی سال اول دانشکده طب

بتواند از استعداد های خدادادی درست استفاده کند و علم را درست بشناسد.

چه بسیار کسانی که از هوش و استعداد ویژه بر خوردار نبودند، اما با سعی و تلاش فراوان به درجات بالای علم و کمال رسیده اند و یا کسانی که در فقر و تنگدستی شدید زندگی کرده اند اما جز نوابغ و نوادر روزگار خود بوده اند.

و خداوند متعال نیز می فرماید (یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات) یعنی: خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد.

این درجات عظیمی که با علم و ایمان به دست می آید در مرد و زن مسلمان واجب است.

به امید روزی که هیچ تبعه ی این سر زمین از اعم زن و مرد از نعمت علم و دانش برخوردار شوند.

منابع

قرآن کریم

بحار الانوار، باب علم.

مهم ترین عامل پیشرفت زندگی مادی و معنوی بشر علم و دانش است که بدون آن هیچ پیشرفتی حاصل نمی شود، در پرتو دانش است که اختراع و اکتشاف پدید می آید و هر ملتی که به پیشرفت های مادی و معنوی دست یافته، در پرتو علم دانش بوده است. چنانکه جهل و بیسوادی عامل مستقیم عقب ماندگی و ذلت و خواری دنیا و آخرت است، با توجه به جایگاه رفیع علم و دانش است که اسلام بین عالم و جاهل تفاوت گذاشته و می گوید دانشمندان را با نادانان یکسان نکنید.

چنانچه رسول اکرم "ص" می فرماید: فراگیری دانش بر هر مسلمان واجب است در روایت دیگری نیز می فرماید: دانش را به چنگ بیاورید حتی اگر در چین باشد" طبق این حدیث فراگیری دانش محدودیت مکانی ندارد و دانش منحصر به علوم دینی نیست، بلکه هر علمی که در جهت بهبودی زندگی مادی و معنوی مفید باشد و گره مشکلات جامعه را بگشاید باید آموخته شود.

از اسلام تمام نعمت های زمین برای رفاه و آسایش بشر آفریده شده است که با کار و تلاش در پرتو علم و دانش از این نعمت های بی پایان الهی به شایستگی بهرمنند گردیده و اسراف و تبذیر نورزد البته مهم نیست که به فکر تفاوت ها باشیم مهم این است که انسان

معلم، گوهر گرانبهای زندگی!

نیکبخت محمدی / محصل سال اول قابلیت

این محیط معلم و شاگرد امیدوارانه به آینده نگاه می کنند و برای روزهای بهتر و روشن تلاش می کنند.

آموختن، تنها مورد تأکید مکتب والای اسلام نیست؛ بلکه بسیاری از فرزندان غیر مسلمان هم چون سقراط، افلاطون، نیوتن و... نیز بر اهمیت آن صحه گذاشته اند. از دیدگاه اسلام، انسان آگاه با انسان ناآگاه مساوی نیستند. کسی که بدون آگاهی گام در راهی می گذارد و عملی را انجام می دهد، به بیراهه رفته است و هر چه در این بیراهه پیش رود، از مقصد خویش بیشتر فاصله می گیرد. شاید به همین دلیل است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «هیچ گنجی سودمندتر از علم نیست؛ در فراگیری آن بکوشید که فراگرفتنش نیکوست». و رسول خدا صلی الله علیه و آله فراگرفتن علم را بر هر مسلمان واجب می داند و تأکید می کند که ارجمندترین مردم، دانشمندان آنان و کم ارج ترین، کم دانش ترینشان است.

داشتن علم، به تنهایی ارزش نیست. هستند کسانی که دانش فراوان دارند، ولی مانند ظرفی پر از عسل اند که هیچ منفذی برای استفاده از عسل ها در آن ها نیست. علم دانشمند زمانی اهمیت دارد که آن را به دیگران منتقل کند و البته زکات دانش، آموختن آن به بندگان خداست. عنایت خداوند متعال به معلم پاک نهاد و ایجاد توفیقات بسیار زیاد برای او در صحنه های گوناگون زندگی خانوادگی، اجتماعی،

سلام بر تو ای گوهر گرانقدر و ای دُر گرانبهای قله های ایثار و استقامت، تو با نسیم علم و دانش طراوت خاصی به این بدن های خواب و نا آگاه ما بخشیدی، تو باعث شدی تا ما از تاریکی و ذلت جهل بسوی روشنایی و سربلندی علم و از غبار کده بی معرفتی و نا آگاهی بسوی دهکده علم معرفت راه یابیم. به راستی اگر تو نبودی چه کسی دستگیر مادر این طوفان سنگین زندگانی شده و ما را بسوی کشتی پر بار علم و معرفت راهنمایی می کرد. تو که بعنوان یک معلم دلسوز هیچگاه دست پر مهر و محبت و مملو از امیدت را از سر ما برنداشتی و شب و روز به راه درست و صراط مستقیم بودی، همان راهی که تمام پیامبران الهی و پیشوایان دینی تا آخرین نفس شان سعی داشتند مردم را از منجلاب غفلت و انحراف بسوی رستگاری ابدی سوق دهند و راهی که رستگاری ما در آن نهفته است. اولین و اساسی ترین نشانه معلم نمونه برخورداری او از سوز و گداز در انسان سازی است. قرآن کریم پیامبر اسلام را - که بزرگ معلم تاریخ بشریت است - چنین معرفی می کند: «مؤمنان را دوست دارد و بر هدایت و ارشاد آنان حریص است. عشق به هدایت و ارشاد انسان ها برای معلم کمالی است مطلوب و هیچ معلمی بدون این سوز و عشق نمی تواند موفق باشد. در حقیقت این روحیه موتور محرک معلم است برای تعلیم و تربیت. عشق و سوز معلم باعث می شود که محیط آموزشی محیطی پر شور و نشاط شود. در

سیاسی، اقتصادی و... و نزدیکی به پیشوایان دینی یکی از آثار تعلیم است. به اعتراف بسیاری از معلمان، یاد دادن به دیگران، بهترین عامل برای جایگزین شدن مطالب علمی در ذهن است؛ زیرا معلم در مقام تعلیم، راهبر و راهنمای علمی افراد زیادی است و این موقعیت حساس، سبب تلاش او در حل مشکلات علمی می شود که نتیجه اش، بالا رفتن سطح علمی وی نیز خواهد بود. دانش شخصی که بیاموزد ولی تربیت نشود، مانند اسلحه ای است که با آن جان انسان ها را به خطر می اندازد. در قرآن کریم که از تعلیم و تربیت به عنوان هدف پیامبران ذکر شده، در سه مورد تربیت بر تعلیم مقدم گردیده و تنها در یک آیه تعلیم بر تربیت مقدم شده است.

سخنی زیبا از معصومین ارزش و مقام معلم خوب را روشن می سازد. حضرت می فرماید: «تمامی جنبندگان روی زمین و ماهی های دریا و هر کوچک و بزرگ در زمین و آسمان خدا، برای آموزگار خوب طلب آموزش می کنند». معلم، شاگردانش، این امانت های الهی را از آلودگی ها و تباهی ها حفظ کرده و سعی می کند با تعلیمات خود و تربیت آنان، زمینه رشد و کمال شان را فراهم آورد. انتظار جامعه از افراد به اندازه ارزش و مقام آنان است و بنابراین، معلمی که این چنین مقامی دارد هیچ گاه مرتکب اعمال ناشایست نمی شود.

معلم بودن، تنها در انحصار معلومات نیست، بلکه افزون بر معلومات و تخصص، هر معلم باید با هنر معلمی آشنا باشد؛ یعنی بداند چگونه از معلومات خود بهره بگیرد و به عبارت دیگر، با چه زبانی با شاگردان سخن بگوید، چه شیوه هایی را در ارتباط با شاگردان در نظر بگیرد و چگونه با شاگردان ارتباط برقرار سازد. معلم نمونه با بهره گیری از فنون روان شناسی، با قدرت و مهارت،

امواج متلاطم کلاس را آرام کرده، تسلط و توانایی اداره کلاس را عملاً عرضه می دارد. این روان شناسی معلم برای اداره هر کلاس، شیوه خاصی را در نظر می گیرد؛ چنان که در خصوص تک تک شاگردان نیز رفتار خاصی را انتخاب می کند. به رعایت همه این اصول، «هنر معلمی» می گویند.

سزاوار است که معلم خوش خلق و فروتن باشد و با رفیق و مدارا با شاگردان ارتباط برقرار سازد. از پیشوایان دینی نقل شده است «دانشمندان واقعی سه ویژگی دارند: دانش و بینش، حلم و بردباری، سکوت و آرامش و وقار». کسانی که عقل و خرد بیشتری دارند، قدرت کنترل نفس آنان در مقایسه با دیگران زیادتر است. وقتی بین دو انسان رابطه صمیمی نباشد، خود به خود جدایی بین شان به وجود خواهد آمد، زیرا نزدیکی و صمیمیت، بسیاری از توهمات و پیش داوری ها را از بین می برد. معلم متواضع با فروتنی خود، راه ارتباطی را به روی شاگرد می گشاید و شاگرد از این فرصت استفاده کرده، بسیاری از دشواری های فکری و روحی خود را حل خواهد کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «به شاگردانی که درس می دهید و با آنان که از آن ها درس می آموزید، با نرمی و ملایمت رفتار کنید». و در آخر سلام ما نثار گام های استوار تو باد ای معلم عزیز، تو باعث شدی تا ما آفریدگار حقیقی مان را بشناسیم و به دستورات او عمل کنیم و با کارهایی خدا پسندانه بجای نارضایتی او سایه لطف و مهربانی اش را بر سر احساس کنیم. بهشت جاویدان جایگاه ابدیت باد ای معلم عزیز. بار دیگر روزت مبارک باد.

کشف واقعیت در تحولات علمی

وحییه سادات/ دانشجوی سمستر دوم دانشکده حقوق

اونیزابزاری برای تحقق یک نوع خاص اراده وانگیزه ونه ناظره حقیقت وواقیعت قلمدادخواهدشد. اراده وانگیزه دینی وقتی میتواند کارآبی داشته باشد و حقیقی قلمدادشود که متناظر با یک موجود حقیقی باشد نه یک موجود خیالی مگر اینکه قایل شویم علم مابه خدا از طریق هیچ کدام از این نظام های مفهومی مثل فلسفه "عرفان وغیره قابل حصول نیست وبه یک نوع ایمان گرای قایل شویم چون کشور مایک کشور دینی ومذهبی است بنابراین لازم است نسبت علم ودین رامورد بررسی قرار دهیم.

نسبت علم ودین:

در رابطه به نسبت علم ودین میتوان گفت درست است که الهی دانان ودانشمندان در دوخطه متفاوت مشی میکنند. اما این وصف علم والهیات هر دو فعالیت های بشری اند. هر کدام از آنها سهمی ومشارکتی در تعیین مشخصات انسان متمدن دارد هر کدام از آنها تأثیر ژرفی بر زنده گی آدمی وآرزومندی ها و کامیابی های اوداشته است در هر خطه از زبان مشترک بشری که متخذ از مبادی وکنجکاو "اعجاب" مهابت واشتیاق به فهم چرا و چگونه بودن جهان است نیز به وجهی معنادار کردن زنده گی وتشخیص دادن قسمی نظم در جهان است. در رسده های میانه الهیات هم چون ملکه علوم برترین ومؤثرترین گونه معرفت وصف شده هر کتدو کاو عقلی باید با اصول وقواعد تفکر معطوف به الهیات منطبق میشد معرفت به خداوند به معرفت دیگر سبق میگردد وبه یک معنا هر معرفتی زیر دست وتابع حقیقت مسلم وحیانی خداوند میباشد. هیچ ارزش یابی عقلی از تجلی خداوند وجود نمی تواند داشت تجلی خداوند امر مسلم است فرد یا آن را می پذیرد یا نمی پذیرد این تجلی خداوند در کلمه اش برای داوری در باب امور وشؤون بشری در جهان مکشوف است ما باید از چارچوبهای فکری خود مان بگریزیم این دشواری ها را نباید به سان امور نا ممکن تعبیر وتفسیر کنیم ما اگر واقعاً زندانی چارچوبهای مفهومی خودمان هستیم هیچ رشد از معرفت وفهم وجود نمی تواند داشت.

اگر هویت علم را مورد بررسی قرار دهیم می بینیم علم حاصل یک نوع فعالیت است وجنبه ابزاری دارد علوم مختلف در حقیقت صورت توسعه یافته انگیزه ها هستند بر این اساس علوم دراصل ودر شکل تابع انگیزه ها هستند. اینکه برخی می گویند انگیزه از انگیزه جدا است به خاطر این است که ذهن آنها با بینش های اصالت ماهیتی پر شده است وامور را مستقل از هم می بیند وبررسی میکند نه در یک قالب یک سیستم ومدل در تفکر فلسفی ما انگیزه ها وانگیزه ها کاملاً به هم گره خورده اند انسان یکسری تمایلات مستقل از هم ندارد که بگویم کشف علمی را بر اساس تمایل به حقیقت یابی انجام داده است وفلان کار را با انگیزه وتمایل دیگری مرتکب گردیده است. انسان دارای یک نظام تمایلات در آمیخته با هم است. که تمام اعمال اوراهدایت می کند حال اینکه این نظام چگونه هدایت شده محصول فکری وعملی آن متفاوت خواهد بود. هر اندیشه وهر عملی نوع پرستش است. حال این پرستش یا ملکوتی است یا حیوانی. ما وقتی میتوانیم ادعای وجود علم محض راداشته باشیم که بتوانیم رابطه میان اراده "انگیزه وتمایل را از اعمال(که فکر کردن ونظریه پردازی کردن هم از نمونه های آنست) سلب کنیم. کاشفیت قایل نشدن برای علم به معنای سلب کامل حقیقت یابی در علم ووهمی وخیالی دانستن آن نیست بلکه به این معناست که انسان همواره واقیعات پیرامون خود را از عینک تمایلات فردی واجتماعی ملاحظه میکند وبیاستفاده از ابزارهای ذهنی(مانند منطق) یا عینی به تجزیه وتحلیل میردازد. به همین جهت تکامل ایمان در ارتقای ابزارها میتواند به تعبیر یافته های گذشته منجر شود اگر نظام تمایلاتی که پشتوانه علم است از سلامت وحقانیت برخوردار باشد تغییرات بعدی تکمیل معارف گذشته رادری دارد نه نقض آنها را وگرنه دایم باید نظریه یگدیگر را نقض نمایم. اگر بپذیریم که در علوم کشف حقیقت انجام نمیگیرد و این علوم صرف ابزاری جهت تحقق اراده ها وانگیزه های افراد هستند و اگر این ادعا در مورد تمامی علوم صادق بدانیم آنگاه معرفت نسبت به وجود خدا و صفات

علم نور الهی است!



بصیره افضلی

دانشجوی سمستر دوم

دپارتمنت قابلیت

در دین اسلام خواب عالم ودانا بهتر از عبادت جاهل ونادان شمرده شده است عالم با چشم بصیرت خدا را می بیند و به وجودش یقین و باور دارد، اما جاهل به تقلید دیگران یک مسأله را می پذیرد.

تمام این فضایل وخوبی های که اسلام برای علم ودانش بر شمرده وقایل شده است؛ نه هر علمی ونه هر دانشی بلکه باید دانست که کدام علم و دانش با ارزش وفضیلت است.

علم گنج نهفته ی است که تا آخرین لحظات حیات در کالبد انسان قرار دارد، پس علم را باید مقدس شمرد، علم نعمتی گرانبهایی است که نصیب هر رهگذری نمی شود پس برای رسیدن به این نعمت الهی دشوارترین ارتفاعات زمین را باید بجوییم درحقیقت ادمی شبیه پرنده است که برای رسیدن به بلندترین قله های ملکوت نیازی به یک پرو بالی دارند که تابتوانند پرواز بسوی خوشبختی های زندگی اش کند که این فقط از راه علم امکان پذیر است، علم دریای بیکرانی است که نه ابتدای دارد ونه انتهای دامن علم وسیع وگشوده است.

معلم عزیز روزت مبارک

علم نوری است که همه چیز را برای انسان روشن می سازد، همانطور که در شب تاریک نیاز به روشنایی چراغ است در پیمودن راه و پیدا کردن مقصد در تمام دوره های زندگی احتیاج به علم ودانش داریم که انسان بی علم مانند نابینا و یا در شب تاریک بدون چراغ راه رفتن است که هر لحظه احتمال افتادن به زمین می رود، تمام پیشرفتها وترقی های بشر در تمام عرصه ها و صحنه ها به برکت نور علم ودانش است.

فرشتگان مقرب در گاه خداوند (ج) بخاطر علم و دانایی حضرت آدم را سجده کردند، در دین اسلام نه تنها علم ودین باهم منافات ندارند که توان راه رسیدن به معبود خویش را پیدا نمود پس باید علم را آموخت وهمچون مروارید گرانبها نظر دین مبین اسلام آموزش علم ودانش فرض و لازم است برای هر فرد وهیچگونه تبعیض جنسی ونژادی دران وجود ندارد همه باید علم بیاموزند به زمان ودقت خاص هم نیست از گهواره تا گوردانش آموخت یعنی از بدو تا فرجام زندگی مکانی هم وجود ندارد، چون میگوید باید از دورترین نقطه عالم هم کسب دانش کرد چنانچه قران دانا را به بینا ونادان را به کور تشبیه کرده پس از لحاظ اسلام بهترین مسلمان کسی است که با علم دانش خدا، خود وطبیعت راشناخته وعالم وزندگی رادرک نموده اند واز سر دانش در برابر ایزد منان سر تعظیم فرود آورده ونور ایمان تمام وجودش را در نور دیده و او را وادار به پرستش باورمندانه وبابصیرت نموده است.

روش تربیت از منظر پیشوایان



سید عصمت الله ادیب

دانشجوی دانشکده

علوم سیاسی

مقدمه

سخنان زیبا و دلنشین از امام علی(ع) نشأت گرفته از کلام وحی الهی است همواره راه تربیت و رسیدن به کمال و سعادت را برای سالکان الی الله نشان می دهد.

منظور از تربیت؛ فعالیت منظم و مستمری است که از ناحیه مربی در جهت رشد و شگوفایی استعدادهایی موجود و نیل به کمال مطلوب صورت میگیرد.

به عبارت دیگر مربی بر اساس اصول و روش های مستفاد از توصیه های امام علی(ع) زمینه فراهم می آورد تا مربی بتواند با اراده و اختیار خود به کمال شایسته انسانی خویش دست یابد.

امروزه با تهاجم وسیع فرهنگی، وجود ابزار و وسایل بی شماری آسبزا در محیط اجتماعی، رسانه های متنوع ارتباطی و هم چنین آسیب پذیری نسل جوان اهمیت و ضرورت پرداختن به مسایل تربیتی بیش از هر زمان دیگر احساس می شود.

از این رو تربیت جوانان و نوجوانان یکی از مهم ترین مسایل است که زمینه نگرانی و دل مشغولی رهبران دینی را در سراسر جوامع اسلامی فراهم ساخته است. امام علی(ع) در عصر و زمان خویش این نگرانی را داشته و بدین جهت در یکی از حساس ترین شرایط زندگی خود به تدوین رساله تربیتی اقدام کرد.

زمانی امام از جنگ طولانی و طاقت فرسای صفین و نتیجه حاکمیت شرایط نامساعدی را برای یاران و پیروان آنحضرت پدید آورده بود و باین وجود امام بدلیل اهمیت تربیت اولاد مدتی خلوت کرد دست به کاغذ و قلم برد و یک امری سرنوشت

سازی را تحریر فرمود که تا ابد می تواند در تربیت و پرورش نسل جوان موثر باشد آن امر مهم چیزی جز تربیت فرزند نمی تواند باشد زیرا امام به عنوان یک پدر مهربان نسبت به تربیت فرزندان مسلمانان در همه زمانها دغدغه خاطر داشت و بر این اساس برای همه آنان یک برنامه منظم تربیتی و کارآمدی را ارائه داد و در این نوشته میخوایم اصول تربیتی را در نامه امام علی(ع) بصورت گذرا به بررسی بگیریم.

به نظر کارشناسان؛ امور تربیتی برخاسته از مبانی تربیتی نیز مبتنی بر ویژگیهای انسانی است و بناظر به این معنی می توان اصول متعددی را از دستورالعمل های امام علی(ع) بدست آورد که در این نوشتار نمی توان به همه آنها پرداخت لیکن میتوان به برخی از آنها اشاره گذرا داشت.

کلید واژگان: ایجاد فضای مساعد تربیتی، تربیت به موقع تربیت، ایجاد و تثبیت ملکه تقوی، تقویت عزت نفس و اصل اعتدال

اول- ایجاد فضایی مساعد تربیتی:

نخستین اصل که از گفتار امام علی(ع) می شود استفاده کرد فراهم ساختن فضایی مساعد تربیتی است. دست اندر کاران امور تربیتی قبل از همه می باید فضایی بوجود آورد که تربیت جویان مستعد آمادگی لازم را از نظر جسمی و روحی گرفته و برای فراگیری مسایل داده شده داشته باشد چنانکه کارشناسان امور تربیتی همه بر نقش آماده سازی

در تحقیق فرایند تربیت تاکید دارند.

این امر نیز فراهم ساختن امکانات و ایجاد شرایط مناسب تربیتی از وظایف مهم متوالیان امور تربیتی است که در قدم اول بایستی به این مساله توجه کنند.

این اصل به صورت یک معیار وضابطه کلی مورد اجرا در باب تعلیم و تربیت بر ویژگی تربیت انسان مبتنی است و ویژگی انعطاف پذیری انسان در صورت فراهم شدن فضایی مساعد تربیتی بستر مناسبی برای تربیت می باشد. و امام چند صفت را برای مرتبی و چند صفت و ویژگی را برای مربی در کلام ایشان جز پونصد عمیق و صمیمی میان این دورکن اساسی تربیت چیزی نمی تواند باشد و قطعاً چنین توصیه های که امام نموده و توصیه های چنین پدر و مربی دلسوز در قلب مرتبی جای گرفته و شخصیت او را متحول خواهد کرد چون از انسان با این ویژگی ها انتظاری جز راهنمای خیر خواهانه نیست.

دوم - تربیت به موقع:

تربیت به هنگام شکل گیری شخصیت مرتبی بسیار موثر است و می توان آنرا یک اصل مهم در فرایند تربیت پذیرفت، چرا که تربیت به موقع علاوه بر اینکه جنبه پیشگیری دارد و مرتبی را از آسیب پذیری عوامل آسیب زا حفظ میکند و می تواند شخصیت او را به اساس آموزه های دینی و اندیشه اسلامی شکل دهد. اگر مربی به این اصل توجه نکند و پس از رفتار های نابه هنجار و ضد اخلاقی اقدام به تربیت مرتبی نکند گذشته از اینکه هزینه زیاد لازم دارد اصلاح و درمان آن نیز مشکل خواهد شد.

از این رو در تربیت نباید فرصت را از دست داد بلکه در اولین فرصت باید به تربیت اقدام کرد این اصل به نوبه خود مبتنی بر خصوصیت انعطاف پذیری آدمی است امام به تربیت به موقع اشاره نموده و از اینصورت یک اصل و دستور العمل های

مهم تربیتی مورد تاکید قرار داده اند و در این زمینه به فرزندش می فرماید (قلب انسان جوان مانند زمین خالی از کشت است که هر چه در آن کاشته یا پاشیده شود آنرا می پذیرد از این رو در تربیت تو شتاب کردم پیش از آنکه دل تو سخت شود و دل توبه چیزی دیگری مشغول گردد.

در این بیان زیبایی امام (ع) قلب و دل جوان و نوجوان به زمین مستعد و آماده زراعت تشبیه شده که اگر کشاورز به موقع اقدام به بذرافشانی نکند علف های هرزه در آن می روید و کار تربیت را با دشواری مواجه می سازد.

سوم - ایجاد تثبیت ملکه تقوی:

تقوی یکی از والا ترین صفات انسانی است که ایجاد و تثبیت آن در مرتبی به یک اصل در تعلیم و تربیت اسلامی مورد تاکید قرار گرفته است.

امام علی (ع) به بیان تقوی و ویژگیهای پرهیز گاران پرداخته است. علاوه بر این در همه خطبه ها و نامه های موجود در نهج البلاغه بخصوص نامه سی و یکم به رعایت تقوی توصیه میکند ایشان در این نامه بعنوان نخستین دستور العمل تربیتی به فرزندش میگوید: فرزندم! من تو را به تقوی الهی توصیه میکنم زیرا تقوی موجب رشد و کمال معنوی و عامل وصول به سعادت و درجات عالیه است.

چهارم - تقویت عزت نفس:

عزت بمعنای قدرت، قوت و ارجمندی است و یا حالتی است در انسان که ریشه در فطرت بشر دارد و نمی گزارد که در فراز و نشیب های زندگی احساس شکست کنند و یا مغلوب گردد تقویت عزت نفس به این معنی در شمار اصول تعلیم و تربیت است که در مقام تربیت مربی باید بدان توجه کنند زیرا نادیده انگاشتن عزت فرد به غرور و تکبر مرتبی و یا به ضعف او منجر می گردد که هر کدام پیامدهای نا مطلوب تربیتی را به همراه دارد.

امام علی(ع) در این مورد می فرماید: کرامت و عزت نفس خود را از هرگونه پستی بلند دار اگر چه تو را به آنچه میل داری برساند زیرا تو در برابر آنچه از دست میدهی عوض نخواهی گرفت این بیان به اهمیت عزت نفس تاکید می کند که باید آنرا حفظ کرد و تقویت نمود.

پنج- اعتدال:

اعتدال و میانه روی نیز شیوه ایست مورد تاکید اسلام و رهبران دینی در اکثر شئون زندگی اعم از اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی و..

امام علی(ع) می فرماید: راه و روش ما میانه روی است لقمان در توصیه های اخلاقی و تربیتی به فرزندش میگوید: در رفتار میانه رو باش و امام نیز می فرماید: نادانی رانینی جزاینکه کاری را از اندازه اش فراتر کشاند و یا بدانجا که باید برساند نرساند.

وایشان جای دیگر خروج از اعتدال را موجب گمراهی داشته چنین می فرماید: بی راهی چپ و راست جز به گمراهی نمی انجامد و راه اصلی از میان این دو راه میگذرد، بنا بر این رعایت اعتدال در بیشتر موارد به خصوص در تعلیم و تربیت یک اصل و لازم است مریبان بگونه ی رفتار کند که روحیه میانه روی را در اذهان متعلمین و شاگردان جا دهد و خودش نیز از این امر باید سر پیچی نماید و در مورد تعلیم و تربیت اعتدال و میانه روی در تربیت شاگردان بکار گیرد تا از مشکلات جلوگیری گردد.

نتیجه گیری:

با توجه به بیانات ارزشمند پیشوایان، نقش کلیدی و اهمیت تربیت در فرایند شکل گیری و ساختار جامعه نوین و پرورش نونهالان لازم و ضروری به نظر می رسد که: آینده سازان و مهندسان فکری نوجوانان و جوانان باید با تربیت اسلامی و تدریس معیاری و با الگوگیری از فرمایشات گرانمایه حضرت امام علی(ع) تدین، تعهد و تخصص را از

ملزومات اولیه تعلیم و تربیت قرار دهد و با عملکرد به اندوخته های ارزشمند شان به گفته های خویش جامعه عمل ببوشاند و زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای ناشگفته نوجوانان این مرز و بوم را فراهم سازد و عصر حاضر که انفجار فرهنگ ها نامیده می شود و نوجوانان در یک رویا رویی بزرگ فرهنگ های بیگانه و اجنبی قرار دارد با تدبیر خرد مندانه و تربیت سالم و رفتار نیک خود بتواند جوانان را با زیور علم و دانش آراسته سازد و اجازه دخالت در شخصیت گیری شانرا ندهد و تحت تاثیر منفی تحولات زمانه و روزگار قرار نگیرد تا با بوجود آوردن تغییر مثبت ذهنی جامعه نوین را جامعه عاری از تعصبات گوناگون نژادی، لسانی و عاری از بیسوادی انتظار داشت به نظر کارشناسان و آگاهان امور تربیتی و فرهنگی جامعه می تواند به آن رفاه و آسودگی که همه اقشار آن از امتیازات مساوی با در نظر داشت شایستگی و لیاقت خود بر خوردار گردد که همه باهم در کسب علم و دانش سعی و تلاش نمایند؛ تعلیم و تحصیل و اشتغال به درس را وظیفه اسلامی و انسانی خویش بدانند و تعلیم و تحصیل و هدف از کسب آنرا فدای خواسته های شخصی خویش نسازد و برای ساختن افکار و اذهان جوانان و وطنش از خود سازی و خود باوری آغاز و با عمل به اندوخته های علمی خود به گفتار و اهداف نیک خویش جامعه عمل پوشانیده تا در آینده نه چندان دور شاهد استقبال گرم خوینها در جامعه نوین و نسل نوین خویش باشیم.

منابع:

۱. نهج البلاغه
۲. کتاب شناسی تاریخ اسلام (محمد نوری و قاسم خانجانی)
۳. تاریخ التراث العربی، فی التدوین التاريخی، ۵۱-۵۲
۴. تاریخ اسلام، ص ۱۱۰-۱۱۲

معلم



سید علی سجادی،

دانشجوی سال اول

علوم سیاسی

گرفتن با قلم تمجید و تجلیل فرمود:

أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (العلق/۱) بخوان به نام

پروردگارت که (جهان را) آفرید،

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (العلق/۲) همان کس که انسان

را از خون بسته‌ای خلق کرد!

أَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (العلق/۳) بخوان که پروردگارت

(از همه) بزرگوارتر است،

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (العلق/۴) همان کسی که بوسیله قلم

تعلیم نمود،

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (العلق/۵) و به انسان آنچه را

نمی‌دانست یاد داد!

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (القلم/۱) ن، سوگند به قلم و

آنچه می‌نویسد.

بدین ترتیب منطق بلند و آسمانی اسلام در ارتباط با

جایگاه معلم و رسالت آن که همانا آموختن علم

است، نقش قلم و قرائت در سر نوشت انسان‌ها

کاملاً روشن میگردد در این تحلیل اولین آموزگار

و معلم حقیقی، ذات اقدس الهی است که او انسان

را با قلم آموخت و آگاه کرد (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ

مقام معلم و جایگاه علم، از یک زاویه قابل ارزیابی است، یعنی که به همان میزان دانش و آگاهی قداست و حرمت الهی و آسمانی دارد. یاد دادن و آموختن آن نیز بهایی بس گران داشته و یک عمل پاکیزه و داری ارج به حساب می‌آید، علم نقطه مقابل جهل و نا آگاهی، و دانش مظهر نور و بینایی است، چنانچه عدم آگاهی و جهل، کانون تاریکی، کوری و نا بینای است، دانش و آگاهی نوعی زندگی معنوی و حیات ابدی است، جهل و بی خبری نوع مرگ و نابودی انسان‌های نا آگاه تلقی میگردد.

جایگاه معنوی و ارزش علم فراتر از حوصله گفتار و نوشتار است و نزد کار برد اعجاب بر انگیزی که دانش در زندگی انسان‌ها داشته فرا تر از قدرت و توانای قلم است تا به بیان و تمثیل آن پردازد. اسلام دینی جاویدانه و ماندگار الهی است که در اوج جهل و تاریکی فکری انسان‌ها و در بحبوحه بربریت و توحش بشریت، برای بشر هدیه گردید و تعالیم حیات بخش آن به تناسب فضیلت و اهمیت نفس الامری و ذاتی قلم، قرائت و دانش، با قلم و خواندن آغاز گردید خداوند بزرگ در اولین آیاتی که بر قلب رسول گرامی اسلام (ص) نازل فرمود به قلم و نوشتن، سوگند یاد کرد و از یاد دادن و یاد

یَعْلَمُ) آنچه را که انسان نمی دانست برایش آموخت، آموزش و تعلیم به عنوان یک عمل برتر و آسمانی، غیر از موارد که تذکر رفت در اولین مرحله خلقت انسان نیز مورد نص و تأکید قرار گرفته است: (وعلم ادم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه) و برای انسان، حقایق و اسماء هستی را آموخت و انگهی آن ها را بر فرشته گاه عرضه کرد، در حوزه آموزه های انسان ساز قرآن کریم، به انحاء مختلف مقام علم و معلم، گرامی داشته شده است و از جهل و بی خبری نکوهش به عمل آمده است.

قل هل یتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون؟ آیا آنان که میدانند با آنان که نمی دانند برابر اند؟ انما یخشی الله من عباده العماء؛ و همانا از میان بنده گان الهی تنها دانایان و اهل علم از خداوند بیم میکنند.

با توجه به عصاره ای از آیات، میتوان نتیجه گرفت که تعلیم و یاد دادن، رسالتی است آسمانی و عملی است الهی که بعد از انبیاء و اولیای الهی (ع) علماء و دانشمندان، میراثدار این رسالت عظیم و الهی مفتخر به این فخر بزرگ و آسمانی اند.

در حیطه روایات اسلامی و سیره عملی رسول اکرم (ص) نیز آنقدر مقام علم و معلم، آموختن و فراگرفتن، تجلیل و تکریم گردیده که با ذکر نمونه

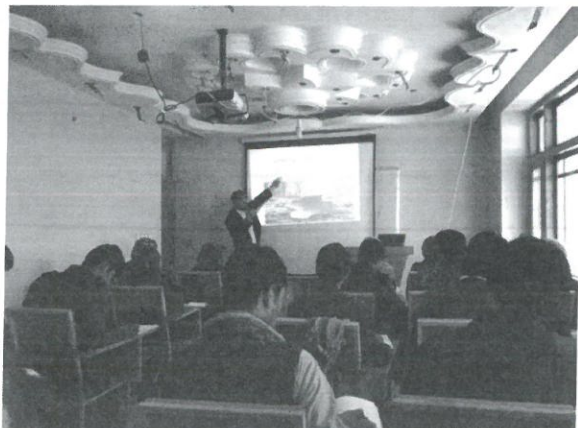
بعد از خداوند، انبیاء الهی و در رأس همه آنان، رسول اکرم (ص) اولین آموزگاران بوده اند که با بر پا داشتن نظام تعلیم و تربیه، دست بشر گرفتار را گرفته و از گرداب حیرت و ضلالت نجات داده اند.

ای از آن نیز، مثنوی هفتاد من کاغذ میگردد، پس باید گفت که بعد از خداوند بزرگ، انبیاء الهی و در رأس همه آنان، رسول اکرم (ص) اولین آموزگاران بوده اند که با بر پا داشتن نظام تعلیم و تربیه، دست بشر گرفتار را گرفته و از گرداب حیرت و ضلالت نجات داده اند، آنگونه که تذکر رفت، پیامبر (ص) در اوج گمراهی و تاریکی فریاد بیدارگر هدایت و روشنی را سرداد و علی رغم تمام فرهنگ و کلتور شرم آور جهالت که در قالب جهل و تعصب و وحشیگری و بهیمه خویی، عنیت می یافت، نظام متعالی و مدرن تعلیم و تربیه را بنیان گذاشته و تاریخ تاریک بشری را وارد مرحله جدید و نوین ساخت. فصلی که با قلم یاد دادن و یاد گرفتن گشوده میشد، مرحله ای که بر اساس آن تمام ارزش ها و مقدار انسانی با معیار آگاهی و ایمان، دانش و اعتقاد الهی قابل سنجش بود.

سیره گفتار رسول اکرم (ص) سرشار و مالمال از سخنانی است که واژه واژه آنها، سند استوار و حجت ماندگار بر اهمیت والای علم و عالم معلم و معلم است.

منابع

- قرآن کریم
- بحار الانوار، علامه مجلسی.
- ده گفتار، مرتضی مطهری.



معلمی شغل نیست؛ عشق است!



محمد یعقوب (سییر میرزاد)

محصل سال دوم

دانشکده

اقتصاد و مدیریت

نقش معلم در جامعه، نقش انبیاست؛ انبیا معلم بشر بودند. تمام فرزندان کشور باید معلم و متعلم باشد.

هنگامی که روز معلم را جشن می گیریم، در واقع آگاهی و عشق را جشن می گیریم. جامعه ای که عشق و آگاهی را جشن می گیرد و قدر و منزلت رفیع معلم و کتاب و تعلیم را می شناسد و از موهبت سلامت، شادمانی و موفقیتی عظیم برخوردار می شود. هنگامی که روز معلم را جشن می گیریم، زندگی را جشن گرفته ایم.

روز معلم! روز فرهیختگی، طلوع دانایی، گسترش عقل و ادراک، روشنی، گذشت و مهر آفرینی، روز یادآوری و عظمت زنان و مردان است که در طول تاریخ در عرصه ی تعلیم و تربیت زیباترین جلوه های عشق و ایثار را به نمایش گذاشته اند

منابع

قرآن کریم، سوره جمعه، آیه ۲

اهمیت معلم در اسلام، بیانگر نقش و کاربرد او در جامعه است. اگر نقش معلم حیاتی نبود، اسلام تا این حد به او بها نمی داد. در اسلام معلم از ارزش و جایگاهی عالی برخوردار است که خداوند در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص)، خودش را معلم معرفی می کند: «بخوان به نام پروردگارت که جهانیان را آفرید. انسان را از خون بسته سرشت، بخوان! و پروردگارت کریم ترین است، همان که آموخت با قلم، آموخت به انسان آنچه را که نمی دانست.

اوست خدایی که در میان مردم درس نخوانده پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد.^۱

تعلیم و تعلم از شئون الهی است و خداوند این موهبت را به پیامبران و اولیای پاک خویش ارزانی کرده است تا مسیر هدایت را به بشر بیاموزند و چنین شد که تعلیم و تعلم به صورت سنت حسنه آفرینش درآمد. معلم، ایمان را بر لوح جان و ضمیرهای پاک حک می کند. و ندای فطرت را به گوش همه می رساند. سیاهی جهل را از دل ها می زداید و زلال دانایی را در روان بشر جاری می سازد.

ارزش علم



سید محمدرضا موسوی

دانشجوی سمستر ششم

دانشکده حقوق

مقدمه

خداوند انسان را قسمی آفریده است که ذاتاً کمال جو، متفحص و کنجکاو می باشد و از طرف دیگر نفس علم جاذبیت و کشش خاص دارد که هرانسان عاقل آرزوی رسیدن به آن را در سر دارد و مداوم در پی آن است، مثل انسان تشنه می ماند که در پی آب است که اگر این انسان به چشمه زلال نائل گردد خود را سیراب و حیات خوش را نجات می بخشد، همین گونه است انسان که دنبال علم و دانایی است می تواند به وسیله آن سرنوشت خود را رقم زند و با پیمودن قله های از علم دانش کرات عرضی و سماوی را لجام و تحت سیطره و قدرت خوش قرار دهد.

ارزش علم

یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات (پس بر خیزید تا خدایم کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنها دانش عطا شده درجات (در دنیا و آخرت) بالا برد.)^۱

در تفسیر این آیه مؤمن را به دو گروه تقسیم کرده است مؤمن که ایمان دارد و مؤمن که هم ایمان و هم علم دارد، خداوند (ج) در درجه بندی مؤمن را عالم است ترجیح داده است.^۲

در جای دیگر از قرآن کریم می فرماید: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند مساوی اند؟^۳

یقیناً آنها که می دانند آنها را نمی دانند برابر نیستند.

علم سرمایه هستی است نه گنج زر و مال روح باید که از این را توانگر گردد

نخورد هیچ توانگر غم درویش و فقیر مگر آن روز که خود مفلس و مضطر گردد قیمت بحر در آن لحظه بدانند ماهی که به دام ستم افتاده در بر گردد

آری! عصر که در دامان آن زیست و زندگی می کنیم نه تنها طبیعت خاکی، بلکه کرات سماوی، تحت سیطره بشریت قرار گرفته و پیشرفت بشر در عرصه صنعت و تکنولوژی زندگی را متحول و سهولت بخشیده، و آن یگانه ابزار که این همه تولیدات و هزاران آمار و ارقام بلند ادبی، هنری و... را به رشته طبع فرستاده اولین واحد است، که احدیت، به نخستین موحد ممتازش حضرت آدم (ع) آموخت و آن عبارت از علم است.

علمی که تحصیل آن فوق ظرفیت استعداد ملائک و فرشته گان قرار داشته و ملائک ضعف خود در این برهه اعتراف کردند.

این عنصر سه ماده ای به موجود مسمی به سه حرفی یعنی آدم القاء شده و آدمیت را از فرش به عرش و تاقاب قوسین او ادنی سیرو صعود داده، و آسمانها قلمرو تاخت و تاز بشریت قرار گرفته است.

آری: علم نردبان هر نوع تکامل برای رسیدن به قله های کمال و چیرگی بر لایه های روی هم افتاده جهل و نادانی می باشد.

قرآن کریم سلسله مراتب انسانها را با معیارهای علم و دانش ارزیابی می کند و علم را وسیله ای تعالی افراد انسان به حساب می آورد.

اصلی ترین معجزه پیامبرگرامی اسلام کتاب آسمانی است که نخستین پیامش دانش است و ارزش قلم و خواند را برای انسانها بیان می دارد. طبیعی است که بسیاری از ناهنجاری ها، ناشی از جهالت و نادانی است.

از طرف دیگر قرآن کریم انسانها را به شناخت تاریخ فرامی خواند تا به احوال گذشته گان بیندشید، علت های سقوط آنها را درک کنند از نقاط قوت در زندگی آنها، پند و اندرز بگردد و از نقات ضعف آنها بپرهزد، چون قرآن کریم فرد اکمل و اتم قوانین است کلمات، جملات و آیات آن بر مبنای علم بنیان گذاری و مهندسی شده که آگاهان از عمق و ابعاد آن عاجز مانده اند و تفاسیر گوناگون و متفاوت فراهم، از بطن آن کنجینه بی پایان علم استخراج و کشف نموده، رمز، کد و تمام فرمول های آن توسط امام بیان می گردد.

زیرا ساحت مقدس قرآن از هر گونه نسبت های بی مورد و ناروا منزّه است و قرآن کریم و پیشوایان توأم منجی و هدایت بخش هستند.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هرورقش دفتر است معرفت کردگار

با قدرت و پشتوانه علمی حقوق فردی و اجتماعی بهتر قابل درک، و مسؤلیت ها در قبال انسانها و به حیث رسالت بزرگ متوجه و تفویض می گردد.

و انسانهای جاهل در نفس خودش فاقد اعتبار است که حتی عاجز است که دشمن درونی و داخلی خویش را دقیق شناسایی نموده و خوشستن را آسیب شناسی کند.

زیرا احسادت، کینه، عداوت، تبعیض، سمت گرایبی، نژاد گرایبی و... امیال درونی و شهوانی است که روحیه ژرف اندیشی وسیع، تدبیر و تفکر را سلب و روح انسان را علیل و مریض می سازد، و تمام حواس انسان را از کار می اندازد تا حقایق

رانیند و تسلیم حق نشود.

اما علم و دانش ضریب بسیار قوی در ساختار نظام و ایمان است که حوادث گذشته را به زنجیر تاریخ کشیده و برای آینده حفظ می کند.

جامعه ای برخوردار از علم و فرهنگ هیچ گاه فقیر قلمداد نمی شود، دانشمندان و فرهیختگان با آنکه از نقطه نظر مادیت در حالت مشقت و مضیقه قرار داشتند که در تهیه ابزار نوشتاری خود گاهی دچار مشکل می شدند اما همت آنها آنقدر بلند و رفیع بودند که با هر گونه مشکلات دست و پنجه نرم کردند و به قله های بلند از دانش نائل گردیدند.

اما امروزه غنی ترین انسانها از لحاظ ثروت و اقتصاد به هدایات آنان نیاز مبرم دارند به عنوان مثال: اگر یک شخص ملیاردر در یک دانشگاه بیاید خود را یک فرد محتاج احساس می کند، زیرا متاع قابل عرضه در بازار علم و دانش را ندارد.

حضرت علی (ع) در مقایسه علم با ثروت به کمیل می گوید: ای کمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم نگهبان توست و مال را باید تو نگهداری کنی، مال با بخشش کاستی پذیراست اما علم اما علم با بخشش فزونی می گیرد.^۴

نتیجه گیری:

نتیجه ی را که می توان از مطالب فوق گرفت نکات ذیل است:

- ۱- علم در ذات خود فضیلت و ارجحیت دارد.
- ۲- ارزش هر انسان بعد تقوای الهی به اندازه علم هر انسان است.
- ۳- در صورت مقایسه ای علم با ثروت علم بهتر از مال و ثروت است.

منابع:

- ۱- مجادله/ ۱۱
- ۲- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۳۱
- ۳- زمر/ ۹
- ۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷

معلم، شمعی که می سوزد تا بسازد!



محمد عطا رضایی

محصل سال سوم

دانشکده

علوم سیاسی

خوانندی من دروادی از ناملایمات ناپدید میشدم. اگر معنی و مفهوم زنده گی را برابریم بیان نمیکردی من در سردرگمی انبوه ناپدید میشدم. چی نام زیبا مثل معلم، استاد، پدر معنوی، نام زیبا تو را در کنج قلبم با خط زرین حک کرده ام تا مبادا آن مهربانی، ها محبت ها، ایثارها، صمیمیت هایی را که در حقم کردی را فراموش کنم.

چه زیباست که با هدف ساختن، همه صبح ها را با احساس عاشقانه ای آغاز کنی و تمام لحظات به فکر پروراندن غنچه های باغ زندگی باشی. این باغبان از رگ های آبی دستش، ایمان، توکل، عشق و تلاش را به فکر و جان جوانه ها تزریق می کند.

این باغبان، جهادگر بی ادعایی است که نفس های مبارزه اش جان می بخشد، فکر می آفریند و پایه های حیات بشری را مستحکم می کند. جهادگر همیشه مقدمی است که در مکتب انسان سازی عالی ترین اندیشه ها را پایه ریزی کرده و در سکوتی عمیق مسیر آیندگان را هموار می سازد.

ظلم است که معلم را به شمع تشبیه کنیم، چرا که شمع می سوزد و خاموش می شود، اما معلم می سوزد تا بسازد. این خورشید هرگز بی فروغ نمی گردد و پیامش که رهایی روح از جهالت است، سینه به سینه از ضمیری روشن به روحی پالایش

سلام بر معلم که قلب مملو از مهربانی، صمیمیت، عشق، صفا و محبت است، سلام بر آن نگاه که پر از عطوفت و آرزو است در آن زمانیکه من یک کودک بیش نبودم و تو دوستانم را گرفتی و مرا در بلندترین قله های زندگی ام هدایت کردی و گفستی این گونه باید زندگی کرد، من جز تو دیگر کسی را نداشتم، زمانیکه من در پرتگاه زندگی غرق شده بودم تو نجاتم دادی.

معلمم ظلم است که تو را به شمع تشبیه می کنند، زیرا شمع را می سازند تا بسوزد، اما تو می سوزی تا بسازی. تو را به چه چیز می توان تشبیه کرد آفتاب، مهتاب، باران رحمت، عیسی مسیح، تو آن مهتاب درخشان بودی که دل سیاه شب را دریدی و راه را نمایان کردی. تو آن مسیح بودی که انسانان را زنده گی بخشیدی، تو آن باران رحمت بودی که هموعانت را از نابود شدن نجات دادی. من در حصار واژه های تلخ تنهایی مانده بودم و در حسرت یک لبخند صمیمی می سوختم که تو آمدی و مهربانی ات را به دلم پاشیدی. آمدی و رایحه سعادت و امید را چون عطر خوش گل سرخ در هوای پاک دوستی پرا کنیدی. آمدی و تمام زمزمه های ناامیدی زندگی ام را به فریاد بودن و امید وار بودن تبدیل کردی.

مهربانم، اگر نبود دستان پرمهر و نگاه آرامش دهنده ات، در دریای غم و اندوه غرق میشدم. اگر با حرف های که بوی صمیمیت می داد مرا امیدوار نمی کردی، در مرداب ناامیدی فرو می رفتم و اگر با تحکم به من فرمان ایستادن و مقاومت نمی دادی. فرو می ریختم اگر برای آرامیش قلبم آهنگ دوستی نمی

یافته به ارث می رسد.

این نوای آسمانی که معلمی شغل انبیاست، تا همیشه تاریخ طنین انداز خواهد بود و یادآور شکوه بی پایان فصل های مبارزه با همه نقص ها، نادانی ها، نا آگاهی ها و در یک کلام همه تیره گی هاست.

آموزش و پرورش نهادی است که می توان از آن به عنوان مادر همه برنامه های یک کشور یاد کرد. به باور دیگر هر آن چه بخواهیم در متن هویت و باور یک ملت گنجانده شود، به راحتی می توان در قالب محتوای آموزش و پرورش به همه نسل های بعدی منتقل کنیم، از این خاطر معلم نگین حلقه رشد و بالندگی یک جامعه محسوب می شود. معلم می تواند با پرورش ذهن های خلاق و نیروی انسانی کارآمد ضریب رشد، اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و فراتر از همه این ها معنوی کشورش را بالا برده و مسیر روشن آینده را طرح ریزی کند.

ودر اخیر معلم مهربانم تو به من آموختی که شادی و عشق به رشد یکدیگر کمک میکنند و با نفسهای گرم مهربانت در سر کلاس به من گفستی که هر چه عاشق تر باشم شادتر خواهم بود...

معلم نازنینم از تو یاد گرفتم که هر چه شادتر باشم معنای عشق و محبت و ایثار را بهتر درک میکنم...

ای نازنین معلمم زمانیکه در میان نگاههای سرشار از عشق تو در محبتی خالصانه غرقم میکنی احساس میکنم

به خداوند نزدیک منی شوم و خداوند نیز با نسیم مهربانیهای تو به من نزدیکتر میگردد، روز معلم بر تمامی ادامه دهندگان راه اولیا و انبیای الهی مبارک و خجسته باد.

در وصف معلم

علی سجاد نظری / دانشجوی سال اول علوم سیاسی

معلم بزرگوار تو را به چه مانند کنم؟ دل دریایی ات لبریز از آرامش است، همچون کوه استوار از حوادث روزگار استاده یی و هم چون ابر باران پرشکوه معرفت بر چمن های دشت دانش آموختگی فرو میریزی، خورشید نگاهت گرما بخش وجود ما و غنچه تبسم ات که از گلستان لب های تو میروید طراوت لحظه های ابهام و زیبایی بخش خانه وجود ماست، کلام روح بخش و دلنشین تو موسیقی دلنوازیست که بر گوش جان می نشیند و آهنگ زندگی را به شور در میآورد، روانی به لطافت گلبرگ های ارغوان داری که از احساس و شور و شمع لبریز است، شمع وجودت از نیروی ایمان و انسانیت شعله ور است، سرخی شفق، تابش آفتاب، نغمه بلبلان، صفای بوستان، آبی دریاها همه و همه را میتوان در تو خلاصه نمود. معنای کلام امید بخش تو همچون نسیم صبح گاهان نشاط بخش روح خسته ماست، علم آموزی و صبر و ایمان را از پیامبران به ارث برده یی و به حقیقت وارث زیبایی ها برگستره گیتی هستی. قدوم سبز تو سبزینه کوچه باغهای زندگی و صفا بخش خاطر پر دغدغه ماست. تپش قلب تو آهنگ خوش هستی و جوشش نشات در غزل شیوای زندگیست.

چگونه سپاس گویم مهربانی و لطف تو را که سرشار از عشق و یقین است، چگونه سپاس گویم تاثیر علم آموزی تو را که چراغ روشن هدایت را بر کلبه محقر وجودم فروزان ساخته است.

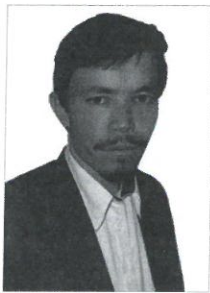
آری! در مقابل این همه عظمت و شکوه تو مرا نه توان سپاس است و نه کلام وصف.

ای معلم تو را سپاس: ای آغاز بی پایان، ای وجود بی کران، تو را سپاس، ای والا مقام، ای فراتر از کلام، تو را سپاس، ای که همچون باران بر کویر خشک اندیشه ام باریدی روزت مبارک.

جایگاه معلم

در اندیشه اسلامی!

مقدمه



جمال رحیمی

محصل سال دوم

دانشکده

فقه و حقوق

براساس نظریات مسلم اندیشمندان جهان و دنیای فعلی انسان موجودی است دارای استعداد بسیار بالا که در ابعاد مختلف روحی و جسمی از استعداد سرشار برخوردار می باشد، دانشمندان بر این باورند که انسان استعداد و توانایی درک می یابد اما معلومات را دارد و در نتیجه می گویند: هیچ انسانی نمی تواند از این توانایی روحی و فکری خود استفاده کامل نماید حتی نوابغ روزگار، بالاخره ناکام به زندگی خویش خاتمه می دهد و در کام مرگ فرومی رود.

در عصر که ما قرار داریم براساس تلاش ها و تحقیقات دانشمندان، امروزه میلیون ها کیهانشان کشف شده است و در هر کیهانشان میلیون ها منظومه شمسی موقعیت دارد و در هر منظومه شمسی میلیون ها سیاره خورد و بزرگ واقع است با این وصف، وقتی خداوند کریم در قرآن مجید صحبت از خلقت کیهانشان، منظومه های شمسی سیارات با آنهمه وسعت که دارند به میان می آورد بسیار به سادگی از کنار آن گذشته و با تعبیر کوتاه میفرماید (ولقد خلقنا السموات والارض وما بينهما فی ستة ایام)^(۱) ما کیهانشان و زمین و آنچه در آندو واقع است بمدت شش

روز آفریدیم . خداوند به خلقت چنین موجوداتی به خود نمی بالد، در هیچ جایی از قرآن دیده نشده است که خداوند به آفرینش سیارات و کیهانشان به خود بالیده باشد اما وقتی صحبت از آفرینش انسان بمیان می آید در ضمن آیات متعددی با تعبیرات مختلف به خود افتخار می کند و از شخصیت بلند انسان سخن به میان می آورد و چنین میفرماید (تبارک الله احسن الخالقین)^(۲) بلند مرتبه باد خدایی را که بهترین آفریننده است و در آیه دیگری فرماید (لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم)^(۳) ما انسان را در زیبا ترین تقویم آفریدیم و در آیه سوم خبر از خلافت انسان در زمین می دهد (واذقال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفة...)^(۴) وقتی ظاهراً ملائکه اعتراض می کنند - ما تو را

تقدیس و تسبیح می کنیم و لازم به خلقت چنین موجودی سفاک و خون ریز در زمین نیست، خداوند بزرگ برای اینکه استعداد و شخصیت شامخ انسان را در نظام هستی در برابر اعتراض ملائکک به نمایش بگذارد دو نوع جواب می دهد:

۱. جواب اجمالی: *إني اعلم ما لا تعلمون* (۵)
آنچه من بدان آگاهم شما نمی دانید پس نباید از روی جهل اعتراض کنید.

۲. جواب تفصیلی: *وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة... (۶)* همه نام های ممکنات و اشیاء را به آدم تعلیم داد آدم همه را یاد گرفت وقتی به ملائکه عرضه شد از یاد گرفتن همه آنچه حضرت آدم آموخته بود عاجز ماندند و به عجز خود در برابر استعداد نایاب انسان اعتراف نمودند (*قالوا لا علم لنا الا ما علمتنا...*) (۷)

تا اینجا درک شد که انسان دارای استعداد و توانایی بی نظیر در نظام هستی است و این توانایی باید در مسیر درست زندگی و اهداف مقدس آفرینش به کار گرفته شود لذا خداوند تعالی زندگی بشر را با تعلیم و تربیت در سایه ای دستورات و هدایات و حیانی با فرستادن معلمان نسته، در آمیخت و این سنت استثناء نا پذیر را الی فرجام عمر بشر استحکام بخشید، سفیران الهی که معلمان واقعی انسان ها می باشند در تمام دوران

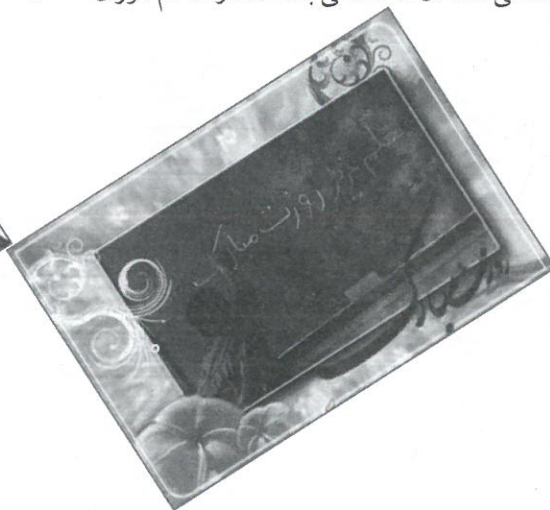
رسالت شان تلاش کردند تا مردم را با تربیت سالم، علم آموزی و دانش اندوزی، همگام و همراه سازند، آخرین معلم بشر حضرت ختم مرتبت (ص) با برنامه های وسیع و همه جانبه، جاوید و ماندگار از جانب خداوند برای تذکیر، تعلیم و هدایت بشر فرستاده شد، نسخه ای شفا بخشی را به نام قرآن به انسان ها هدیه کرد که تا آخرین لحظات زندگی بشر در کنار بشر بوده و در تمام جهات زندگی، سخن و تحلیل دارد، کتابی که با گذشت زمان و پیشرفت تکنالوژی و رشد سطح فکری جهانیان بیشتر و بهتر درک گردیده و بر جاوید بودنش مهر تأیید می گذارد.

نتیجه

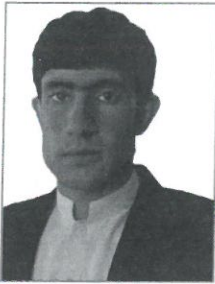
در نتیجه کلام، باید اعتراف کرد که برای مقام شامخ معلم همین بس که سراسر زندگی بشر با دانش و تعلیم معلم گره خورده است و دین اسلام، معلم را به عنوان سفیر بزرگ الهی در مسیر پرخطر زندگی بشر، اعلام نموده است. در اخیر سخن خود را با ذکر این حدیث شریف پایان می دهیم، *قال المعصوم (ع) (نوم العالم افضل من عبادة الجاهل)* خواب عالم بالاتر و با ارزش تر از عبادت آدم جاهل است.

منابع

قرآن کریم



د ښوونکي په ياد



محمد جاهد الکوزی

د اقتصاد او مدیریت

دریم کال محصل

شوی دی.

اقره بسم ربك الذی خلق ... (۱-۴ آیات)

ولوله په نامه د رب خپل هغه چی پیدا کړی یی دی. ټول انسانان پیدا کړی له وینی نه او ولوله او رب ستا ډیر مهربانه دی. هغه چی ښوونه یی کړی ده

په قلم سره او ښوونه یی کړی انسان ته په هغه چی نه پوهیده.

په پورتنی آیاتو کی خدای (ج) خان معلم ښوولی ده او جالبه دغه دې چی خدای (ج) دغه کار ډیر پیچلي کار وروسته د انسان د خلقت نه راوړی ده . خدای(ج) د پیدایښت په امر کي حکایت کړی ده.



ښوونه هنر دي ، هنر زده کيږی ، ښوونه الهی او اسمانی مینه ده ، چی کلونوکلونو زیار او کوبښښ یی کاللی دې ترڅو مهربانه خدای (ج) انسان ته ور په برخه کړی. د دغه لور همت په توگه توري تيارې رڼا کړی ښوونه ټولوخلکو د ازل له ورځ نه تيارې او نا پوهی نه ژغورنه ده. دپوهی دپاره لاره ده په رښتیا چه ښوونه دنده نه بلکه مینه ده. هغه ذات دی چی لیرلي دی په خواننده و خلقو کښي رسول (ص) د هغوی نه چی لولي په هغوی باندي آیاتونه د ده او پاکوی یی او ښایي ورته کتاب او سنت او بیشکه چی هغوی و و رومی له دی نه په گمراهی ښکاره کښی (جمعه آیه ۲)

ښوونه او روزنه خدای (ج) خپلو پیامبرانو او اولیانو ته وربرخه کړی ترڅو خپلی ځانونه د دی غوره لاري له طریقه ټولوخلکو ته په هرځای او گود گود کي هدایت لاره وښی ترڅو خلک د گمراهی او ناپوهی څخه خلاص او ایمان او تقوا لاره ونیسی.

همدارنگه د خلکو له زړه نو څخه توري تيارې او د جهل په ځای د رڼا او پوهی ته وهڅوی او خپل ژوند مسير وگرځوي. ښوونه دنده او حرفه نه بلکه هنری ذوق او توانمندی ده.

په قرآن کریم لومړنی آیاتونه ښوونکی په اړه پیغمبر علیه السلام باندي نازل

پوهنتون خاتم النبیین (ص)



در خاتم النبیین (ص) تحصیل کنید

و از امتیازات و سهولت های آن بهره ببرید.



پوهنتون خاتم النبیین (ص) چندین سال است که به عنوان «مرکز تحصیلات عالی معتبر» جایگاهش را در میان داوطلبان ورود به مقطع تحصیلات عالی باز کرده است، کدرعلمی ورزیده، سیستم آموزشی معیاری، فضای امن و متناسب با ارزشهای دینی، امکانات و تکنولوژی تعلیمی به روز، ازویژگی های مهم این پوهنتون بحساب می آید.

استقبال قابل توجه داوطلبان علم و دانش برای پیوستن به جمع پوهنتون ازیک سو و خلاء موجود در ارایه بسیاری از رشته ها در کشور ازسوی دیگر، پوهنتون خاتم النبیین (ص) را برآن داشت تا فعالیت خود را درسال تحصیلی ۱۳۹۱ در شهرباستانی غزنی نیز آغاز نماید، شعبه غزنی این پوهنتون عنقریب سه سال است در رشته های حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد و مدیریت، طب معالجوی و قابلگی، درخدمت دانشجویان می باشد.

پوهنتون خاتم النبیین (ص) برای سال تحصیلی ۱۳۹۴ مطابق جدول ذیل از میان داوطلبان تحصیلات عالی، محصل می پذیرد و از ورود مشتاقان تحصیل دراین پوهنتون، به گرمی استقبال می کند.

دانشکده	رشته	طول دوره	مرکزی	غزنی	جاغوری
حقوق	فقه و حقوق	۴ ساله	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۰۰۰
	قضا و سارنوالی	۴ ساله	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۰۰۰
	حقوق عامه و خاصه	۴ ساله	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۰۰۰
علوم سیاسی	روابط بین الملل	۴ ساله	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۰۰۰
	اندیشه سیاسی	۴ ساله	۲۰۰۰۰		۱۴۰۰۰
	جامعه شناسی سیاسی	۴ ساله	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۰۰۰
اقتصاد و مدیریت	اقتصاد تجاری	۴ ساله	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۰۰۰
	مدیریت تجاری	۴ ساله	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۰۰۰
	مدیریت اقتصادی	۴ ساله	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۰۰۰
طب	طب معالجوی	۶ ساله	۴۵۰۰۰	۳۶۰۰۰	
	فارمسی	۴ ساله	۲۵۰۰۰		
	قابلگی	۴ ساله	۲۰۰۰۰	۱۶۰۰۰	۱۴۰۰۰
	قابلگی	۲ ساله	۱۵۰۰۰	۱۴۰۰۰	۱۴۰۰۰
	تکنولوژی طبی	۴ ساله	۲۵۰۰۰		
کمپیوتر ساینس	تکنولوژی معلوماتی	۴ ساله	۳۰۰۰۰		
	کمپیوتر ساینس	۴ ساله	۳۰۰۰۰		
	انجینیری برق	۴ ساله	۳۰۰۰۰		
علوم اجتماعی	انجینیری ساختمان	۴ ساله	۳۰۰۰۰		
	جامعه شناسی	۴ ساله	۲۰۰۰۰		
	روان شناسی	۴ ساله	۲۰۰۰۰		
	تربیه معلم	۴ ساله	۱۰۰۰۰		

آدرس: شعبه مرکزی: کابل سرک اول کارته چهار. شماره تماس: ۰۷۸۷۷۰۰۷۰۰ - ۰۲۰۲۵۰۱۲۱۳

شماره تماس: ۰۷۸۵۹۲۹۹۴۴

شعبه غزنی: شهر غزنی، پلان چهار.

شماره تماس: ۰۷۸۵۵۳۷۶۱۵

شعبه جاغوری: بازار غجور

Email: info.gazni@khu.edu.af

Web: www.khu.edu.com

بنوونکی د عادلانه او انسانی ټولنی د جوړولو په خاطر
د پوهو او پاکو خلکو د روزنی لپاره له دوو ارزښتمنو
وسایلو څخه کار اخلي.



معلم با دو ابزار ارزشمند تعلیم و تربیه و به منظور رقم زدن
جامعه عادلانه و انسانی، به پرورش کارگزاران عالم و دینمدار
همت می گمارد.

دکتر عبدالقیوم سجادی رئیس پوهنتون خاتم النبیین (ص) و نماینده مردم در پارلمان
